



سربازگیری اجباری  
در خیابان‌ها  
و اماکن عمومی  
برای اعزام به جبهه‌ها!

اخبار کوتاه  
\* اعدام مخفیانه‌ی ۸ مجاهد و مبارز  
دیگر در زندان‌های اوین و آمل  
\* اعتراف رئیس دیوانعالی خمینی به  
بی‌اعتمادی مردم نسبت به دستگاه‌های  
قضائی رژیم  
\* سردرگمی، یاس و انفعال در درون رژیم

در صفحه‌ی ۷

سال پنجم پنجشنبه ۲۷ مهر ماه ۱۳۶۲ - شماره ۱۰۰ ریال (خارج از کشور معادل یک دلار)

در صفحه‌ی ۲۷

جنبش  
صلح طلبی و  
دست پاچگی‌های  
خمینی!  
\* چگونه خمینی و  
رفسنجانی، وحشتزده  
از اقدامات و ابتکارات  
صلح جویانه‌ی سازمان  
مجاهدین و شورای  
ملی مقاومت دست به  
یاوه‌سرائی زده‌اند؟!  
در صفحه‌ی ۵

درباره ارگان‌های قضائی  
رژیم خمینی  
\* شورای عالی قضائی  
\* دیوان عالی کشور  
\* دادگاه‌های عالی قم  
\* محکمه عالی قضا  
\* دادسراها و دادگاه‌های  
"انقلاب"  
\* دادسرای ویژه امور صنفی  
\* دادسرای ویژه مبارزه با  
مواد مخدر  
\* دادستانی‌ها و دادگاه‌های  
ارتش  
\* سازمان قضائی ارتش  
\* دادسرای مبارزه با منکرات  
\* دیوان عدالت اداری  
\* دادستانی‌های سپاه  
\* دادگستری  
\* دادگاه‌های مدنی خاص  
\* دایرة‌ارشاد و معاضدت قضائی  
در صفحه‌ی ۴

تلگراف  
مسئول شورای ملی مقاومت  
به دبیرکل ملل متحد بمناسبت  
تشکیل اجلاس مجمع عمومی  
ملل متحد و آغاز چهارمین سال  
جنگ ایران و عراق  
آقای دبیرکل؛  
محترماً، همزمان با تشکیل سی‌وهشتمین اجلاس مجمع عمومی  
ملل متحد و در آغاز چهارمین سال جنگ ایران و عراق که بمثابة  
یکی از تلخ‌ترین فجایع کنونی جامعه‌ی بشری بیش از ۴۰۰/۰۰۰  
گشته، بیش از نیم میلیون معلول و مجروح، ۲ تا ۳ میلیون آواره و  
میلیاردها دلار خسارت اقتصادی فقط بر مردم ایران تحمیل کرده  
است؛ یکبار دیگر توجه شخص شما و مجمع عمومی را به خطری که  
از این بابت نه فقط متوجه مردم ایران، بلکه متوجه صلح جهانی و  
بویژه صلح و آرامش در منطقه‌ی فوق‌العاده حساس خاورمیانه است  
جلب می‌نمایم. نیازی به تاکید ندارد که مدت‌هاست این تنها  
رژیم خمینی است که به منظور سرپوش گذاشتن بر جنگ داخلی و  
اختناق ضد بشری که بر مردم ایران تحمیل نموده و همچنین در  
مسیر گسترش استبداد مذهبی و قرون وسطائی خود بر سراسر  
منطقه - که آن را تحت عنوان "صدور انقلاب" توجیه می‌کند - بر  
ادامه‌ی این جنگ اصرار می‌ورزد. گم‌اینگه دو روز پیش شخص  
خمینی رسماً تاکید کرد که تا سقوط دولت و حزب حاکم عراق و  
استقرار حکومت دست‌نشانده‌ای تحت رهبری خمینی در آن کشور؛  
جنگ به هر قیمت ادامه خواهد یافت. او همچنین برای خروج از  
بقیه در صفحه‌ی ۲

نمونه‌هایی از برخوردهای  
ارتجاعی رژیم  
در رابطه با مسابقات ورزشی  
و حشت رژیم اختناق آفرین و  
آزادی‌گش خمینی حتی از اجتماع  
جوانان در میادین ورزشی نیز  
روز بروز بیشتر می‌شود. طبیعتاً  
این مسئله در مورد داروستان‌های  
که هرگونه تجمع را جز برای  
ایادی خود - آنهم صرفاً در  
جهت سیاست‌های تبلیغاتی و  
ارتجاعی رژیم - شدیداً سرکوب  
می‌کنند، عجیب نیست و دل -  
مشغولی ارتجاع نیز در این  
رابطه قابل درک می‌باشد.  
به جرات می‌توان گفت که اگر  
نگرانی از عواقب و بازتاب‌های  
مسئله در جامعه نبود، رژیم  
خمینی کلیه فعالیت‌های  
ورزشی را تعطیل نموده و میادین  
موجود ورزشی را احیاناً به  
پادگان‌هایی جهت پشت جبهه‌ی  
جنگ و یا مکان‌هایی جهت  
روضه‌خوانی‌های تبلیغاتی‌اش  
تبدیل می‌نمود. گویانکه تاکنون  
نیز سعی نموده تا نه تنها  
فعالیت‌های ورزشی جوانان را هر  
چه بیشتر محدود نماید، بلکه با  
بقیه در صفحه‌ی ۳۰

گرامی باد  
خاطره تابناک  
شهید مقدس  
مجاهد قهرمان  
هادی علویان  
\* مجاهد قهرمان هادی  
علویان، طی عملیات مقدس  
فدائی (انتحاری)، آخوند  
جنایتکار هاشمی نژاد،  
مهره‌ی درجه‌ی اول  
خمینی در منطقه‌ی  
خراسان را به هلاکت  
رسانید. در صفحه‌ی ۶

صفحات شورا  
نوشته‌هایی از:  
\* محمد حسین حبیبی: نگاهی به دست‌آوردهای  
شورای ملی مقاومت و تأملی بر دست‌نیاوردهای آن  
\* ابوذر ورداسبی: زن در اسلام حقوقی ندارد!؟  
\* نمایندگی شورای ملی مقاومت در آلمان:  
گزارش اقتصادی پیرامون ایران برای کمیسیون  
جامعه اقتصادی اروپا (بازار مشترک)  
\* جواب آقای باقرزاده (نماینده شورای ملی مقاومت  
در انگلستان) به مقاله "دیلیپ هیر و" در "گاردین" ۲۲ ژوئیه  
\* دوستی از اینسبروک (اتریش): آب گل‌آلود  
و هرکس بدنبال ماهی  
\* و ....  
در صفحات ۱۱ تا ۲۲

حماسه‌های مجاهد خلق  
لحظه‌های انقلاب  
دورزمی  
مشترك...!  
در صفحه‌ی ۹

اسنادی در رابطه با  
آلودگی آب منطقه افسریه  
و دروغ‌پردازی‌های  
مقامات رژیم خمینی  
در صفحه‌ی ۸

## تلگراف مسئول شورای ملی مقاومت به دبیرکل ملل متحد ...

بقیه از صفحه اول

بن بست نظامی که بدنبال شکست‌های مفرط در تهاجمات فاجعه‌آمیز هشت ماه گذشته و در اثر ناگامی‌های پیاپی در طرح‌های بسیج جنگی، بدان گرفتار آمده است؛ تهدید نمود که با بستن تنگی هرمز آتش جنگ را به سراسر منطقه گسترش خواهد داد. گو اینکه بدیهیست در این صورت قبل از هر چیز شاهرگ حیاتی خود را قطع کرده است. چرا که از یکسو ۹۰٪ بودجهی رژیم خمینی به درآمد نفت متکی است و از سوی دیگر برای ادامگی حیات نامشروع و ضدمکراتیک خود بیش از ۷۰٪ این بودجه را به مصرف جنگ خارجی و سرکوب داخلی می‌رساند.

آقای دبیرکل؛  
 تروریسم و سرکوب داخلی رژیم خمینی در برابر مقاومت عادلانه، مشروع و سراسری مردم ایران بیش از ۳۰/۰۰۰ تن از آگاه‌ترین فرزندان مردم ایران را به جوخه‌ای اعدام سپرده و بیش از ۱۰۰/۰۰۰ زندانی سیاسی را به بند کشیده است. درد و رنج تمامی ملت ایران از بابت ترور و خفقان خمینی و فشارهای ناشی از ناسامانی‌های اجتماعی و کمبود مایحتاج عمومی روز بروز بیشتر می‌شود و سرکوب بی‌رحمانه‌ی اقلیت‌های مذهبی و ملی، بویژه مردم کردستان ایران، نیز شدت ادامه دارد. رژیم خمینی می‌کوشد که همه‌ی این فجایع را با جنگ خانمانسوز خارجی پرده‌پوشی نماید و از این رو با زیر پا گذاشتن تمامی میثاق‌های بین‌المللی و اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر و به قیمت تحمیل عظیم‌ترین ضایعات جبران‌ناپذیر انسانی و اقتصادی بر ملت ایران و با اجبار مردم به شرکت در جنگ و وضع مجازات‌های رسمی نظیر محرومیت از حقوق اجتماعی و مایحتاج عمومی و قطع آب و برق و تلفن برای کسانی که از شرکت در جنگ امتناع نمایند؛ بر ادامه‌ی آن اصرار می‌ورزد. و حتی از اعزام اجباری کودکان خردسال به جبهه‌های جنگ و میدان‌های مین نیز ابائی ندارد. روش جنایتباری که کمیسیون منع تبعیض و سرکوب سازمان ملل متحد در اجلاس اخیر خود در ژنو، آن را مورد نگرش قرار داد و طی قطعنامه‌ی (E/CN.4/SUB.2/1983/L.20) خواستار توقف فوری آن گردید. همچنین می‌دانید که رژیم نامشروع خمینی در مسیر پیشبرد سیاست جنگ‌طلبانه‌ی ضد مردمی خود، تاکنون از پذیرش هر قرارداد و ابتکاری به منظور محدود ساختن ضایعات و لطامات جنگ بر مردم بی‌پناه غیر نظامی و یا محیط زیست منطقه، پیوسته خودداری نموده و منجمله از امضای قراردادی درباره‌ی ممانعت از بمباران و گلوله‌باران ساکنان غیر نظامی و بلادفاع دو کشور و یا مبارزه با آلودگی محیط زیست خلیج فارس؛ سر باز زده است و متقابلاً با توسل به فریب‌کاری و تبلیغات پوچ و دروغین، به خیال خود می‌کوشد تا بر مقاصد جنگ‌افروزان و ضدبشری خود پرده بیفکند.

آقای دبیرکل؛

در چنین شرایطی شورای ملی مقاومت ایران به عنوان تنها آلترناتیو دمکراتیک برای رژیم خمینی که از پشتیبانی اکثریت قاطع مردم ایران برخوردار بوده و مقاومت عادلانه‌ی مردم ایران برای صلح و آزادی را نمایندگی می‌کند، ضمن

تقدیم مجدد نسخه‌ای از طرح صلح حاضر درخواست می‌کند که آن را به اطلاع مجمع عمومی برسانید. خاطر نشان می‌کنم دوات عراق طی جوابیه‌ی رسمی که برای ینجانب فرستاده از طرح حاضر بعنوان مبنای قابل پذیرش برای مذاکرات صلح آینده استقبال کرده است. همچنین بر اساس اطلاعات موثق، جنبش عمومی و رشیدیابنده‌ی صلح در داخل ایران که با مقاومت در برابر بسیج جنگ‌طلبانه‌ی خمینی، مدت‌هاست آن را با موانع جدی مواجه ساخته است؛ از سیاست و طرح صلح شورای ملی مقاومت ایران بغایت پشتیبانی می‌کند. لازم به یادآوری است که اگر چه برحسب تجارب مستمر و بر اساس ماهیت جنگ‌افروز و بحران‌ساز رژیم قرون وسطائی خمینی؛ هرگونه صلح‌دوستی و پایبندی به موازین و تعهدات بین‌المللی از جانب این رژیم - جز در شرایط ضعف و اضطرار مطلق - اساساً قابل انتظار نیست؛ و اگر چه تمامی نهادهای رژیم خمینی و نمایندگان این شخص در مجامع بین‌المللی و منجمله نمایندگان اعزامی او به مجمع عمومی ملل متحد واجد هیچگونه مشروعیت و رسمیت از جانب مردم ایران نیستند؛ اما شورای ملی مقاومت همچنانکه بارها اعلام کرده است، به منظور اثبات حسن نیت صلح‌جویانه‌ی خود و با تاکید بر ضرورت حیاتی صلح برای ملتین ایران و عراق؛ با هر گونه قرارداد عادلانه‌ی صلح و نیز با هر گونه توافق‌نامه‌ی بمنظور مصون ماندن اتباع بی‌پناه و غیرنظامی ایران و عراق در برابر آسیب‌های جنگی و بمباران‌های هوائی و یادرابطه با حفظ محیط زیست موافق است، ولو اینکه حتی توسط رژیم خمینی امضاء شود. گویانکه یقین داریم صحنه‌گذشتن رژیم خمینی چه بر "صلح" و چه بر "آزادی" قویا به مثابه‌ی ناقوس مرگ یک چنین رژیم ضدانسانی است.

آقای دبیرکل؛

اجازه بدهید تاکید کنم که برآستی شرم‌آور خواهد بود اگر جهان بر جنایات خمینی و بر رنج‌های عظیم ملت ایران از بابت این شخص چشم فرو بندد و بگذارد رژیمی که به هیچ اصل و معیار بشری پایبند نیست، تمامی هستی انسانی و اقتصادی و فرهنگی و اجتماعی ملتی نجیب و شرافتمند و برخوردار از تمدن و فرهنگی سرشار و پرشکوه را این چنین بدست‌انهدام و نابودی بسپارد. علیهذا امیدوارم که شخص جنابعالی و مجمع عمومی در برابر فجایع رژیم خمینی و جنگ چهار ساله‌ای که آمار تکان دهنده‌ی تلفات عظیم آن، یکی از سیاه‌ترین اوراق تاریخ معاصر محسوب می‌شود؛ مطابق با منشور ملل متحد به یک اقدام جدی بین‌المللی مبادرت ورزیده و بتوانید در برابر زیر پا گذاشتن و تحقیر مداوم مبنای اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر و میثاق‌های بین‌المللی و جنگ‌طلبی عنان گسیخته و شکنجه و اعدام و حلق‌آویز نمودن پی‌درپی هزاران انسان آگاه و بیگناه توسط استبداد مذهبی و قرون وسطائی خمینی، به مسئولیت‌های بین‌المللی خود در قبال تمامی نوع بشر جامعه‌ی عمل بیپوشانید.

با آرزوی صلح برای جهان و دمکراسی برای ایران مسئول شورای ملی مقاومت

مسعود رجوی

۲۴ سپتامبر/۱۹۸۳

(۲/مهرماه/۱۳۶۲)

## طرح صلح شورای ملی مقاومت

طرح صلح شورای ملی مقاومت که به تاریخ ۲۳/سپتامبر/۱۳۶۱ انتشار یافت قبلاً در مجاهد شماره‌ی ۱۴۴ به چاپ رسید و اکنون نیز در رابطه با تلگراف مسئول شورای ملی مقاومت به دبیرکل ملل متحد و به منظور اطلاع هر چه وسیع‌تر هموطنان عزیز مجدداً به درج آن مبادرت می‌نمائیم.

"طرح صلح شورای ملی مقاومت" وسیعاً در مطبوعات بین‌المللی و بویژه مطبوعات عربی منعکس گردید و توسط دبیرخانه‌ی شورای ملی مقاومت در پاریس و نمایندگی‌های شورا در کشورهای مختلف جهان برای اغلب دولت‌ها، احزاب، سازمان‌ها و مجامع و کمیته‌های صلح‌دوست و دمکراتیک در سطح بین‌المللی ارسال شد و در بسیاری از پارلمان‌ها، احزاب، سندیکاها و کمیته‌های صلح در کشورهای مختلف و همچنین مجامع معتبر بین‌المللی مطرح و مورد تأیید و حمایت قرار گرفت. این طرح هم‌اکنون نیز به ضمیمه‌ی تلگراف مسئول شورای ملی مقاومت برادر مجاهد مسعود رجوی برای دبیرکل ملل متحد و سی‌وهشتمین اجلاس مجمع عمومی ملل متحد - که در نیویورک در جریان است - ارسال گردیده است.

بدنبال ملاقات آقای طارق عزیز نایب‌نخست‌وزیر عراق با آقای مسعود رجوی مسئول شورای ملی مقاومت و صدور بیانیه‌ی مشترک ۱۹/دیماه/۱۳۶۱ مبنی بر استقرار صلح عادلانه و حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلافات

دو کشور از طریق مذاکرات مستقیم بر اساس تمامیت ارضی، استقلال کامل، عدم مداخله در امور داخلی یکدیگر، احترام به آزاده‌ی آزاد دولت ایران و عراق، روابط حسن همجواری و همکاری متقابل در خدمت آزادی، صلح، ترقی و ثبات منطقه؛ شورای ملی مقاومت قرارداد ۱۹۷۵ (الجزایر) و مرزهای زمینی و رودخانه‌ی مندرج در این قرارداد را مبنای صلح عادلانه و پایدار اعلام می‌کند. لکن بدیهی است این پذیرش ملازم با عدم هر گونه مداخله در امور داخلی یکدیگر است. بنابراین شورای ملی مقاومت در عین تاکید بر ضرورت مصونیت مرزها از هرگونه تجاوز، هرگونه

مقاوله‌نامه و یا پروتکل مداخله - جویانه و سرکوبگرانه منضم به قرارداد ۱۹۷۵ را مردودی شانس اعم از اینکه چنین مقاوله‌نامه یا پروتکلی سَرّی یا علنی باشد. شورای ملی مقاومت که برای استقلال و صلح و آزادی در ایران، مبارزه می‌کند، در پی ۶ماه بررسی و پس از انجام مطالعات و مشورت‌های جامع به منظور دستیابی به یک صلح عادلانه - که در قدم اول به ملاقات نایب‌نخست‌وزیر عراق با مسئول شورا و صدور بیانیه‌ی مشترک منجر گردید - اکنون پیشنهاد خود درباری

"طرح کلی صلح" را برای اطلاع دولت عراق، سازمان ملل متحد، جنبش کشورهای غیرمتعهد، کنفرانس اسلامی و نیز برای آگاهی دولت ایران و عراق و همه‌ی طرفداران صلح در منطقه و جهان به شرح زیر اعلام می‌نماید:

۱ - اعلان فوری آتش‌بس بین کلیدی نیروهای دو کشور در زمین، هوا و دریا.

۲ - تشکیل کمیسیون نظارت بر آتش‌بس و عقب‌نشینی تحت نظر یک مرجع مرضی‌الطرفین یا دبیرکل ملل متحد.

۳ - عقب‌نشینی نیروهای دو کشور تا پشت مرزهای مشخص شده در پروتکل‌های راجع به علامت‌گذاری مجدد مرز زمینی ایران و عراق و پروتکل راجع به تعیین مرز رودخانه‌ی بین ایران و عراق و صورت جلسات نقشه‌ها و عکسبرداری‌های هوائی ضمیمه‌ی آن دوگه به امضای دو طرف رسیده است. زمان لازم برای عقب‌نشینی به مرزهای بین‌المللی مذکور به تشخیص کمیسیون نظارت بر آتش‌بس، قبل از اعلان آتش‌بس تعیین می‌شود.

۴ - مبادله‌ی کلیدی اسرای جنگی، حداکثر در ظرف سه ماه پس از اعلان آتش‌بس با رعایت مقررات بین‌المللی، تحت نظر صلیب سرخ بین‌المللی.

۵ - ارجاع مسئله‌ی تعیین خسارت‌های ناشی از جنگ به دیوان بین‌المللی لاهه جهت تعیین خسارت‌های ناشی از جنگ و نحوه‌ی تادیبه‌ی حقوق ایران. رای دیوان در این مورد لازم‌الاجرا خواهد بود.

۶ - تعهد طرفین به فراهم نمودن موجبات بازگشت پناهندگان و رانده شدگان دو کشور به یکدیگر، با اعلام عفو عمومی و تضمین امنیت مالی و جانی آنها.

۷ - تنظیم قرارداد قطعی صلح بین دو کشور، بر مبنای احترام کامل به حاکمیت و استقلال ملی، تمامیت ارضی، عدم مداخله در امور داخلی یکدیگر، حسن همجواری و مصونیت مرزها از تجاوز.

\* طرح حاضر در یک مقدمه و ۷ بند به اتفاق آراء در شورای ملی مقاومت به تصویب رسیده است. مسئول شورای ملی مقاومت مسعود رجوی ۲۲/۱۲/۶۱ محل امضاءها

برای تحقق صلح و آزادی همه‌ی سلاح‌ها را بجانب رژیم ضدبشری خمینی نشانه‌رویم!

دستگاه قضائی رژیم خمینی که همواره یادآور صدور احکام قتل و جنایت و غارت توسط کارگزاران بیدادگاههای رنگارنگ خمینی ساخته، می‌باشد، با صدور حکم زندان‌های طویل‌المدت، جواز انواع شکنجه و مُثله کردن، خون گرفتن از زندانیان، حلیت تجاوز، صدور احکام غارت خانه و زندگی و اموال مردم و هزاران جنایت دیگر، یکی از اساسی‌ترین اهرم‌های دیکتاتوری سیاه و از بارزترین وجوه مشخصه رژیم قرون وسطائی خمینی بوده است.

بعبارت دیگر دستگاه قضائی ارتجاع، بخصوص با توجه به ضابطین و عوامل اجرائی آن، اعم از کمیته‌ها و سپاه ضد خلقی و مزدوران دادستانی‌ها... به بهترین وجهی ماهیت ضد بشری و درنده‌خوئی دار و دسنه‌ی تبهکار خمینی را به نمایش می‌گذارد. ضمن اینکه خصلت بغایت آنارشیک و مبتنی بر هرج و مرج و بی‌قانونی بیدادگاههای متعدد و گوناگون این دستگاه باعث گسترش هر چه بیشتر جنایت و غارت رژیم گردیده است.

در واقع نیز آدمکشان خمینی، در هیچ مقطعی معطل "قانون و موازین و احکام..." خودساخته‌شان نیز نشده و در طول حاکمیت ننگین خمینی - بویژه پس از ۳۰ خرداد - همه جا "کشته‌اند و سوخته‌اند و برده‌اند" و احکام جنایت‌بار قضائی، تنها بمثابه‌ی پوشی بر این جنایت‌ها قرار گرفته‌اند. برآستی در همان اوان قبضه‌ی قدرت توسط خمینی و در آن روزهایی که این دجال با فرامین شیدانه و سراسر دروغ و تزویر، دم از "دادگاههای عدل اسلامی!" می‌زد، چه کسی تصور می‌کرد که این "بیدادگاهها" با چنین ابعاد شگفت‌انگیزی، اهداف ضد بشری این جلاّد را به پیش خواهند برد و سراسر میهن را از خون انقلابیون و فرزندان رشید این آب و خاک، رنگین خواهند نمود، زندان‌ها را پر خواهند کرد و در زمینه‌ی ارتکاب انواع جنایات، ابتکارات و ابداعات ضدبشری بیسابقه‌ی را بکار خواهند بست؟!

بهرحال، خمینی خائن، با توجه به منویات ضد مردمی و هوس‌های قدرت‌پرستانه‌اش،

راه‌اندازی و برپائی سیستم قضائی‌اش را به شاه‌مهری خود یعنی بهشتی معدوم سپرد. و سپس با ارزیابی نتایج فعالیت‌های اولیه‌ی او در این زمینه و همچنین با توجه به اهمیت دستگاه قضائی و نقشه‌های جنایتکارانه‌ی که از طریق آن بایستی عملی می‌گردید، خمینی در اسفند ماه ۵۸، بهشتی را به سمت رئیس دیوان عالی کشور منصوب نمود. در همان تاریخ نیز خمینی، موسوی اردبیلی (رئیس کنونی دیوانعالی) را طی حکمی جداگانه به سمت دادستان کل کشور تعیین کرد. این انتصابات در شرایطی بود که پس دادگاهها و محاکم رژیم که پس

گردید و به مرحله‌ی اجرا درآمد.

البته روحیه‌ی سازش‌ناپذیر و سلحشورانه‌ی این دو شهید مجاهد خلق در هنگام اعدام، در میان هلهله‌ی آخوندهای جنایتکار و پاسداران مزدور بیدادگاه قم، صحنه‌ی جدیدی از مقاومت انقلابی و سازش-ناپذیری مجاهدین در قبال رژیم خمینی را به نمایش گذاشت.

از آن پس تا مقطع ۳۰ خرداد ۶۰ - که دیگر ارگان‌های قضائی بصورت شبانه‌روزی دست بکار گشتار انقلابیون بویژه مجاهدین شدند - رژیم سعی کرد با تزویر و عوامفریبی، دستگاه

روشن نمایند. مسئله‌ای که از قضا خمینی و دارودسته‌ی جنایتکارش بهتر از هر کسی مفهوم این قبیل موضعگیری‌ها را درک کرده و خشم و کینه‌ی خود را در قبال آن پنهان نمی‌کردند. بنحوی که پس از ۳۰/خرداد/۶۰ که دیگر خمینی دستور قتل و کشتار مجاهدین را صادر کرد، همه شاهد بودیم که چگونه حکام ضد شرع خمینی، در زمینه‌ی سر بردن مجاهدین از یکدیگر سبقت گرفته و حقد و کینه‌ی ضد بشری خود را نسبت به سازمان و اعضا و وابستگان و هواداران آن، به نمایش گذاردند.

بهرحال در طول این مدت

## درباره

# ارگان‌های قضائی رژیم خمینی

خمینی در کنار سایر خیانت‌های خود نسبت به خلق و انقلاب، بیدادگاهها و محاکم متعدد ضد مردمی خود را یکی پس از دیگری شکل داده و آنها را به موازات یکدیگر و بصورت چند قبضه در خدمت سرکوب مقاومت خلق قرار داد.

نکته‌ی قابل توجه در این زمینه، شرکت وسیع آخوندهای سرسپرده‌ی خمینی در این قبیل ارگان‌ها و صدور بی‌وقفه‌ی احکام قتل و غارت توسط آنهاست. در واقع هر قدر که آخوندهای خمینی در نهادهای مختلف حکومت، از خود بی‌استعدادی و بی‌کفایتی نشان داده‌اند، در عوض در زمینه‌ی کشتار و غارت و هر نوع جنایت، بویژه در "مسند قضا" استعداد و نبوغی فوق‌العاده از خود بروز داده‌اند. در همین رابطه، خمینی دجال حتی لزوم "مجتهد بودن حکام شرع و قضات" را که زمانی ریاکارانه از آن دم می‌زد، کنار گذاشت و در جریان عمل و بمنظور حفظ حکومت ضد خلقی‌اش، نه تنها هرگونه قید و بند باصلاح فقهی را از پیش‌پای حکام ضدشرعش برداشت، بلکه با معیار کردن "سبقت در جنایت و چپاول" بارها و بارها از آخوندهای عقده‌ای و سرسپرده‌اش درخواست کرد تا بعنوان قاضی و دادستان و غیره به سوی استان‌ها و شهرها و

قضائی‌اش را سپر جنایت‌ها و چماق‌کشی‌های مزدوران غیررسمی خمینی موسوم به "حزب‌اللهی‌ها" قرار دهد. ابعاد این دغلیکاری و سالوس‌انقدر گسترده و آشکار بود که هر کس به یقین بخش بزرگی از آن را بخاطر دارد. تهاجم به مقر نیروهای انقلابی، اذیت و آزار روزمره‌ی میلیشیای مجاهدین در حین برپائی نمایشگاهها و دکها و فروش "مجاهد"، حمله به مراسم و راهپیمائی‌های مخالف رژیم، کشتار ناجوانمردانه‌ی دهها تن از خواهران و برادران ما در شهرهای مختلف کشور، و زندانی ساختن حدود هزار مجاهد در زندان‌های سراسر کشور (تا پایان سال ۵۹) و سایر اعمال فاشیستی دیگر، در زمره‌ی این اقدامات ضد انقلابی قرار داشتند. در چنین شرایطی مجاهدین سعی می‌کردند با مخاطب قرار دادن مقامات و ارگان‌های قضائی رژیم، نقش مشوق، حمایت‌کننده و رهبری-کننده‌ی آنها را در قبال چماق‌داران، برای مردم افشاء نمایند و بویژه با انگشت‌گذازدن روی "دستگاههای قضائی خمینی" و با افشاگری‌های وسیع و همه-جانبه در رابطه با سردمداران پشت پرده و عوامل جنایتکار رژیم، اذهان مردم را نسبت به عوامفریبی‌های رژیم

از قیام ۲۲ بهمن تشکیل گردیده بودند، در فضای انقلابی روزهای اول بعد از قیام، با محاکمه‌ی سردمداران جانی رژیم سابق، سعی در هماهنگی با خشم و خروش خلق نسبت به جنایات رژیم منحوس پهلوی داشتند، اما چندی نگذشت که عملکردها و موضعگیری‌های این محاکم و قضات ضد شرع آنها، نشان داد که خمینی سودای دیگری در سر دارد و این جلاّد خون‌آشام، دستگاههای قضائی و عوامل اجرائی و بازوهای سرکوبگر خود را، اساساً به منظور سرکوبی نیروهای مترقی و انقلابی و در راس همه مجاهدین، سازمان می‌دهد.

صدور حکم اعدام دو برادر مجاهد، محمد علی و حسین علی عسگری سروستانی توسط آخوند جنایتکار، اسدالله بیات، حاکم ضد شرع دادگاههای شیراز (عضو کنونی مجلس خمینی و باصلاح نماینده‌ی زنجان) و سپس اجرای حکم اعدام توأم با شکنجه‌ی این دو برادر در تاریخ سوم دی ماه ۵۸ در قم، هشداری برای مجاهدین محسوب می‌شد. و در واقع این دو برادر قهرمان نخستین شهدای مجاهد بودند که در اولین سال انقلاب، رسماً حکم اعدامشان توسط بیدادگاههای خمینی صادر

بخش‌های مختلف کشور سرازیر شوند و احکام او را که در یک کلام عبارت بود از نابودی حرت و نسل مملکت، همه جا جاری گردانند. سخنان دو هفته‌ی قبل خمینی در دیدار با شاگردان قدوسی معدوم (نخستین دادستان کل انقلاب خمینی)، مبنی بر اینکه من قبلاً به غیر مجتهد اجازه‌ی قضاوت نمی‌دادم ولی حالاً می‌دهم چون کمبود داریم، دقیقاً در همین رابطه می‌باشد.

فی‌الواقع سیز ارگان‌هایی که تاکنون در زمینه‌ی مسائل قضائی تشکیل گردیده‌اند، قبل از آنکه از حداقل ضوابط و شرائط یک تشکیلات قضائی برخوردار شوند، صاحب یک رئیس یا مسئول از نوع "آیت‌الله" و "حجت‌الاسلام"‌های کذائی... گردیده‌اند، وجه بسیار بیدادگاههایی در شهرستان‌های کوچک که یک آخوند سرسپرده و جنایتکار تمام مراحل آن را یک تنه انجام داده و صدها حکم در زمینه‌های گوناگون اعم از اعدام انقلابیون و یا چپاول اموال مردم را صادر نموده و خود در معیت پاسداران مزدور، آنها را به اجرا درآورده است! در همین زمینه یکی از اعضای مجلس ضد خلقی خمینی، ضمن اشاره به وضعیت قضائی شهرستان‌ها گفته است: "در برخی شهرها اگر دادسرای انقلابی هم وجود دارد، این دادسرا فقط بوسیله‌ی یک نفر که معمولاً طبق آن شرائطی که مجلس برای قضات تعیین کرده بود آن شرایط را ندارد، اداره می‌شود."

(کیهان ۶۲/۲/۸) ذکر این نکته نیز ضروری است که ارگان‌های قضائی، محلی نیز برای تصفیه حساب‌های خمینی با برخی از باندهای داخلی رژیمش می‌باشد که هرازگاهی با ناراضیتی از کار آنها، این مهره‌های سرسپرده را حذف و یا در ارگان‌های دیگر جابجا می‌نماید. البته وقتی مهمترین بیدادگاه ضد انقلابی رژیم در تهران در عرض یکی دو ساعت حکم اعدام صدها تن از فرزندان خلق را صادر نموده و به مرحله‌ی اجرا درمی‌آورد، آنهم در شرایطی که حتی نام و هویت محکوم نیز مشخص نمی‌شود، وجود اینگونه مسائل در شهرستان‌ها امر عجیبی نیست.

امر عجیبی نیست.

مرگ بر خمینی، شعار محوری مرحله کنونی  
مبارزه انقلابی مسلحانه، تاکتیک محوری مرحله کنونی

## درباره ارگان‌های قضائی ...

حال بد نیست قبل از توضیحات بیشتر، نگاهی اجمالی به انواع بیدادگاهها و ارگان‌های قضائی ارتجاع و حوزه‌ی فعالیت آنها داشته باشیم. هر چند برخی از این ارگان‌ها در بدو امر سخنی با کار دیگر ارگان‌های قضائی رژیم نشان نمی‌دهد، اما مجموعاً در کادر تشکیلات قضائی ارتجاع قرار دارند و بدین لحاظ علیرغم وظایف متفاوت، از ماهیت و عملکرد ضد خلقی یکسانی برخوردار می‌باشند. این ارگان‌ها عبارتند از:

- شورای عالی قضائی
- دیوان عالی کشور
- دادگاههای عالی قم
- محکمه‌ی عالی قضا
- دادرها و دادگاههای انقلاب
- دادسرای ویژه‌ی امور صنفی
- دادسرای ویژه‌ی مبارزه با مواد مخدر
- دادستانی‌ها و دادگاههای ارتش
- سازمان قضائی ارتش
- دادرهای مبارزه با منکرات
- دیوان عدالت اداری
- دادستانی‌های سپاه
- دادگستری
- دادگاههای مدنی خاص
- دایره‌ی ارشاد و معاضدت قضائی

### شورای عالی قضائی

شورای عالی قضائی بالاترین ارگان قضائی رژیم محسوب می‌شود. ارگان فوق در تاریخ ۲۱ تیر ماه ۵۹ تشکیل شد و در همان تاریخ طبق یک ماده‌ی واحد، کلیه‌ی وظایف شورای سرپرستی وزارت دادگستری به این شورا محول گردید. سه وظیفه‌ی مهم این شورا طبق مصوبات قانون اساسی رژیم عبارتند از:

- ۱- ایجاد دستگاههای قضائی متناسب با رژیم ارتجاعی خمینی با کلیه‌ی بخش‌ها و شعب آن
  - ۲- تهیه‌ی لوایح قضائی متناسب با خصوصیات طبقاتی و تفکرات ارتجاعی و قرون وسطائی خمینی (که طبق گفته‌ی یکی از اعضای این شورا، تاکنون ۲۵۰۰ ماده‌ی قانون از قوانین کیفری و مدنی تهیه کرده‌است.)
  - ۳- عزل و نصب‌های گسترده و استخدام قضات سرسپرده در سطح کلیه‌ی ارگان‌های قضائی بویژه در دادگستری.
- شورای فوق دارای ۵ عضو است که دو تن از آنها توسط خمینی و سه تن دیگر از میان سرسپردترین آخوندهای جنایتکار

خمینی - البته بصورت یک انتخاب فرمایشی - منصوب می‌گردند. قبل از تشکیل اولین شورا، وظیفه‌ی اداره‌ی کلیه‌ی مسائل قضائی، به عهده‌ی شورائی سه نفره، متشکل از بهشتی و اردبیلی و آخوندی بنام طباطبائی بود. اما در تاریخ ۲۱/تیر/۵۹ که نخستین انتخابات "شورای عالی قضائی" رژیم انجام گرفت، علاوه بر بهشتی و اردبیلی سه تن دیگر از آخوندهای جنایتکار خمینی، یعنی قدوسی معدوم، ربانی امّلتی و جوادی آملی به عضویت شورا درآمدند. پس از ۳۰/خرداد/۶۰ و با جهمی شدن بهشتی و قدوسی، شورای عالی قضائی خمینی تا مدت‌ها بصورت سه نفره اداره می‌شد. تا اینکه در باصطلاح انتخابات آبان ۶۰ آخوند مومن قمی از اعضای جنایتکار جامعه‌ی مدرسین قم و آخوند مقتدائی به عضویت آن درآمدند. اما در اواسط دی ماه سال گذشته، ربانی و مومن و آملی مورد تصفیه‌ی خمینی قرار گرفتند و خمینی در همان ایام آخوند جنایتکار صناعی را به سمت "دادستان کل کشور" منصوب نمود. البته همانطور که می‌دانید پس از اعدام انقلابی بهشتی، خمینی، موسوی اردبیلی را بجای او، به سمت رئیس "دیوانعالی کشور" منصوب نمود. ضمناً با انتصاب آخوند موسوی بجنوردی و آخوند امامی کاشانی در انتخابات فرمایشی اخیر، شورای عالی قضائی ۵ نفره رژیم تکمیل گردید.

### دیوان عالی کشور

این ارگان که پس از شورای عالی قضائی از بالاترین ارگان‌های قضائی رژیم است و طبق گفته‌ی مقامات ذیربط تاکنون ۲۰ شعبه‌ی آن آغاز به کار کرده، علی‌الظاهر موظف است که بر اجرای "صحیح" قوانین رژیم در محاکم ضد خلقی‌اش نظارت کند تا شاید بین ارگان‌های مختلف قضائی - با توجه به تعدد آنها - و همچنین بین شعبات مختلف یک ارگان در شهرهای مختلف - با توجه به خصلت آنارشیک آنها - همسانی و همگونی در کاربرد قوانین بوجود بیاید. رئیس کنونی این دیوان، آخوند جنایتکار موسوی اردبیلی می‌باشد.

### دادگاههای عالی قم

تاکنون رژیم کمتر اطلاعی از چند و چون این دادگاههای اسرارآمیز و ترکیب عناصر جنایتکار آن فاش ساخته است. همین قدر روشن است که این بیدادگاه در کنار سایر ارگان‌های مشابه، احکام نهائی را در مورد پرونده‌های گوناگون، صادر کرده است. در واقع تا این اواخر، هر پرونده‌ای که بلحاظ شرایط خاص، تصمیم‌گیری بر روی آن، از عهده‌ی آخوندهای محلی خارج بوده، برای تعیین تکلیف به دادگاههای عالی قم ارجاع گردیده است. به همین دلیل نیز این دادگاه تا کنون احکام اعدام تعداد بسیاری از انقلابیون را صادر نموده که عمدتاً نیز زحمت بازگشت دادن متهم به محل اصلی را، نیز نداده و در همان شهر (قم) او را اعدام نموده‌اند. ضمناً "دادگاه عالی" قم بمنابهی مرجعی جهت رسیدگی به مسائل "خودی‌ها" و رفع و رجوع مسالمت‌آمیز و بی‌سروصدای پرونده‌ی آنها (که مملو از جنایت و تجاوز و دزدی است) نیز محسوب می‌شود. البته تا آنجا که اطلاع داریم آخوند آذری قمی و آخوند مومن از عناصر تصمیم‌گیرنده‌ی این دادگاه می‌باشند. بد نیست یادآوری کنیم در ماههای پس از قیام، خمینی و دارودستاش که از باده‌ی قدرت مست بودند، به منظور خدشه‌دار نشدن وجهه‌ی اجتماعی خود، برای محاکمه‌ی هم‌لباسان، دادگاه‌جداگانه‌ی تحت عنوان "دادگاه ویژه‌ی معممین" را در قم کارسازی نمودند. این جریان همان موقع با افشاگری و روشنگری سازمان مجاهدین خلق روبرو شد، بنحوی که در مهر ۵۸ رژیم مجبور به برجیدن این دادگاه گردید.

### محکمه‌ی عالی قضا

این ارگان که در واقع نمایشی از جانب رژیم در جهت خنثی کردن انعکاس اجتماعی بیدادگری‌ها و جنایات حکام ضد شرع و دادستانی‌های خونخوار محسوب می‌شود، همچنانکه از نامش پیداست، بمنظور بررسی تخلفات قضا و دادستانی‌های رژیم تشکیل گردیده و از ۱۵ دی ماه ۶۱ فعالیت رسمی خود را آغاز کرده است. در فرمایشی بودن این باصطلاح محکمه نیز همین بس که هر بار که مقامات ارتجاع، خواستفاند در مورد محسنات و کاربرد این قبیل دادگاهها، تبلیغات کنند، بلافاصله با

تهدید و ارعاب، عملاً راه را بر هر گونه شکایتی از حکام ضد شرع خمینی بسته‌اند. منجمه آخوند کریمی رئیس محکمه‌ی قضات گفته است: "اگر شکایتی خدای ناخواسته بدون استناد به مدارک مستند، تنها بر اساس حس انتقام‌جویی از یکی از نهادهای انقلابی و یا خدای ناخواسته برای جوسازی علیه دادگاهها و دادرها و یا سایر مسئولین اجرائی به این دادگاه برسد، چنانچه برای این دادگاه روشن شود که شکایت رسیده، صرفاً بخاطر جوسازی و یا لکه‌دار ساختن حیثیت آن نهاد انقلابی و آن شخصی که از او شکایت شده است، بوده، آن شاکتی تحت تعقیب قانونی قرار خواهد گرفت." (کیهان ۲/۱۱/۶۱).

در اینجا بد نیست یادآوری کنیم که این قبیل خط و نشان‌ها را، مقامات رژیم در مورد شکایات ارسالی به ستاد پیگیری فرمان ۸ ماده‌ی خمینی دجال نیز کشیدند. محکمه‌ی عالی قضات برای خالی نبودن عریضه از بدو تاسیس، رسیدگی به پرونده‌ی چند تن از قضا و دادستان‌های باصطلاح متخلف منجمه از قم و شیراز و ایلام را در دستور کار قرار داد و مدت‌ها با مصاحبه‌های تبلیغاتی گوناگون برای جدی نشان دادن کارش، بازار گرمی نمود. در حالیکه هنوز نتایج مشخص و روشنی از نتیجه‌ی کار، حتی همین تعداد انگشت‌شمار "متخلف" نیز ارائه نکرده است.

### دادرها

#### و دادگاههای "انقلاب"

این بیدادگاهها از بارزترین مظاهر ماهیت ضد بشری خمینی می‌باشند. انقلابیون و رزمندگان مجاهد و مبارز، از همین بیدادگاهها به سوی جوخه‌های اعدام و میدان‌های تیرباران گسیل شده‌اند. محاکمات چند دقیقه‌ای و حتی یک دقیقه‌ای انقلابیون، مربوط به همین دادگاههاست و قضات ضد شرع و دادستانی‌های آن، احکام "تمام‌کش کردن مجروحین تظاهرات خیابانی و اجرای حکم

اعدام در همان خیابان" را صادر کرده‌اند. و این دزخیمان باصطلاح قاضی، همان آخوندهای جنایتکاری هستند که خمینی بارها از "زحمات آنان" قدردانی کرده است!

لازم به توضیح است که طی حکمی از سوی خمینی در سال ۵۹، مسئولیت نصب قضات ضد شرع به عهده‌ی دو آخوند جنایتکار، منطری و مشکینی محول گردیده است

(اطلاعات ۵/۱۲/۵۹) در اینجا بایستی به این نکته نیز تاکید کنیم که پس از ۳۰ خرداد ۶۰ خشم و کینه‌ی ضد انقلابی‌ای که این عده از آخوندهای عقده‌ای و جنایتکار، نسبت به مجاهدین نشان دادند و جنایت‌ها و رذالت‌های کم نظیری که نسبت به هواداران آنها روا داشتند، پرونده‌ی بسیار قطور و سراسر ننگینی از این عناصر جانی باقی‌گذارده که براستی شگفت‌آور می‌باشد پرونده‌هایی که تماماً روزی در پیشگاه خلق گشوده خواهد گردید و آتش انتقام مقدس خدا و خلق را بر این جانان ضد بشر خواهد بارید. در معرفی تنی چند از سردمداران این نهاد ضد انقلابی کافیسیت اشاره کنیم که پس از اعدام انقلابی قدوسی، موسوی تبریزی جنایتکار از سوی خمینی به سمت دادستان کل انقلاب منصوب گردید. و از مدت‌ها قبل نیز آخوند جلال محمدی‌گیلانی سمت حاکم ضد شرع و رئیس دادگاههای ضدانقلابی مرکز و عنصر پست و خونخواری نظیر لاجوردی، دادستانی ضد انقلابی تهران را عهده‌دار بوده‌اند.

لازم به توضیح است که دادرها و دادگاههای ضد انقلابی خمینی بتدریج برای رسیدگی به مسائل صنفی و باصطلاح مبارزه با مواد مخدر، شعبات ویژه‌ای تشکیل دادند که هر کدام تقریباً بصورت بخش مستقلی به فعالیت پرداخته‌اند که در مورد آنها توضیحات مختصری می‌دهیم.

### دادسرای ویژه‌ی امور صنفی

این دادرها که تحت پوش مبارزه با گرانفروشی و احتکار و... فعالیت می‌کند، با انواع جریمه‌ها و به شلاق بستن‌ها، عمدتاً کسبه‌ی غیر وابسته به رژیم را سر کیسه کرده و درآمدش را به کیسه‌ی خمینی می‌ریزد. ضمن اینکه هیچ سرو کاری نیز با "آقایان بازاریبان محترم" خمینی ندارد. لازم به توضیح است که باند قبلی حاکم بقره در صحنه‌ی ۲۹

## جنبش صلح طلبی و دست پاچگی های خمینی!

## چاه نفت طاغی!

## و نیروهای غیبی!

شده و در حال فوران، سه حلقه بوده است، حال چرا نیروی غیبی آن دو حلقه دیگر را سرکوب نکرده، ظاهرا معلوم نیست و اما؛ گویا آشنائی خمینی با نیروی غیبی! به سالها قبل برمیگردد، یعنی در همان لحظه که خمینی بر موج انقلاب سوار شد و بعد از آن هم هر کجا که در سنگنا قرار گرفته، این نیروی غیبی به سراغش آمده است، منتهی شکل نیروی غیبی! فرق می کند، گاهی بصورت زئرال هوپزر، زمانی قرارداد الجزایر در مورد گروگانها، گاهی هم کفگیر به ته دیگ می خورد با آزاد کردن چندین میلیارد دلار... و گاهی هم - البته با تاخیر - برای سرکوب چاه طاغی!

در این رابطه به خبر زیر که در فروردین ماه امسال خبرگزاریها انتشار دادند، توجه نمایید:

"میرزا طاهری رئیس حفاظت محیط زیست ایران اعلام کرد که؛ ایران برای مهار کردن چاهها با یک شرکت آمریکائی به نام "ردآر" وارد مذاکره شده و حتی چهل هزار دلار نیز پیش پرداخت کرده است. البته این در شرایطی ممکن است که عراق از اعلام این منطقه به عنوان "منطقه جنگی" دست بردارد. میرزا طاهری ضمنا گفته است که اگر چه ایران با کمپانیهای آمریکائی معامله نمی کند، اما چون این شرکت در شیخ نشین ابوظبی به ثبت رسیده، ایران مانعی برای همکاری با آن نمی بیند"

\*\*\*

ملی مقاومت، جنبش صلح به رسوخ و گسترش خود در میان اقشار مختلف جامعه، در شهرها و روستاها و حتی در بین ایادی خود رژیم نیز ادامه می دهد و به مثابه یک جریان سیاسی - اجتماعی قوی، خمینی جنگ افروز را هر چه بیشتر و قوی تر در فشار و تنگنا قرار می دهد \*

کویا چاه شماره ۳ حوزه نفتی نوروز که مدت ها در حال فوران و طغیان بود، بالاخره کنترل شد و به دامن! خمینی دجال برگشت و در حال حاضر، مراحل پاکسازی و زدودن آثار باصطلاح عملیات و آماده شدن برای مواجهه با خبرنگاران مرئی و نامرئی را طی می کند.

جالب است که تبلیغات دجال گونه درباره ی کنترل و سرکوب این چاه زبان بسته، دست کمی از حمله و تهاجم به یک خانه ی نیمی و یا باصطلاح عملیات جنگی خمینی جنگ افروز نداشته است، زیرا: اولاً، نقش نیروهای غیبی در اینجا نیز تعیین کننده بوده است و ثانیاً کاری که انجام شده (اگر انجام شده باشد) "عملیات" قلمداد شده، به این معنی که اسم رمز داشته، آنهم نه یکی بلکه دو تا. ثالثاً مناسبت تاریخی داشته و درست در روز عید قربان باصطلاح عملیات مزبور به پایان رسیده و چاه بیچاره از نفس افتاده و از مقاومت دست برداشته است. جالب اینجاست که پس از اتمام باصطلاح عملیات نیز، طبق معمول دیدار کسانی که در عملیات سرکوب چاه شرکت داشتند با گردانندگان اصلی شروع می شود و بالاخره کار به خود پیر گفتار جماران نیز می رسد. در همین رابطه چند نکته وجود دارد: اول اینکه این نیروی غیبی که توانست در روز عید قربان، چاه زبان بسته را سرکوب کند، چرا زودتر به این کار "دشمن شکن" اقدام نکرد: دوم، تا آنجا که ما می دانیم چاههای تخریب

مسئله ی اقدام انقلابی سازمان و بازتاب داخلی و بین المللی آن برخورد کرده و موضوعی نموده اند؟! اما علیرغم یاوه سرائیها، در اثر خیرات و برکات و آثار انقلابی آن اقدام تاریخی و دیگر اقدامات و ابتکارات صلح جویانه ی مجاهدین و شورای

کشور را از بین ببرید و الا عهد و پیمان بستن با نمی دانم صدام کشور ما را حفظ می کند...

(کیهان ۲۲/فروردین/۶۲) همچنانکه ملاحظه می شود در اثر گسترش اجتماعی جنبش صلح، خمینی دجال نیز بناچار، واژه ی صلح - که دقیقاً برای او در حکم گابوسی وحشتناک است - را به زبان آورده و آن را در لابلای سخنانش طرح می کند، به این قسمت از سخنان خمینی در جریان جنگ افروزیهای اخیرش، که ضمن آن تلویحا به طرح صلح شورا دجالگرانه مارک آمریکائی زده توجه کنید: "... امروز صدام دوره افتاده است و از هر کس تقاضا می کند که یک اصلاحی پیش می آید. حتی از گروههای منحرف و اشخاص (!) منحرف، باز دامن آنها را می گیرد که آنها پیشنهاد اصلاح بکنند، اما یک اصلاح آمریکائی..."

(اطلاعات ۶/۲/۶۲) چند روز بعد نیز رفسنجانی در نمایش جمعی خود، ضمن شرح مبسوطی درباره ی فعالیت سازمان و میلیشیای قهرمان آن، با لودگی و وقاحت - که مختص خود اوست - با مسئله ی "صلح" این چنین برخورد نمود: "... اینها رفتند با طارق عزیز ملاقات کردند. واقعی است. اینها ادعا نیست من بخوام تبلیغات بکنم. یعنی تصمیم گرفتند یک مشت جوان مسلمان که ظاهرا اسلام را قبول دارند و به اسم با اینها همکاری می کنند، اینها را بیدارند در کار جاسوسی برای صدام..."

(کیهان ۵/شهریور/۶۲) و بالاخره هفته ی گذشته، خمینی از جماران زوزه کشید که: "... سقوط صدام تاحدی است که حتی با منافقین فراری که خود از او مغلوب تر و شکست خورده تر هستند دست اخوت می دهد..."

دست پاچگی و وحشت از صلح و همچنین دریدگی و اوج استیصال خمینی و رفسنجانی را ملاحظه می کنید که طی این مدت ۹ ماه - حد فاصل ملاقات تاریخی تا به امروز - چگونه با

نمایند. ملاقات تاریخی برادر مجاهد مسعود رجوی و نایب نخست وزیر عراق و سایر ابتکارات صلح طلبانه ی سازمان مجاهدین خلق ایران و شورای ملی مقاومت، منجمله صدور طرح صلح شورا، که ضربه ی سیاسی مهمی چه در سطح داخلی و چه در سطح بین المللی بر جنگ طلبی رژیم خمینی وارد نمود و سردمداران رژیم را در مخمصه های پیچیده و شرایط باصطلاح "آجمز"ی قرار داد، خود نقش موثری در جهت گیری نارضایتیها و خشم مردم از ادامه ی جنگ به سمت یک جنبش صلح خواهی بسیار فعال تر ایفا نمود. در چنین شرایطی طبیعی بود که رژیم خمینی، خشم ضد انقلابی و استیصال خود را با تلاشهای مذبحخانه بمنظور تخطئه ی اقدامات و ابتکارات انقلابی فوق الذکر از طریق تبلیغات دیوانهوار خود بروز بدهد. عملاً هم طی این مدت شاهد بوده ایم که صرفنظر از یقه درانیهای اولیه، سردمداران رژیم متناوباً و در مناسبت های مختلف، داغ دلشان را (که همچنان تازه مانده است) ابراز می دارند و بخصوص که تاثیرات گسترده ی آن اقدامات، هر روز بطور فزاینده ای سیاست جنگ طلبانه ی خمینی را با موانع اجتماعی و سیاسی و بین المللی جدیدی مواجه نموده است.

به همین جهت خمینی در پیام های مختلف خود پیوسته به این مسئله پرداخته و منجمله در پیام ۱۲ فروردین خود چنین گفت: "... سران پرمردعی گروهکها، در خارج ایران خصوصا فرانسه عقد اخوت با حزب کافر بعثی می بندند... ده روز بعد از این پیام نیز مجدداً خمینی در مقابل موج روشنگری سازمان و اشاعه ی جنبش صلح طلبی در بین مردم، واکنش دیگری از خود نشان داده و استیصال و درماندگی خود را چنین به نمایش گذاشت: "... هی نشینید اونجا بگوئید ما کشورمان دارد از بین می رود، شما دارید تبلیغ می کنید، با تبلیغ شماها می خواهید

این روزها، بحرانها و مشکلات فزاینده ی اجتماعی، تضادهای لاینحل درونی، جنبش صلح خواهی مردم، همه و همه در برتو مقاومت سراسری، خمینی را به سختی "گیر" انداخته و این دجال را از هر سو - بویژه در زمینه ی جنگ طلبی های خائشاناش - قویا به بن بست کشانده است. خصوصاً در میان معضلات فوق، جو اجتماعی ضد جنگ، رژیم خمینی را لامحاله به سمت تشدید تبلیغات در مورد جنگ و تلاش برای تداوم آن، سوق می دهد. بازتاب عملی مسئله نیز تشدید خفقان سنگین تر در شهر و روستاهای کشور، بمنظور بسیج نیرو است. مسئله های که هموطنان ما هر روز به انحاء مختلف آن را تجربه کرده و متقابلاً هر کس بگونه ای سعی می کند از سوختن فرزندش در پای هوسهای جنگ طلبانه ی خمینی ممانعت بعمل آورد، زیرا خمینی این روزها مذبحخانه تلاش می کند که از هر جا نیرو بسیج کند. مزدورانش در محیط های کار، مغازه ها، ادارات، روستاها و مزارع، با زور سرنیزه، جوانان خدمت نرفته را جمع آوری می کنند. آنها گاه بیگانه به خیل تماشاچیان هنگام خروج از سینما و یا صف های مقابل گیشه ها و یا تجمع جوانان سر محل و... بورش برده و تعدادی را با خود می برند. حتی بر اساس نمونه های مشخص، گشتی های خمینی، در خیابانها به چهره های جوانان دقیق می شوند تا با ارزیابی تقریبی سن آنها، این جوانان را با زور و اجبار به جبهه بکشانند. اما قابل توجه ترین نمود دست پاچگی های کنونی سردمداران رژیم هدیان گوئیها و لاطائلات مستمر آنها در مناسبت های مختلف می باشد. بنحوی که این مسئله باعث شده تا سردمداران رژیم امثال خمینی و رفسنجانی و موسوی، بدون رعایت ظاهر سازیها و معقول نمائیها و دیپلمات بازی های ارتجاعی متداول خود، هر نوع سخنان مضحک را بر زبان بیاورند و خود را مضحک ای افکار عمومی داخلی و بین المللی

افشاء بسیج ضد خلقی و درهم شکستن سیاست جنگ طلبانه ضد میهنی خمینی با بکار گرفتن همه اشکال

مبارزه منفی و مثبت، یک وظیفه مبرم انقلابی در مسیر ارتقاء مقاومت و تدارک قیام عمومی است.

## گرامی باد خاطره تابناک شهدای مجاهد خلق

### شهید مقدس

## مجاهد قهرمان هادی علویان

"... هم اکنون که این رژیم خونخوار، رورانه صدها تن از بهترین و پاک‌ترین فرزندان خلق را به خاک و خون می‌کشد... باشد که این نارنجک من نوری باشد، روشنی بخش این شب‌های ظلمانی و سیاه..."

(قسمتی از آخرین نامه شهید مقدس هادی علویان خطاب به خانواده‌اش)

روزهای خونین شهریور ماه ۶۰ سپری می‌شد. روزهایی که طی آن ضحاک پیر جماران هر روز خون پاک صدها تن از رشیدترین فرزندان خلق را سر می‌کشید تا به خیال خود از فوران خشم خلق ممانعت نماید. هادی قهرمان هر روز خبر شهادت صدها تن از خواهران و برادران مجاهدش را در سراسر کشور می‌شنید و کینه‌های مقدس و انقلابی سراپای وجودش را فرا می‌گرفت. از زمانی که مسئولین هادی موافقت خود را با پیشنهاد وی مبنی بر انجام عملیات مقدس فدائی به منظور مجازات مهرها و مزدوران سرسپرده‌ی خمینی به او ابلاغ کرده بودند، او شور و حال دیگری پیدا کرده بود. هادی قهرمان در انتظار روز و ساعت مناسب برای اجرای طرح مجازات انقلابی هاشمی نژاد خائن، مهری درجه اول و عامل سرکوبگر خمینی ضدبشر در منطقه خراسان روزشماری می‌کرد.

روزهای خونین شهریور ماه ۶۰ سپری می‌شد. روزهایی که طی آن ضحاک پیر جماران هر روز خون پاک صدها تن از رشیدترین فرزندان خلق را سر می‌کشید تا به خیال خود از فوران خشم خلق ممانعت نماید. هادی قهرمان هر روز خبر شهادت صدها تن از خواهران و برادران مجاهدش را در سراسر کشور می‌شنید و کینه‌های مقدس و انقلابی سراپای وجودش را فرا می‌گرفت. از زمانی که مسئولین هادی موافقت خود را با پیشنهاد وی مبنی بر انجام عملیات مقدس فدائی به منظور مجازات مهرها و مزدوران سرسپرده‌ی خمینی به او ابلاغ کرده بودند، او شور و حال دیگری پیدا کرده بود. هادی قهرمان در انتظار روز و ساعت مناسب برای اجرای طرح مجازات انقلابی هاشمی نژاد خائن، مهری درجه اول و عامل سرکوبگر خمینی ضدبشر در منطقه خراسان روزشماری می‌کرد.

سازمان صبح روز سه‌شنبه ۷ مهرماه، درست در فردای روزی که بدنبال تظاهرات مسلحانه‌ی ۵ مهر، ضحاک جماران خون‌ریخته بود، هزاران شهید به خون خفته‌ی خلق، با نارنجک خویش هاشمی نژاد خائن و جنایتکار را هدف قرار داد و او را بسزای خیانت‌ها و جنایت‌هایش رساند. برق انفجار نارنجک هادی قهرمان، همچنانکه خود آرزو داشت، در یکی از همان روزهایی که "صدها تن از بهترین فرزندان خلق" بدست خمینی ضدبشر به خاک و خون افتاده بودند، همچون

و مواضع انقلابی سازمان و جریان برخورد‌های مختلف اجتماعی خود، هر روز به درک عمیق‌تر و همه‌جانبه‌تری از صفت‌بندی انقلاب و ارتجاع دست می‌یافت و بویژه شناخت عمیق‌تری نسبت به ماهیت خمینی و دارودسته‌ی ضدبشری او پیدا می‌کرد و آتش عشقی پاک و مقدس به مردم و نفرت و کینه‌های انقلابی نسبت به دشمنان بهروزی و سعادت توده‌های خلق در او شعله‌ورتر می‌شد.

اردیبهشت ماه ۶۰ مجاهد قهرمان هادی علویان به مشهد رفت و در ادامه‌ی انجام وظایف انقلابی‌اش و به منظور دسترسی سازمان به سردمداران ارتجاع، علیرغم مشکلات فراوانی که جهت جذب شدن او به حزب جمهوری خمینی وجود داشت، توانست در زمانی کوتاه‌تر از آنچه انتظار می‌رفت با اتکاء به انگیزه و شور انقلابی و با پشتکار، جدیت و هوشیاری و ابتکارات فراوان، مشکلات را از سر راه برداشته و در آنجا مشغول کار شود.

پس از فرو افتادن آخرین پرده‌های فریب و ریا از چهره‌ی

جهت سرکوب مجاهدین و رعایت مسائل امنیتی!! به منظور دور ماندن از آتش سلاح فرزندان مجاهد خلق ناکید می‌کرد!! و آنان را از بی‌توجهی نسبت به اینگونه مسائل برحذر می‌داشت.

پس از ابلاغ موافقت سازمان با تقاضای او مبنی بر مجازات انقلابی هاشمی نژاد خائن طی یک عملیات مقدس انتحاری، هادی بیش از پیش در صدد تکمیل اطلاعات و شناسائی‌های خود بود.

شهید مقدس هادی علویان، ضمن آنکه تمام نیروی خود را در جهت تکمیل و انجام طرح مجازات انقلابی هاشمی نژاد بکار گرفته بود، با هوشیاری و کارآئی بالای خود توانست اطلاعات ذیقیمت دیگری را نیز در اختیار هم‌زمان مجاهدش قرار دهد. از جمله او در جریان اعدام انقلابی یکی از مهره‌های کثیف و سرشناس خمینی نماینده‌ی جدید مجلس ارتجاع از شهر مشهد بنام " کامیاب" نقش مهمی ایفا کرد.

" کامیاب" مزدور دروخت

**صبح روز سه‌شنبه ۷ مهرماه، درست در فردای روزی که بدنبال تظاهرات مسلحانه‌ی ۵ مهر، ضحاک جماران خون‌ریخته بود، هزاران شهید به خون خفته‌ی خلق، با نارنجک خویش هاشمی نژاد خائن و جنایتکار را بسزای خیانت‌ها و جنایت‌هایش رساند. برق انفجار نارنجک هادی قهرمان، همچون خورشیدی در مشهد درخشید و قلب ارتجاع و تیرگی را از هم درید.**

کلهکشان ستارگان فروزان "نسل انقلاب" ستاره‌ی سرخ و مقدس دیگری به درخشش درآمد...

\*\*\*

مجاهد قهرمان هادی علویان از جوانان پرشور و مبارز شهر قوچان بود که طی دوران انقلاب ضدسلطنتی با سازمان آشنا شده و بلافاصله پس از پیروزی قیام، فعالیت خود را در رابطه با سازمان آغاز کرده بود.

طی دو سال و نیم فعالیت گسترده‌ی سیاسی سازمان، هادی همچون هزاران هزار "پیک انقلاب"، با پخش نشریه، شرکت در فعالیت‌های انقلابی به نفع کاندیداهای سازمان در انتخابات ریاست جمهوری و مجلس شورا، شرکت در مراسم و میتینگ‌ها و همچنین فعالیت‌های امدادی سازمان از قبیل کمک به سبیل‌زدگان و... به انجام وظایف انقلابی خود مشغول بود و طی این فعالیت‌های مستمر و خستگی‌ناپذیر، در پرتو خطوط

خمینی، حال و آغاز نبرد انقلابی مسلحانه بر علیه رژیم ضدبشری او، مسئولیت‌های سنگین‌تری برعهده‌ی شهید مقدس هادی علویان قرار گرفت. او می‌بایست برغم تمامی کین و نفرت انقلابی نسبت به سردمداران حزب جمهوری خمینی، یعنی این عاملین گشتار رشیدترین فرزندان مجاهد و مبارز خلق، موقعیت خود را به صورت کاملاً عادی حفظ کرده و به کار خود در آنجا برای انجام مسئولیت‌های انقلابی ادامه دهد.

مجاهد شهید هادی علویان علاوه بر آنکه در قسمت تبلیغات (بخش توزیع پوستر) حزب خمینی مشغول فعالیت بود، بطور مرتب در کلاس‌های هاشمی نژاد خائن در محل دفتر حزب نیز شرکت می‌کرد. هاشمی نژاد در این کلاس‌ها که تحت عنوان کلاس‌های ایدئولوژی تشکیل می‌شد، مرتباً به مزدوران خمینی در

از آتش رگبار رزمندگان مجاهد خلق، هر روز با ماشین‌های مختلف و در ساعات غیرمعمول و مختلف به حزب می‌آمد. هادی قهرمان توانست در یکی از روزهایی که این عنصر خائن به محل دفتر حزب آمده بود، نوع ماشین و ساعت تردد او را مشخص کرده و علیرغم مشکلات فراوان ارتباطی و بویژه محدودیت‌های فوق‌العاده‌ای که او بدلیل وضعیت ویژه‌اش با آنها مواجه بود، اطلاعات فوق را در اختیار هم‌زمان مجاهدش قرار دهد. این اطلاعات چند ساعت بعد به بار نشست و " کامیاب خائن" طی تهاجم انقلابی رزمندگان مجاهد خلق بهلاکت رسید.

طی دورانی که مجاهد قهرمان هادی علویان مشغول شناسائی‌های لازم برای انجام طرح مجازات هاشمی نژاد خائن بود، یک هیئت بررسی و تحقیق از طرف

حزب منفور جمهوری خمینی جهت بررسی صلاحیت!! اعضای حزب به مشهد آمد. اعزام این هیئت بدنبال ضربات جانانه‌ای بود که حزب و رژیم خمینی از طرف مجاهدین دریافت نموده بود و هدف آن انجام "تصفیه" به منظور یکدست کردن!! حزب بود. پس از بررسی‌های این هیئت، عضویت هادی در حزب لغو شد، اما مدتی بعد به دلیل کارآئی چشمگیر هادی، مجدداً از وی برای از سرگیری فعالیت‌هایش تقاضا به عمل آمد.

علاوه بر این، حدود یک هفته قبل از اجرای طرح، یکی از فالانژهای مزدور شهرستان قوچان که از سوابق فعالیت‌های انقلابی هادی اطلاع داشت، او را در محل حزب دید و گزارش کامل وضعیت او را به اطلاع مقامات حزبی رساند. اما در اینجا نیز هوشیاری و برخورد-های پیچیده و مناسب هادی قهرمان باعث شد که به گزارش فالانژ مزبور توجهی نشود و تنها جهت اطمینان خاطر و محض احتیاط!! محل کار او را از دفتر اصلی حزب در مشهد به یکی از دهکده‌های تبلیغی که مهم‌ترین دهکده در سطح شهر بود انتقال دادند.

این نقل و انتقال اگر چه مشکلاتی را در راه انجام عملیات برای هادی فراهم می‌کرد، اما شور و انگیزه انقلابی و جدیت و پشتکارش در حل مسائل، او را قادر می‌ساخت تا راه حل مناسب برای هر مسئله و مشکلی را بیابد. و به این ترتیب پس از مدتی مرحله‌ی نهائی طرح، یعنی چگونگی ورود به دفتر حزب در روز معینی که هاشمی نژاد خائن در آنجا حضور داشت نیز مشخص گردید...

دیگر چند روز بیشتر به انجام عملیات مجازات انقلابی این عنصر سرسپرده و شهادت قهرمانانه‌ی هادی باقی نمانده بود. این روزها را یکی از هم‌زمان هادی که تا چند ساعت قبل از شهادت او در کنارش بوده، چنین توصیف می‌کند:

"روز قبل از انجام عملیات، هادی با خطی زیبا وصیت‌نامه‌ی پرشوری را نوشت. آرامش و وقار او در آن روزها برآستی آموزنده بود. روز موعود و تنها چند ساعت قبل از شهادت قهرمانانه‌اش، پس از آنکه نماز صبح را خواند، به روال همیشگی بقیه در صفحه ۲۷

# اخبار کوتاه

## اعدام مخفیانه ۸ مجاهد و مبارز دیگر در زندانهای اوین و آمل

رژیم ضدبشری خمینی همچنان به اعدام روزمره زندانیان سیاسی در شهرهای مختلف کشور ادامه می‌دهد. براساس گزارشات موثقی که اخیرا بدستمان رسیده است، در مرداد ماه سال جاری جلادان رژیم در زندانهای اوین و شهرستان آمل ۸ تن دیگر از زندانیان مجاهد و مبارز را به جوخه‌های تیرباران سپرده و به شهادت رسانده‌اند.

اسامی و مشخصات شهدا به قرار زیر است:  
۱ - مادر مجاهد خدیجه مهدوی (ذبیحی) ۶۰ ساله اهل روستای برون آمل، محل شهادت آمل. لازم به تذکر است که یکی از فرزندان مجاهد این مادر، به نام رمضان ذبیحی در سال ۶۰ در زیر شکنجه دژخیمان رژیم در آمل به شهادت رسیده بود.

۲ - غلامحسین رجائی (امیر) میلیشیای مجاهد خلق، محل شهادت زندان اوین

۳ - دکتر مرتضی روحانی از سازمان پیکار محل شهادت زندان اوین

۴ - فهیمه تقدسی همسر مرتضی روحانی از سازمان پیکار، محل شهادت زندان اوین

۵ - محمود فولادوند از چریک‌های فدائی خلق کلیه شهدای فوق در تاریخ ۶۲/۵/۳ تیرباران شده‌اند. همچنین به ترتیب در روزهای ۱۲، ۱۴ و ۱۶ مردادماه اسامی ۳ مبارز دیگر به نام‌های ۶ - جمشید اصلت ۷ - محمد میرنجاج ۸ - وحید خسروی تیرباران شده‌اند.

لازم به یادآوری است که جسد هیچیک از شهدا به خانواده‌هایشان تحویل داده نشده است.

### فتوای شرعی!

## برای غارت خانه و اموال هواداران مجاهدین

"براساس تصویب شورای عالی قضائی، به شعبه چهارم دادگاه اوین اجازه داده شد نسبت به ضبط منازل و اثاثیه خانه‌های منافقین فراری، شرعا اقدام نماید". (اطلاعات ۶۲/۶/۲۳)

### کسادی مراسم نمایش جمعه

## و توسل به زور و تهدید برای رونق دادن آن

مدتهاست که به موازات رویگردانی مردم از خمینی و رژیمش، مراسم نمایش جمعه نیز در سراسر کشور با کسادی شدیدی مواجه شده است. عدم استقبال مردم از شرکت در این مراسم به حدی است که بازاریان هم که روزگاری رژیم، آنها را مهم‌ترین حامیان خود می‌پنداشت، از شرکت در این مراسم خودداری می‌کنند. به همین جهت دست‌اندرکاران رژیم برای رونق دادن به این نمایش تبلیغاتی، علاوه بر کشاندن تعدادی از پناهندگان افغانی و معلولین جنگ با دادن پول و کوپن و ... به مراسم به اصطلاح نماز جمعه، تلاش می‌کنند که با توسل به تهدید و زور، مردم را به شرکت در این مراسم مجبور نمایند. منجمله: براساس گزارشاتی که اخیرا دریافت کرده‌ایم، ایادی رژیم در باختران با فشار آوردن بر روی ۱۳۰ هزار تن از هموطنان جنگ‌زده‌مان که در شهرک‌های اطراف این شهر سکنی دارند، آنها را مجبور به شرکت در این مراسم می‌کنند. به همین جهت هر هفته از طرف "بخش فرهنگی" بنیاد امور جنگ‌زدگان، اتوبوس‌هایی به این شهرک‌ها فرستاده می‌شود تا ساکنین آنرا به زور و اجبار جمع کرده و به محل برگزاری نماز منتقل نمایند.

همچنین براساس گزارش دیگری که بدستمان رسیده است، تقوی امام جمعه شهر کرد در نماز جمعه ۲۶

ما امروز بیش از سابق ضرورت وجود نهادها را احساس می‌کنیم و فکر می‌کنیم به هیچوجه نمی‌شود از آنها صرف‌نظر کرد و اینطور نیست که نقش نهادها را ارگان‌های دیگر بتوانند به عهده بگیرند. بنابراین ما اعتقاد داریم کمیته‌ها همواره باید نقش خود را داشته باشند و اگر بخواهند دقیق عمل کنند گزینش‌هایی نیز باید همواره باشد.

(رادیو رژیم ۶۲/۶/۲۴)

### اتحاد در عمل!

بر اساس گزارشی که بدستمان رسیده است روزهای دوم تا هفتم شهریور ماه گذشته، هادی غفاری در دومی اقامت داشته و طی چند ملاقات با رئیس شهربانی دومی که یک سرمایه‌دار وابسته ایرانی است، صحبت‌هایی حول مسائل مربوط به ایرانیان و خروج آنها از طریق مرز با هم داشته‌اند. چند روز بعد از آن ۲ نفر ایرانی در دومی دزدیده شده و به قتل رسیده‌اند. غفاری جنایتکار پس از این ملاقات عازم ترکیه شده است.

## تشکیل نمایشگاه بین‌المللی به منظور ادعای ثبات

موسوی نخست‌وزیر رژیم: "این نمایشگاه از افتخارات ماست ... این گردهمایی نشان دادن ثبات اقتصادی ایران است ..."

از روابط با کشورهای استقبال می‌کنیم و خواستار یک ارتباط سالم با همدی کشورها می‌باشیم.

(اطلاعات ۶۲/۶/۲۰)

خامنهای: "شرکت دهها واحد کشاورزی صنعتی و بازرگانی کشورهای مختلف در این نمایشگاه نشانه‌ای از ثبات اقتصادی جمهوری اسلامی است که موجب گسترش اقتصادی بسیاری از کشورها با جمهوری اسلامی شده است." (اطلاعات ۶۲/۶/۲۰)

## تحمیلات جدید رژیم خمینی بر علیه کارگران

### به بهانه هفته جنگ

"ستاد هماهنگی امور کار و کارگری در هفته جنگ مستقر در وزارت کار و امور اجتماعی اعلام داشت، در رابطه با پیام مشترک وزرا و مسئولان وزارتخانه‌های کشاورزی، صنایع، معادن و فلزات، صنایع سنگین و کار و امور اجتماعی، براساس اعلام انجمن اسلامی شرکت داروسازی "الهادی" کارگران این کارخانه در هفتمین روز هفته جنگ با چهار ساعت کار خود و تولید بیشتر، توان و قدرت رزمندگی خود را در جبهه‌های نبرد اقتصادی به نمایش خواهند گذاشت ضمنا جهت کمک به جبهه‌های جنگ یک روز حقوق کارکنان به این امر اختصاص داده شده.

در همین رابطه انجمن اسلامی شرکت سهامی زهمز نیز اعلام داشت کارگران این واحد یک روز تعطیل را به کار مشغول خواهند شد و حقوق ناشی از این کار اضافه‌ای جمع می‌را اختصاص به کمک جبهه‌های جنگ خواهند داد. در روز نبرد اقتصادی (!) علیه استکبار جهانی نیز ضمن اضافه‌کاری کمک‌های نقدی و جنسی جمع‌آوری خواهند کرد.

(اطلاعات ۶۲/۶/۲۴)

## سردرگمی، یأس و انفعال در درون رژیم

اینروزها گیجی و سردرگمی خاصی کلیه ارگان‌های رژیم را فرا گرفته است، بطوری که برای هیچیک از این ارگان‌ها دستور کار و برنامه‌ی مشخصی وجود ندارد. این امر که اختلافات درونی ارگان‌های رژیم را تشدید کرده است، باعث کناره‌گیری عده‌ای از اعضای این نهادها شده است. بطور مثال تعدادی از معلولین جنگ که در این ارگان‌ها به کار مشغول بوده‌اند دیگر به سر کارشان حاضر نمی‌شوند و یا در بین اعضای جهاد دانشگاهی نیز بر سر مسئله‌ی بازگشایی دانشگاهها اختلافات شدید بروز کرده است.

فروردین سال جاری، خطاب به مردم می‌گوید: "خاک بر سرتان مردم، ما باید برویم از دهات و روستاها آدم بیاوریم برای نماز جمعه و اگر نیاوریم ۲۰۰ نفر از این شهر ۶۰/۰۰۰ نفری در این نماز شرکت نمی‌کند."

### اعتراف رئیس دیوانعالی خمینی

به بی‌اعتمادی مردم نسبت به دستگاه قضائی رژیم

موسوی اردبیلی: "برادران عزیز، هنوز ما نتوانسته‌ایم با حرکت‌ها قوه‌ی قضائیه را از زیر سوال بیرون بکشیم، هنوز قوه‌ی قضائی زیر سوال است قوه‌ی قضائی که در جامعه زیر سوال باشد، مفت گران است، قوه‌ی قضائی که حمایت از حق نکند اگر حمایت از عدل نکند اگر حمایت از عدل نکند اگر قسط را برقرار نسازد نباشد بهتر است ... اما برادران پیه یک چیز را به تن بمالید. ممکن است خدای نخواستہ این قاطعیت قوه‌ی قضائیه شترش بر در خانه‌ی شما بخوابد، آنجا نگوئید این دستگاه عدل نیست دستگاه ظلم است."

(جمهوری ۶۲/۶/۲۶)

### ترس و وحشت رژیم

## از اعزام ورزشکاران به مسابقات جهانی

"تیم‌های ملی نتواند و گشتی فرنگی ایران به مسابقات جهانی که در دانمارک و شوروی برگزار می‌شود اعزام نخواهند شد. تیم وزنه‌برداری جوانان ایران به احتمال زیاد به مسابقه‌های قهرمانی جوانان آسیا که در شهر ناگویای ژاپن برگزار می‌شود اعزام نمی‌شود و تیم گشتی آزاد نیز با حداقل تعداد ممکن در مسابقه‌های جهانی شوروی حضور خواهد یافت. عدم اعزام تیم‌های فوق صرفا در جهت اجرای سیاست صرفه‌جویی دولت در سازمان تربیت بدنی است."

(اطلاعات ۶۲/۶/۲۱)

## جلسه غیر علنی و دل‌نگرانی مجلسیان!

به قرار اطلاع در جلسه غیر علنی مجلس که در اوایل شهریور ماه سال جاری تشکیل شده بود موضوع اوج‌گیری نارضایتی‌های مردم و خطراتی که از این بابت رژیم را تهدید می‌کند مورد بحث و گفتگو بین اعضای مجلس ضد خلقی قرار گرفته است. در این جلسه که مشاجراتی بین اعضای مجلس در گرفته بود، عده‌ای از نمایندگان ضمن اشاره به درماندگی‌ها و ناتوانی‌های رژیم در پاسخگویی به مشکلات مردم - و بویژه با اشاره به جریان‌ات افسریه - گفته‌اند که: "باید به هر ترتیب که شده به مشکلات اولیه‌ی مردم رسیدگی کرد و گرنه انقلاب (!) در خطر است، بخصوص در شهر تهران مسامحه در این زمینه خیلی خطرناک است."

### آمریکای شیطون!

خمینی: "این شوروی قلدرتر از آمریکا است، ولی آن شیطان تراست."

(رادیو رژیم ۶۲/۶/۳۰)

### ضرورت کمیته‌های ضد خلقی

## برای رژیم خمینی و تفرم مردم از آنها

موسوی نخست‌وزیر خمینی: "نقشی که کمیته‌ها داشتند بسیار عظیم بوده و عمیقا با تاریخ انقلاب اسلامی در ۵ سال گذشته آمیخته است، ولی در کنار عظمت کمیته‌های انقلاب اسلامی باید به عظمت توطئه‌ها علیه آن هم توجه کرد ... بزرگ‌ترین وظیفه‌ی گزینش این است که آن جاذبه‌ای که با تبلیغات ضد انقلاب از کمیته‌ها گرفته شده به آن بازگرداند ..."

# اسنادی در رابطه با آلودگی آب منطقه افسریه و دروغ پردازیهای مقامات رژیم خمینی

اسنادی که در زیر ملاحظه می کنید در رابطه با غیربهداشتی بودن و آلودگی آب منطقه افسریه تهران است که بر اساس گزارش آزمایشگاه وزارت بهداشتی، آب لوله کشی این منطقه که از جاهای حفر شده در این نواحی استخراج می شود "غیر قابل مصرف" تشخیص داده شده است. هر چند این اسناد خود بقدر کافی گویاست اما ذکر پارهای نکات در رابطه با وضعیت رفقا انگیز بهداشت عمومی و شیوع بیماری های مسری بعلت استفاده مردم این مناطق از آب های آلوده، ضروری بنظر می رسد.

۱- همانگونه که اطلاع دارید و در شماره های قبلی مجاهد (۱۵۹ و ۱۶۰) نیز آمده بود، در تاریخ هفتم تیر ماه امسال، تظاهرات هزاران نفر از مردم افسریه که در اعتراض به قطع مکرر و طولانی مدت آب و برق و آلودگی و

غیربهداشتی بودن آب این منطقه صورت گرفته بود، توسط مزدوران رژیم ضدبشری خمینی به خاک و خون کشیده شد. بدنبال آن مقامات مختلف رژیم طی مصاحبه های خود این حرکت اعتراضی مردم را "کار منافقین" و... قلمداد کرده و با سر هم کردن یکسری اراجیف به توجیه ناتوانی ها و درماندگی های بی حد و حصر رژیم در تأمین ابتدائی ترین نیازهای مردم برآمدند. منجمه دست اندرکاران رژیم در جواب اعتراض مردم نسبت به غیربهداشتی بودن آب منطقه افسریه، این مسئله را "شایعه" نامیده و اساساً آنرا منکر شدند. \* در همین رابطه محمود مقدم مدیر عامل سازمان آب ادعا کرده بود که: "سازمان آب هرگونه شایعه ای را در مورد آلودگی آب تهران تکذیب می کند" (کیهان ۶۲/۴/۹)

این اظهارات از طرف مقامات رژیم در شرایطی صورت گرفته است که تعداد زیادی از مردم این مناطق (خصوصاً کودکان) بدلیل استفاده از آب های غیربهداشتی و آلوده، به انواع بیماری ها از قبیل سنگ کلیه، سنگ مثانه، عفونت روده و اسهال و استفراغ مبتلا گردیده اند. بطوریکه براساس اظهار نظر پزشکان: "علت بیماری بیماران این مناطق، مصرف این قبیل آب های آلوده تشخیص داده شده است".

(کیهان ۶۲/۴/۷)

۲- همچنانکه ملاحظه می کنید در حالیکه در اسناد ۱ و ۲ و ۳ صریحاً به آلودگی و "غیر قابل مصرف" بودن آب منطقه افسریه بدلیل "تعداد مجموعه میکرب های مختلفی بیش از حد استاندارد" موجود در آب اشاره شده است، وزارت نیرو در سند شماره ۴ با

وفاقت تمام در جواب دو تن از اهالی افسریه که گویا در این رابطه به رئیس جمهور رژیم شکایت کرده بودند، مدعی شده است که: "برابر نتایج آزمایشات باکتریولوژی و شیمیائی به روی آب مورد مصرف ساکنان منطقه افسریه که در حال حاضر بوسیله چاه و نصب تاسیسات لازم تهیه شده و تأمین می گردد، کیفیت آب مذکور در حد استاندارد آب های آشامیدنی در سطح کشور ایران می باشد".

لازم به تذکر است که مسئله آلودگی آب آشامیدنی به عنوان یک مشکل عمومی در سراسر کشور مطرح است، که با در نظر گرفتن کمبود شدید امکانات درمانی و داروئی، مرگ و میرهای فراوانی را باعث شده است. در همین رابطه اخیراً منافی وزیر بهداشت رژیم گفته است که: "از میان ۲۸۰ هزار متوفی ۷۰ هزار نفر بعلت ابتلای به بیماری

اسهال جان خود را از دست داده اند" (کیهان ۶۲/۶/۳) و این در حالیست که صدیقی مدیر کل اداره بهداشت محیط وزارت بهداشتی ضمن اشاره به این مطلب که علت ۹۰ درصد بیماری های روده ای، ناشی از آلودگی آب آشامیدنی مورد استفاده مردم می باشد، گفته است که در حال حاضر "۳۰ درصد از جمعیت شهری از آب سالم و بهداشتی محرومند". (اطلاعات ۶۲/۶/۲۳)

پاورقی: \* به گفته یکی از اهالی محل آب منطقه افسریه آب چاه است که نه تنها قابل آشامیدن نیست، بلکه بهداشتی نبوده و با آزمایش هایی که از آب منطقه به عمل آمده دارای انگل های مختلف است. (کیهان ۶۲/۴/۸)



**متن تایپ شده سند**

جمهوری اسلامی ایران  
شهرداری منطقه ۱۵ تهران  
بسمه تعالی

در اسلام همه امور مقدمه می انسان سازی است.  
امام خمینی

اداره آموزش و پرورش منطقه ۱۴ تهران  
عطف به نامه شماره ۵۲۶۲۱/۱۵ مورخ ۶۱/۱۰/۲، اشعار می دارد.

این منطقه طی نامه شماره ۲۳۴۴۳-۶۱/۸/۲۶ نظریه آزمایشگاه کنترل مواد خوراکی، آشامیدنی وزارت بهداشتی را مبنی بر آلوده بودن آب چاه افسریه واقع در این منطقه و غیر قابل مصرف بودن آن جهت اطلاع آموزش و پرورش منطقه ۱۵ و استحضار معاونت شهرداری تهران اعلام داشته، معذالک خواهشمند است مدارس آن منطقه دستور فرمایند قبل از گلرینه کردن نسی آب از مصرف آن خودداری شود.

شهرداری منطقه ۱۵ - سیاح  
۶۱/۱۰/۲۱

رونوشت:  
فضای سبز  
۲۷۹۲  
۶۱/۱۰/۲۲

**متن تایپ شده سند**

جمهوری اسلامی ایران  
وزارت نیرو  
سازمان آب منطقه ای تهران  
"شرکت سهایی"  
بسمه تعالی

اگر ملتی به معنویت تکیه کند پیروز می شود. امام خمینی

به: آقایان اکبر مهدوی و حسین رستم زاده - ساکن افسریه - خیابان ۲۵ - پلاکهای شماره ۱۹۵ و ۲۰۳  
از: سازمان آب منطقه ای تهران

عطف بنامه شماره های ۱ و ۲ سیار مورخ ۶۱/۱۲/۲۴ و ۶۱/۱۲/۲۷ بعنوان مقام ریاست جمهوری اسلامی ایران که جهت رسیدگی به این سازمان ارجاع شده است، اشعار می دارد:

برابر نتایج آزمایشات باکتریولوژی و شیمیائی به روی آب مورد مصرف ساکنان منطقه افسریه که در حال حاضر بوسیله چاه و نصب تاسیسات لازم تهیه شده و تأمین می گردد، کیفیت آب مذکور در حد استانداردهای آب های آشامیدنی در سطح کشور ایران می باشد.

ضمناً استفاده از آب چاه عمیق در تهران منحصر به منطقه افسریه نبوده است و هم اکنون جاهای یافت آباد و چاه های منطقه "کن" نیز قسمتی از آب مورد شرب ساکنان مناطق دیگر تهران را تأمین می نماید و همچنین در آینده آب آشامیدنی و بهداشتی اهالی شهرک های واقع در اطراف تهران، از طریق استفاده از آب چاه، تهیه خواهد شد. ع

۱۳۴۳/۳۲۷۱  
۶۲/۵/۵

مهندس خسرو خوشنویس  
مدیر بهداشت محیط استان تهران

**متن تایپ شده سند**

جمهوری اسلامی ایران  
وزارت بهداشتی  
سازمان منطقه ای بهداشتی استان تهران

شماره: ۳۱۲۸-خ  
تاریخ: ۶۰/۵/۸  
پیوست: دارد

بسمه تعالی \*

به: شهرداری ناحیه ۱۴ تهران  
از: مدیریت بهداشت محیط استان تهران

موضوع: ارسال نتیجه آزمایش

به پیوست یک برگ فتوکپی نتیجه آزمایش آب شبکه افسریه از نظر باکتریولوژی ارسال می گردد با توجه به اینکه آب شبکه غیر قابل مصرف تشخیص داده شد و سلامت مردم را تهدید می نماید دستور فرمائید فوراً نسبت به تهیه و نصب دستگاه گلریناتور جهت ضد عفونی آب شبکه اقدام و از نتیجه این مدیریت را مطلع فرمایند.

مهندس خسرو خوشنویس  
مدیر بهداشت محیط استان تهران

**متن تایپ شده سند**

جمهوری اسلامی ایران  
وزارت بهداشتی  
سازمان منطقه ای بهداشتی استان تهران

آزمایشگاه کنترل مواد خوراکی، آشامیدنی، آرایشی و بهداشتی

شماره: ۷۷۸  
تاریخ: ۶۰/۵/۳  
پیوست: .....

تاریخ دریافت نمونه: ۶۰/۴/۲۵  
تاریخ پاسخ آزمایشگاه: .....

نوع نمونه: آب افسریه  
تعداد نمونه: یک نمونه  
فرستنده نمونه: اداره بهداشت محیط  
مشخصات نمونه: درشیشه استریل از چاه دگلرینه نشده برداشت

اعلام نظریه آزمایشگاه: بازگشت بنامه شماره ۸/۵۵ مورخ ۶۰/۴/۲۷ با توجه به نتایج آزمایشات میکروبی انجام شده نمونه آب ارسالی فاقد گلریناتور و چون تعداد مجموعه میکرب های مختلفه بیش از حد استاندارد بود لذا نمونه آب غیر قابل مصرف می باشد.

۶۱/۵/۵ شماره ۳۱۲۸  
مسئول آزمایشگاه  
۶۰/۵/۳

تذکر:  
۱- این اظهار نظر فقط مربوط به نمونه ارسالی فوق است.  
۲- نمونه های قابل نگاهداری حداکثر یکماه پس از اعلام پاسخ آزمایشگاه نگاهداری و سپس معدوم خواهد شد.



# حماسه‌های مجاهد خلق،

## لحظه‌های انقلاب

### در رزمی مشترک...!

تاریخ: اول تا بیست و سوم خرداد - ۶۲  
ساعت ۱۲ شب  
مکان: پایگاه "گابازله" یکی از مراکز سرکوب رژیم خمینی واقع در جاده‌ی "مه‌آباد - سردشت" منطقه‌ی شهر ویران

گروه‌بان "یونسی" (۱) آخرین پک را به سیکارش زد و دود آنرا با لذت در سینه فرو کشید و آهسته آهسته آنرا بیرون داد و پس از آنکه با ناسف نه سیکارش را به زمین انداخت و طبق عادت، آنرا با پا له کرد، آهی کشید و نگاهش را به دور دست‌ها دوخت.

آنروز بارانی باریده و کوه و دشت را شسته و سیراب کرده بود و حال نسیم خنکی که می‌وزید بوی خاک باران‌خورده و علف‌های تازه را از دره‌های تاریک و وهم‌انگیز با خود می‌آورد و ستارگان بالای سر او و بر فراز کوه و دشت گسترده‌ای که در مقابل او قرار داشت، در آسمان شفاف و بی‌ابر می‌درخشیدند. گروه‌بان، نفس عمیقی کشید و بی‌اختیار یاد زن و بچه‌هایش که چند ماه بود آنها را ندیده بود در خاطرش زنده شد و زیر لب غرید: "ای بر پدر هر چی جنگه و باعث و بانیش لعنت، مثل سگ همه را آواره کرده..."

و بعد به همکارش که به پرچین نیمه ویرانی که با سنگ‌های زمخت و ناهموار کوه ساخته شده بود تکیه داده بود نگاه کرد و گفت:

"چیه سرکار "وحیدی" (۲) دوباره اون گوش‌ی رو چی‌پوندی توی گوشت، چی داری گوش می‌دی؟ ... بذار صدای اون قارقارک رو ما هم بشنوم."

"وحیدی می‌خواست جوابش را بدهد که صدای پائی شنید. "هاشمی" بی‌سیم‌چی پایگاه بود که باریش پرپشت و نگاه مشکوک همیشگی و تسبیح زردرنگ در دست، به طرف آنها می‌آمد. "هاشمی" (۳) گوش‌های تیز و چشم‌های کنجکاو داشت و اکثراً در مواقع بیکاری دوروبر پایگاه پلاس بود و سربازها و درجه‌دارها را می‌بائید و به

همین علت سربازها لقب کبرنده‌ی داخلی پایگاه را به او داده بودند.

"وحیدی" موج رادیو را جرحاند و گفت:

"چیزی نیست بابا... دارم روضه گوش می‌کنم تا به کم آروم بگیرم."

و بعد با لحنی کنشدار و تمسخرآمیز گفت: "روضه رسیده

به جاهای حساسش! آقا می‌فرمایند، جنگ یکی از نعمات الهی است، آدم را از بی‌حالی درمی‌آره. به قول دوستان

خمارشکنه...!! اگر دلت هوای روضه کرده گوش‌ی رادیو رو بیرون بیارم تا تو هم بشنوی!"

یونسی با صدای بسیار بلندی خنده را سرداد و گفت:

"نه بابا قربون محبتت زحمت نکش. خودت گوش کن. فردا

قراره از طرف دایره‌ی سیاسی ایدئولوژیک یکی از علما نزول اجلال بفرمایند. اونوقت

می‌توانم یک برنامه روضه‌ی زنده گوش کنم، فعلاً پیشکش خودت."

"هاشمی" بی‌سیم‌چی که از حرف‌های نیش‌دار آنها حسابی عصبانی شده بود، غرولندکنان

دور شد و "وحیدی" دوباره موج رادیو را چرخاند و به طرف

گروه‌بان "یونسی" راه افتاد. نزدیک او که رسید گوش‌ی را از رادیو بیرون آورد و صدای

رادیو در فضا پیچید:

"بار دیگر اطلاعیه‌ی مسئول شورای ملی مقاومت را به اطلاع آن گروه از سربازان، درجه‌داران

و افسرانی که ناخواسته آلت دست مرتجعین قرار گرفته‌اند و برای گشتار و سرکوب مردم

قهرمان و ستم‌کشیده‌ی گردستان به منطقه گسیل شده‌اند می‌رسانیم و وظیفه‌ی آنان و تمامی هواداران نیروهای

انقلابی و بخصوص هواداران سازمان مجاهدین خلق ایران را یادآوری می‌کنیم و..."

"یونسی" گوش‌هایش را تیز کرده بود و به دقت گوش می‌کرد. سرانجام وقتی که

اطلاعیه تمام شد و صدای موزیک بلند شد، دستش را محکم به شانه‌های استخوانی ولی نیرومند

و گشاده‌ی "وحیدی" زد و گفت:

"بچه، چشم ما روشن سرکار "وحیدی" از گی تا حالا توی

پایگاه رادیو مجاهد گوش می‌کنی؟ من الان داشتم با خودم فکر می‌کردم چی شده تو داری روضه گوش می‌کنی و باورم نشد. حالا می‌فهمم چی بود!"

"خدا پدرتو بیامرزه. بهتره بپرسی گی رادیو مجاهد گوش نمی‌کند؟ الان راه بیفت بریم

تو زاغه خیلی‌ها دارند به رادیو مجاهد گوش می‌کنند. و به ریش امام امت! می‌خندند. فقط مثل

اینکه تو از قضیه پرتی."

یونسی با اخمی دوستانه جواب داد: "نه بابا... منم گوش می‌کنم، ولی سر پست که

نمی‌شه، یک مرتبه دیدی سروان "پورقاسمی" عین سگ شکاری

رسید و پاچه‌ی ما رو گرفت، بعدشم که یا علی، سروکارت با

دایره‌ی سیاسی - ایدئولوژیک و زندان و تعزیرات و آخوندهاس..."

و بعد با لحنی مسخره و آخوندوار و از ته حلق گوئی که

در دادگاه قرار دارد گفت:

"سرکار گروه‌بان جواد یونسی نام پدر حسن یاغی و باغی و

طاغی و ناکت و مارق و مفسد فی‌الارض و السماء و فی‌البحر و

الها شناخته شده و به صد ضربه شلاق و اعدام محکوم می‌شود...،

همین و گلکلت کنده‌س!"

وحیدی با عصبانیت دستش را تکان داد و گفت:

"ارواح پدرشون! الان همه‌ی سربازها و درجه‌دارها

به گلوشتون رسیده. هی زور. هی تهدید، فکر می‌کنی تا گی آدم می‌تونه بترسه؟

و بعد فکری کرد و ادامه داد: "تو الان خودت فکر کن، از اول زمستون دارند

ماهارو توی پایگاه‌ها می‌چرخوند و دم گلوله می‌فرستند، چرا؟ معلوم نیست. جنگ با گی؟ معلوم نیست. به طرف گی

سر این مملکت آورده. فکر کن..."

"یونسی" که ته دل با حرف‌های رفیقش موافق بود.

پاکت سیکار را از جیب کاپشن‌اش بیرون آورد و پس از آنکه دو

سیکار از آن برداشت و روشن کرد و یکی از آنها را به

"وحیدی" داد، یکی به سیکار خود زد و گفت:

"حرفای تو درسته. خیلی هم درسته ولی چاره چیه؟ چیکار

میشه کرد؟ ما سربازیم به ما دستور می‌رسه که بجنگید، می‌جنگیم.

دستور برسدن جنگید، نمی‌جنگیم تازه اگر نجنگیم کشته می‌شیم."

و دوباره با ولع به سیکارش یک زد.

"وحیدی" به شیخ او نگریست و بعد نگاهش را به

دور دست‌ها و مقابلش انداخت. چراغ‌های ضعیف چند روستا و

مزرعه سوسو می‌زدند. با دستش اشاره‌ای به آنها کرد و گفت:

"آن چراغ‌ها را می‌بینی؟"

— "خوب، معلومه که می‌بینم."

"تا حالا به آن دهات رفتی؟"

— "یکی دو بار با اکیپ‌های گشت رفتم."

وحیدی با صدائی که اندکی می‌لرزید، گفت: "من یک سوال

از تو دارم، اگر جواب آنرا داری که هیچی... ولی اگر

جواب آنرا نداری که بایستی بری و جوابشو پیدا کنی..."

اون سوال اینه، سرکار عزیز یونسی الان رو به کجا

ایستاده‌ای؟ رو به آمریکا، رو به اسرائیل یا با یک کشور بیگانه

طرفی؟ تو الان رو به این مردم کرد هموطنت ایستاده‌ای و لوله‌ی

این مسلسل گالیبر ۵۰ را به سینه‌ی بچه‌ی خردسال گرد،

پیرمرد و پیرزن ۹۰ ساله گرفته‌ای. وقتی هم به تو دستور آتش بدهند... خوب گلوله‌هارو

فرمانده‌ی پیروز سر تو انداختی پائین و زن و بچه‌ی مردم رو

به گلوله می‌بندی و بعد آرزو داری که نقل و نبات به سرت

بریزند، خوب معلومه بایستی آنچنان گلوله‌رو به پیشانی‌ات

بنشانند که دیگه هوس گشتار نکنی!! به خدا اگر اینجور به

زن و بچه و خانواده‌ی ما حمله بشه هزار بار بدتر می‌کنیم!"

"یونسی" با کلافگی گفت:

"بابا چیکار میشه کرد؟ چیک بزی می‌گیرت و می‌بندت به

گلوله. این آخوندهای بیشرف که سرشون نمی‌شه. فقط هی

می‌گشند و هر جا مثل سگ و شغال جاسوس ول کرده‌اند"

— "اینا هم‌هاش حرفه. بخدا صد برابر اون چیزی که هستند

تبلیغات می‌کنند. اگر ما بخواهیم و همت نشون بدیم

هزار تا کار می‌تونیم بکنیم، مگه اطلاعاتی رادیو مجاهد رو

نشنیدی که چی می‌گفت؟ می‌گفت:

تفنگ‌ها تونو به سینه‌ی دشمن خلق شلیک کنید یا راه بیفتید و

به سازمان یا حزب بپیوندید. تا حالا بچه‌های مجاهد ارتشی

بارها توی پادگان‌ها، رژیم رو کلافه کرده‌اند و به ریش منحوس

خمینی خندیده‌اند. جریان لويزان، باغشاه، پادگان شیراز -

قصر دشت و در همین منطقه پیوستن ارتشی‌های مجاهد از

پادگان سنندج و پایگاه‌های محافظ پل سردشت، مگر یادت رفته؟

تازه گردستان با جاهای دیگه قابل مقایسه نیست، اینجا اگر

اراده کنی ظرف یکساعت می‌تونی طوق لعنت خمینی را از

گردنت بیاندازی و به مردم بپیوندی، ولی اگر باز هم بترسی

مثل اسب و قاطر، تراهی می‌کنند و به گشتن و گشته شدن وادار

می‌کنند."

"یونسی" بازوهایش را بالا برد و بدنش را کش داد و از

خستگی در آورد و گفت:

"حرفات قابل فکره، بایستی فکر کرد و بعدش تصمیم گرفت که..."

صدای پاس‌بخش "محمدپور" که برای تعویض پست آمده بود

او را به سکوت وادار کرد و "یونسی" با صدای بلند گفت:

"بابا تبریک... تبریک... بایستی شیرینی بدی. بالاخره

عیالت فارغ شد و یک نفر به امت حزب‌الله اضافه کرد!! خدا

در پناه امام نگهش داره تا بزرگ شه و تفنگ برداره و بره جبهه

پاورقی:

- (۱) - نام مستعار یکی از رزمندگان نظامی مجاهد خلق
- (۲) - نام مستعار یکی از رزمندگان نظامی مجاهد خلق
- (۳) - نام اصلی مزدوری که به هلاکت رسید.

## حماسه‌های مجاهد خلق، لحظه‌های انقلاب

### در رزمی مشترک...!

— "کاک عثمان همیشه از حوالی پایگاه شما می‌گذرد. الان می‌رویم و او را می‌بینیم تا شما با او آشنا بشوید و بعد با او قرار می‌گذاریم، حالا یا در اطراف "گابازله" یا در شهر مهاباد." و بعد تفنگش را روی شانهاش انداخت و گفت: "برویم". "وحیدی" از جایش بلند شد و همراه او راه افتاد. در آن لباس فراخ و نازک کزلی احساس گرما می‌کرد و عرق از سر و رویش می‌ریخت. پیشمرگه‌ی کرد، نگاهی به او انداخت و گفت: "هوا که گرم نیست ولی شما حسابی عرق کرده‌اید." "وحیدی" خندید و گفت: "کاک جان تا حالا تو هیچوقت زیر لباس کزلی پیراهن و شلوار نظامی و پوتین پوشیده‌ای؟" و سپس دکمه‌های پیراهنش را باز کرد. پیشمرگه که تازه مسئله را فهمیده بود، بلند، بلند خندید و

شهادت شد!! و بعد صدای خنده‌ی او و "وحیدی" سکوت لب را سبک. در دور دست‌ها هوا بمانی ریز آسمان صاف و برسناره‌ها می‌گذشت و عرس خفگی آن از دورها و بلندی‌ها بسوی زمین می‌شناخت. چوپانی که بر فراز یکی از تپه‌ها در کنار کپهی آتش سرخ و درخشانی نشسته بود، نگاهی به آسمان کرد و پس از آنکه لحظه‌ای به صدای آن گوش کرد زیر لب گفت: "حتما داره اسلحه می‌بره برای پاسدارها" و با نفرت آسمان را نگرست و در ذهنش مجسم کرد که هواپیما در حال سقوط است و پس از لحظاتی به زمین برخورد کرده و می‌سوزد، در میان شعله‌هایی بلند. بادی وزید و شعله‌ای از میان کپهی آتش سرکشید و رقصان در تیرگی فرارفت و در چشمان چوپان پیر خندید.

\*\*\*

"وحیدی" نگاهی به چهره‌ی آفتاب سوخته‌ی پیشمرگه‌ی کرد که دو شیار عمیق از کناره‌های بینی تا نزدیک چانه حالت مصمم و در عین حال رنج کشیده‌ای به او داده بود انداخت و گفت: "... یعنی ماهیج جوری نمی‌تونیم با برادران مجاهد تماس بگیریم. الان دفعه‌ی چهارمه که من به اینجا می‌آم..."

پیشمرگه‌ی کرد سرش را تکان داد و گفت: "الان این اطراف نیستند. از "حاج خوش" (۱) خیلی دور شده‌اند. باید خیلی راه بروید تا به آنها برسید."

"وحیدی" با خود اندیشید: "در این صورت توی پایگاه حتما متوجه‌ی نبودن من خواهند شد و شاید همه‌ی نقشه‌ها به هم بخوره. آنهم با غیبت‌های متوالی من از پایگاه که فرمانده و جاسوس‌هایش را حسابی حساس کرده..." و بعد سوال کرد:

"شما می‌توانید مرا با یکی از مسئولین حزبی آشنا کنید؟... کار مهمی با او دارم، یعنی هر چه زودتر او را ببینم بهتر است." — "می‌توانم ولی مدتی طول می‌کشد. الان آنها هم اینطرف‌ها نیستند. هر موقع آمدند یکی را می‌فرستم به شما خبر بدهد." "وحیدی" پرسید: "چطوری به من خبر می‌دهید؟"

پاسداران را بدر...

\*\*\*

... کاک عثمان محکم با مشت به گرده‌ی قاطر بلند قامت زرد رنگش کوبید و فریاد زد: "آرام... بی‌صاحب..." و در حالیکه با چشمان هوشیارش پایگاه را می‌پائید به "وحیدی" که مشغول آب خوردن از قمقماش بود نگاه کرد و گفت: "یکی از مسئولین حزب چند روز دیگر سه "خورخوره" (۲)، "گرده یا هو" (۳) و اطراف آن می‌آید. شما بایستی به آنجا بیایید. البته بایستی دو سه روز بمانید، چون معلوم نیست که دقیقا چه وقتی به این منطقه می‌آید." "وحیدی" همانطور که قمقمه را برابر دهانش گرفته بود گفت: "سه روز خیلی زیاده. همه متوجه رفتن من می‌شوند و فراری از خدمت می‌نویسند..." — "چاره‌ای نیست وگرنه نمی‌توانید تماس بگیرید":

و به "کاک عثمان" داد و گفت: "خیلی خوب... یک کاری می‌کنم!" و "کاک عثمان" محکم به پشت قاطرش کوبید و آنرا راهی کرد. "وحیدی" دور شدن او را نگرست. قامتش خمیده‌تر و شکسته‌تر از یک هفته پیش به نظر

می‌بینی رقتی اون دنیا!

و بعد به طرف زاغی همگانی راه افتاد.

نیم ساعت بعد یکی از افراد پایگاه وارد زاغه شد، بوی دود و عرق تن سربازان درهم پیچیده بود. اطراف را نگرست. افراد مشغول دست زدن و آواز خواندن بودند و یک سرباز زابلی با قامتی خدنگ، مثل همیشه معرکه‌گردان بود.

"سرباز وحیدی... سرباز وحیدی... سرباز پورقاسمی (۴) احضارت کرده... سرباز وحیدی..." "وحیدی" از جایش بلند شد و راه افتاد. کسی از بین سربازان داد زد:

"گوش نکن وحیدی گور پدر سروان. بشین صفتو بکن این وقت روز چه وقت احضار کردنه! کسی که بدنبال وحیدی آمده بود با شنیدن این حرف داد زد: "خجالت بکش... به مافوق توهین می‌کنی. می‌دونی اگه گزارش بدم چی کارت می‌کنند؟!"

همان صدا جواب داد: "گور پدر تو و مافوق و از اون بالاتر. چی کار می‌کنی؟ مثلا می‌فرستی هندوستان که فیل بیارم. بدتر از میدون جنگ که جایی نیست. که فعلا توش هستیم" و قاه‌قاه

**تا حالا بچه‌های مجاهد ارتشی بارها تسوی پادگان‌ها، رژیم رو کلافه کرده‌اند و به ریش منحوس خمینی خندیده‌اند. جریان لويزان، باغشاه، پادگان شیراز - قصدش و در همین منطقه پیوستن ارتشی‌های مجاهد از پادگان سنندج و پایگاه‌های محافظ پل سردشت مگر بیادت رفته؟ تازه کردستان با جاهای دیگه قابل مقایسه نیست اینجا اگر اراهه کنی ظرف یک ساعت می‌تونی طوق لعنت خمینی را از گردنت بیاندازی**

خنده‌ی سربازان بلند شد. دقایقی بعد پس از بگومگویی کوتاه و تند، "وحیدی" همراه با "امریر" سروان پورقاسمی از زاغه بیرون آمد و بطرف اتاق فرماندهی حرکت کرد.

در اتاق فرماندهی "سروان پورقاسمی" در حال قدم زدن بود. "وحیدی" با دیدن او پاهایش را محکم به هم کوبید و سلام داد و منتظر ایستاد. "سروان" جواب او را داد و جلو آمد و ایستاد و مستقیم در چشمان "وحیدی" نگرست تا مثلا تاثیر نگاه خود را بداند و چون دید که بی‌فایده است!! با لبخند گفت:

"خوش آمدی سرباز وحیدی... و به صندلی اشاره کرد و گفت: "بفرما بنشین" و خودش نیز روی یک صندلی، در پشت میز کوتاه و فرسوده‌ای که در اتاق قرار داشت نشست و یکمرتبه و بی‌مقدمه گفت:

می‌رسید و در پر شالش نیز خنجر دسته‌چوبی به چشم نمی‌خورد. ظاهر پیرمردی سالخورده و آرام را داشت که به دنبال کار روزانه‌اش روانست. بطرف پایگاه که برگشت. دم درب ورودی "هاشمی" بیسیم‌چی و یک فالانژ که از خرجین‌های پایگاه بود ایستاده بودند و او را می‌نگریستند. "به‌به. جناب "وحیدی". نکته دوباره می‌خواستی با قاطر اون یارو جیم فنگ کنی و بری شهر؟" "نه بابا... حال و حوصله‌ی گلوله خوردن ندارم. فعلا امن‌ترین جا اینجاست. کنار برادران خوبی مت شما که آدم از دیدنتون حظ می‌کنه مخصوصا از دیدن قیافه‌ی نورانی "عباس" که مت ماه پشت ابر می‌مونه." و با دست به شانه‌ی سرباز فالانژ کوبید و ادامه داد: "میگن توشهر دوباره خیلی ناامنه... و با این لباس‌ها اگر پا تو شهر بگذاری یکمرتبه

"سرباز... شنیدم این دوروبرها شما رفیق و آشنا زیاد دارید... می‌خواستم از شما بخواهم که کاری برای من انجام بدهید، می‌دانید که... تا این گردها با آدم رفیق نشوند اعتماد نمی‌کنند و حرف‌شنوی ندارند."

"وحیدی" که تا آخر خطرا خوانده بود گفت: "والله جناب سروان من نمی‌فهم منظورتان چیه... من کسی را اینجا نمی‌شناسم من که کرد نیستم و... "سروان" حرف او را قطع کرد و گفت: "نه جانم. لازم نیست وحشت بکنی، من خودم وضعت را دقیقا می‌دانم غرض این است که کاری انجام بشود، حالا که توریفیک و آشنای کرد داری بهتر! اصلا رفاقت مگر بد چیز نیست. رفاقت که کرد و فارس نداره"

"وحیدی" در دل فحش داد و با خود اندیشید:

"آره، راست میگی رژیم خمینی برای کشتن، کرد و فارس نمی‌شناسه... و بعد گفت: "جناب سروان خودتان خبر دارید و بهتر می‌دانید من تهرانی هستم و از آنطرف کشور به کردستان آمده‌ام و هیچکس را نمی‌شناسم و اصلا نمی‌فهمم که شما..."

"سروان" که دید با زبان خوش فایده‌ای ندارد اخم‌هایش را درهم کشید در حالیکه با تماماد بر روی میز می‌کوبید به او نگرست: "وحیدی" بگذار رگ و راست حرف بزنیم، شما در این منطقه با افرادی که گرد هستند سلام و علیک و رفاقت دارید. با آنها دست داده‌اید و روبوسی کرده‌اید و... — "نه... من اصلا این کارها را نکرده‌ام..."

"دروغ میگی... دروغ... اگر شاهد بیارم چی؟" و بعد نگهبان را صدا زد و گفت: "به "عابسی" و "هاشمی" بگو بیایند "وحیدی" با خودش گفت هر دو نفر از "حزب‌اللهی‌های حسابی هستند" و وقتی که آمدند سروان به آنها گفت: "بگو که او را کجا دیده‌ای؟" "عابسی" نگاه‌کینه‌توزانه‌ای به او کرد و دهانش باز شد و دندان‌های سپیدش از زیر موهای انبوه ریش و سبیلش درخشید: "تو روز دوشنبه دو هفته پیش به آبادی نزدیک پایگاه نرفته بودی؟ من خودم آنجا دیدم با چند نفر که معلوم بود آشنائی

بقیه در صفحه ۲۳ پاورقی: (۱) — نام یکی از روستاهای حوالی "گابازله" در کردستان (۲) و (۳) — نام دو روستا در حوالی پایگاه "گابازله" (۴) — نام فرماندهی مزدور و حزب‌اللهی پایگاه "گابازله" که به اسارت پیشمرگان درآمد.

مسئولیت مقالات مندرج در "شورا" بعهده‌ی نویسندگان است.

# شورا

پنجشنبه ۷ مهرماه ۱۳۶۲ - ۱۲ صفحه

## توضیح:

ضمن عرض سلام به خوانندگان عزیز صفحات "شورا": متذکر می‌شویم که بر مبنای ضوابطی که در آغاز انتشار مجدد صفحات "شورا" - مندرج در مجاهد "۱۵۹" قید کرده بودیم، به درج مقالات و گزارشات خوانندگان عزیز - اقدام کردیم. ضمناً در همانجا تاکید کرده بودیم که: "با توجه به محدودیت صفحات و برای اینکه امکان درج مقالات هر چه بیشتری فراهم آید، اختصار ضروری را در نوشته‌های خود مراعات نموده و ما را همچون گذشته به کوتاه نمودن آنها - البته بدون تغییر محتوی و اینکه به اصل مطلب لطمه‌ای نخورد - مجاز نمائید."

همچنین در برخی نوشته‌ها و مقالات از آنجا که یک موضوع مشخصی از زاویه‌ی واحدی مورد بررسی قرار گرفته است، به درج نمونه‌ای از آنها اکتفا می‌نمائیم. از اینرو پاره‌ای از مقالات را در چارچوب شرایطی که فوقاً متذکر شدیم، خلاصه کرده‌ایم.

مقالاتی که در این شماره خلاصه شده‌اند عبارتند از: ۱ - نامه‌ی آقای انوشیروان شاپوریان ۲ - مقاله‌ی آقای حمید اختر به نام نگاهی به مقاله‌ی "دور راه بیشتر وجود ندارد" از نشریه‌ی شماره‌ی "۱۶۶" گار، ۳ - مقاله‌ی آقای حاجت‌الله میرزائی به نام "دین افیون توده‌ها یا مظهر رهائی بخش"

مسئول صفحات شورا  
ابراهیم آل اسحاق

## زن در اسلام حقوقی ندارد!؟

از: ابوذر ورداسبی

از موضوعات مهمی که این روزها در معرض پرسش و کنکاش قرار می‌گیرد، مسئله‌ی زن و حقوق او در اسلام است.

برنامه و بخصوص سند ۳ مصوبه‌ی شورای ملی مقاومت بر "تساوی کامل حقوق اجتماعی و سیاسی و فرهنگی و اقتصادی زن و مرد" تصریح و تاکید دارد که از این جهت بی‌شک نقطه‌ی عطفی در تاریخ میهن ما می‌گشاید و انقلاب ریشه‌دار و سرنوشت سازی در حقوق و همه‌ی عرصه‌های زندگی زن پدید می‌آورد، ولی با اینهمه، افراد و گروه‌های بسیاری از مواضع متفاوت و حتی متضاد طبقاتی و عقیدتی، چنین تلقین و تبلیغ می‌کنند که ایدئولوژی اسلام، از نظر ذاتی و ماهوی، این تساوی را پذیرا نیست و با ملزومات آن هماهنگی ندارد. به سخن دیگر، برنامه و مصوبه‌ی شورا - تا آنجا که به نیروی محوری آن مربوط می‌شود - فاقد حقانیت

## نگاهی به دستاوردهای شورای ملی مقاومت و تأملی بر دست‌نیاوردهای آن

از: محمدحسین حبیبی

بر لب بحر فنا منتظریم، ای ساقی!

فرصتی دان که زلب تا به دهان اینهمه نیست  
"حافظ"

والله ایران در شرف رفتن است  
بالله اسارت همه‌ی ما نزدیک است.  
"دهخدا"  
دو سال از تشکیل شورای ملی مقاومت می‌گذرد و اکنون که وارد سومین سال تاسیس خود شده است، جا دارد با نگاهی دوباره به ارزیابی مقام و موقعیت آن پرداخته شود. زیرا ممکن است آنچه در آغاز و در زمان تشکیل آن در پشت پرده‌ی پندارها مخفی بود، اکنون در عبور آفتاب دو ساله‌ی واقعیات و تحولات نمایان گشته و در نتیجه برای تفهیم و تفاهمی اصولی و واقع‌گرایانه

زمینه‌ی مناسبی فراهم شده باشد. برای این ارزیابی لازم است شورای ملی مقاومت را از دو جنبه مورد توجه قرار داد. از جهت دست‌آوردها و از جهت دست‌نیاوردها. زیرا تنها با نگاهی به دست‌آوردها و ناملی بر دست‌نیاوردهاست که می‌توان بیلان سود و زیان‌ها را محاسبه کرد و به یک نتیجه‌گیری کلی پرداخت. بدین دلیل ارزیابی شورا، در واقع، پیش از هر چیز مستلزم درک و شناخت علل و عواملی است که در زمینه‌ی دست‌آوردها و دست‌نیاوردهای

بقیه در صفحه‌ی ۱۶

## گزارش اقتصادی پیرامون ایران برای کمیسیون جامعه اقتصادی اروپا (بازار مشترک)

از: نمایندگی

شورای ملی مقاومت  
در آلمان

گزارشی که در صفحه‌ی ۲۱ می‌خوانید در رابطه با اوضاع اقتصادی ایران توسط مشاورین جامعه اقتصادی اروپا (بازار مشترک) تهیه شده است که توسط نمایندگی شورای ملی مقاومت در آلمان جهت درج در صفحات شورا برای ما فرستاده شده است.

بقیه در صفحه‌ی ۲۱

## آب گل آلود و هرکس بدنبال ماهی

دوستی از اینسبروک (اتریش)

وضع ناهنجار اقتصادی، فشار و اختناق قرون وسطایی، جنگی که به عنوان سربوش بر تمامی این دشواریها، خوددشواری‌های تازه‌ای می‌آفریند، فقر و فلاکت روزافزون طبقه‌ی زحمتکش و ملو شدن کیسه‌ی آقایان تجار و بازاری، همه و همه اسلام خمینی را برآستی که چه خوب معنی نکرده‌اند! تمامی وابستگیهای گوناگون و هزاررنگ چنین رژیمی به امپریالیسم نیز اگرچه نتیجه‌ی اصولی و منطقی آن است ولی حتی یک ثانیه هم امپریالیسم را از این باز نخواهد داشت که تمام امکانات خود را بسیج کرده تا در اولین فرصت مناسب رژیم از دید خود با ثبات را جانشین آن سازد. واقعا که چنین رژیم بیچاره و درمانده‌ای

بقیه در صفحه‌ی ۲۲

## جواب آقای باقرزاده (نماینده شورای ملی مقاومت در انگلستان) به مقاله "دیلیپ هیرو" در "گاردین" ۲۲ ژوئیه

در ۲۲ ژوئیه‌ی گذشته روزنامه‌ی "گاردین" چاپ لندن مقاله‌ای درباره‌ی ایران به قلم دیلیپ هیرو منتشر کرد. از آنجا که مطالب مقاله خلاف واقع و برای پرده‌پوشی اوضاع نابسامان و متزلزل رژیم بود، آقای باقرزاده نماینده‌ی شورای ملی مقاومت در انگلستان پاسخی بر آن نوشته و برای روزنامه‌ی مزبور ارسال داشته‌اند که در تاریخ ۵/اوت/۸۳ در روزنامه‌ی مزبور درج گردیده است. در صفحه‌ی ۱۴ ترجمه‌ی پاسخ آقای باقرزاده را می‌خوانید.

بقیه در صفحه‌ی ۱۴

## در صفحات دیگر:

نوشته‌هایی از:

\* علی‌الف: نبرد تعصب با تعصب،

متعصب یا متعصب

\* ف-راوی: منظومه‌ی "جلاد پیر"

\* اطلاعاتی بخشی از تشکیلات "بامی استار"

(هواداران سازمان چریک‌های فدائی خلق ایران - سیستان و بلوچستان) درباره‌ی مواضع

اخیر کار ۱۶۶

\* حمید اختر: نگاهی به مقاله‌ی "دوراه بیشتر

وجود ندارد" از نشریه‌ی کار شماره‌ی ۱۶۶

\* و...

حاجت بیان ندارد، اما نکته‌ی دیگری که به همان اندازه، غیر قابل تردید، انکار ناپذیر و عیان و آفتابی است، این است که ستم‌ها و بی‌رسمی‌ها و درازدستی‌های مرتجعین و قشریون قرون و اعصار، هیچ ربطی به اسلام ندارد، بلکه از پایه، پیام توحید و مکتب رهایی‌بخش ائمه‌ی تشیع انقلابی را نفی می‌کند و محقق با بررسی دیدگاهها و آثار ایدئولوژیک مجاهدین - و نه براساس برداشت و خاطراتی که از اسلام، از اینجا و آنجا در ذهنش نقش بسته است - به روشنی دریافت

بقیه در صفحه‌ی ۱۲

## زن در اسلام حقوقی ندارد!؟

بقیه از صفحه ۱۱

از: ابوذر ورداسی

ب - طبیعتا در کادر چنین دیدگاهی زن نمی‌تواند موجودی درجه دوم، بد ذات و ناقص‌العقل و نازل‌تر از مرد، تلقی شود و بخاطر زن بودن مورد تحقیر و بی‌مهری قرار گیرد و با در صحنه اجتماع و میدان سیاست و مبارزه نقشی نداشته باشد و یا نقش فرعی ایفا کند. "انی لا اضع عمل عامل منکم من ذکر او انثی بعضکم من بعض فالذین هاجروا و اخرجوا من ديارهم و اودوا فی سبیلی و قاتلوا و قتلوا لا کفرن عنهم سیئاتهم..." (۴) "من (خداوند) عمل هیچیک از مردان و زنان فعال، تلاشگر و رزمنده را ضایع و تباه نخواهم کرد، همگی اعضای یک پیکرید و هیچ فرقی با یکدیگر ندارید (۵) پس (نتیجه‌گیری می‌کند) همه‌ی زنان و مردانی که هجرت کردند و از موطن و دیار خود آواره و رانده شدند و در راه من (برای تحقق اهداف و آرمان‌های مردمی و ایدئولوژیک، در مسیر حل تضاد اصلی زمان و براندازی ظلم و ستم و استثمار و سلطه‌ی ارتجاع و امپریالیسم) مورد شکنجه و زجر و آزار و فشار قرار گرفته‌اند و در (جریان) قتال (مبارزه مسلحانه و درگیری قهرآمیز) از دشمن کشتند یا خود کشته شدند، سیئات (نقطه ضعف‌ها و جنبه‌های منفی حرکت و کارشان) پاک و زدوده خواهد گشت!"

ج - چنین برخوردی با نقش تاریخی، قدرت جسمی و روحی و توش و توان مبارزاتی زن، خودبخود به اینجا راه می‌برد که زن می‌تواند و باید بطور مستقیم در اعمال حاکمیت سیاسی شرکت کند و در موضع "رهبری" و "خط دهندگی" قرارگیرد: "والمؤمنون والمؤمنات بعضهم اولیاء" بعضی یارون بالمعروف و ینهون عن المنکر... (۶)

پیام در آنجایی که زن و مرد مبارز و مجاهد و پیونده‌ی راه خدا و خلق را بدون تفاوت و اختلاف، مسئول و مددگار و یار و سرپرست (اولیاء) (۷) یکدیگر قرار می‌دهد، به حد اعلا‌ی تشریح جهانی خود در تمامی اعصار و در تمامی نقاطی که انسان در زمین زندگی می‌کند می‌رسد. زنی که به امر به معروف و نهی از منکر (باتوجه به مفهوم

اصیل توحیدی و مردمی و ماهیت اجتماعی و سیاسی و مضمون عظیم ابدی آن) مأمور و متعهد می‌شود، علی‌القاعده نیابستی با مرد در وظایف اجتماعی، در نبرد و در شرکت و دخالت در امور عمومی و حکومت و سیاست و قضاوت و قانونگزاری تفاوت داشته باشد و به تبع در کادر و در بستر چنین نگرشی برای تبعیض و تمایز بر پایه‌ی "جنسیت" و بطور کلی قدرت و تسلط مرد بر زن، جایی وجود ندارد و طرفین (زن و مرد) در حیطة‌ی خانواده و زندگی زناشویی و در مسائل ازدواج و طلاق نیز همسنگ و متساوی - الحقوق شناخته می‌شوند و اصول پایه و پایدار مکتب نباید با احکام مرحله‌ای و لذا متغیر و ناپایدار (اشکال تحقق این اصول در شرایط خاص) مشتبّه شود و یکسان تلقی گردد و به گفته‌ی برادر مجاهد مسعود رجوی: "پس بحثی بر سر اختلافات حقوق سیاسی و اجتماعی بین زن و مرد در اسلام نیست. تفاوت‌های موضعی هم مربوط به حقوق مدنی است و اگر شما هم در آن زمان بودید، حتما چنین می‌کردید، و از قضا بسیار راست‌روانه عمل می‌کردید!" (۸)

## احکام مرحله‌ای

## در خدمت اصول پایدار

باید تأکید نمود که این "تفاوت‌های موضعی" در قلمرو

پاورقی و پیوست:

۱ - نساء، ۱

۲ - روم، ۲۱

۳ - در قرآن "زوج" و هم "ازواج" به زن و مرد، هر دو اطلاق شده و زوجه و زوجات برای زنان بکار نرفته است. در مورد فلسفه‌ی استعمال شدن زوج و الزامات ناشی از آن، مفسران قدیمی، سخنانی خوش دارند که در ریخ است یادی از آن نرود. به گفته‌ی این مفسران "لفظ

واحد زوج در مورد مرد و هم زن از آن رو بکار رفته که مفهوم واقعی زوج وحدت و اتحاد دو شیئی (پدیده) است. این دو (زن و مرد) در ظاهر دو موجودند اما به باطن و در واقع و نفس امر، موجود واحدی محسوب می‌گردند و لازمه‌ی زوجیت، آن است که چنان یگانگی و وحدتی میان زن و مرد برقرار گردد که گوئی هر یک از آن دو عین دیگری است." (نقل از کتاب "آیات الاحکام" تألیف شیخ محمد علی الصابونی. چاپ مکة ج ۱، ص ۳۸۳)

تاریخی خود و در شرایط اجتماعی و اقتصادی خاص، نه تنها حقوق زنان را تضعیف نکرده، بلکه بعکس در مسیر رهایی و کرامت زن و در خدمت اعاده و احقاق حقوق تاریخی وی بوده و به هر تقدیر، پیامی از مبارزه با ستم و انحراف و سنت‌های پوسیده و ظالمانه و نشانی از پیروزی بر جهل و ناحق و تبعیض داشته و هم مضاف بر آن، بر اساس سرشت ویژه و هویت و اهلیت خاص و دینامیسم جامع و پایان‌ناپذیر جهان‌بینی توحیدی، قرآن برای رفع و لغو تفاوت‌های مزبور - در آینده‌ی تاریخ و افق رو به گسترش آن - زمینه‌سازی و چارماندیشی کرده و رهنمودها و راه‌حل‌های لازم ارائه نموده است. یعنی فی‌الواقع "تفاوت‌های موضعی" مورد نظر و بطور کلی احکام مرحله‌ای قرآن در مسائل دیگر، روح و جوهر اصول عام و دیدگاه‌های ثابت و پاینده و پایدار آن را منعکس می‌کند و به این سمت راه می‌برد و از این رو، نباید خارج از این چارچوب تفسیر گردد و واجد جوهر دیگری (جوهر بهره‌کشان‌های طبقاتی و تبعیض‌گرایانه‌ی جنسی...) تصور شود. به عنوان مثال، تلقی و تبیین قرآن از مسأله‌ی "وراثت" و موضعی که در قبال حق توارث زن اتخاذ کرده، نشان می‌دهد که سمت، چه سمتی است و از کدام جوهر حکایت می‌کند.

وحدت و یگانگی در کادر جنسیت تبدیل شده به تبعیض بر پایه‌ی جنسیت! و هنوز هم به نام اسلام و از موضع اسلام پناهی! از ضرورت و حقانیت این تبعیض دفاع می‌شود و کار تا بدانجا کشیده که سلطنت‌طلبان ورشکسته و معلوم‌الحال نیز طلبکار شده‌اند و خود را مدافع این حقوق و مجاهدین را منکر و مخالف آن معرفی می‌کنند!

۴ - آل عمران، ۱۹۵

۵ - "بعضکم من بعض" یعنی "زنان از مردانند و مردان از زنان. چون از اصل واحدی برآمده‌اند و ذاتی یگانه دارند و از شدت و فرط اتحاد و اتصال و یگانگی" (تفسیر صافی ج ۱، ص ۲۲۳ - تفسیر کشاف زمخشری چاپ مصر ۱۹۵۲ میلادی ج ۱، ص ۳۵۱ - تفسیر تبیان شیخ طوسی ج ۳، ص ۹۰) همچنین هر کار زن و مرد در مسیر خدا و خلق و در جهت حل تضاد اصلی زمان (اعم از گارسیاسی - نظامی و

## یک گام به پیش

امروز "جدول ارث" - مندرج در سوره‌ی نساء که سهم زن نصف مرد تعیین شده - گه‌گاهی وسیله‌ی باصطلاح کوبیدن اسلام قرار می‌گیرد و خیلی‌ها با تمسک به آن، تفوق طبیعی یا برتری ذاتی مرد بر زن را نتیجه می‌گیرند و حال آنکه:

اولا - از دیدگاه توحید، همانطور که دیدیم، طبیعت با ذات و فطرت زن و مرد یکسان و یگانه است و هر دو فی‌نفسه و بالوسیه از موهبت‌خرد برخوردارند و به یک اندازه استعداد فطری و توان فکری دارند.

ثانیا - "جدول ارث" برغم تعیین سهم کمتر برای زن، در شرایط معین تاریخی و اجتماعی و بطور کلی در تاریخ بشر، انقلاب عمیق و ریشه‌داری در حقوق زن پدید آورده است، چرا که در جاهلیت عرب و غیرعرب، زنان را در ارث حقی نبود و تمام آن به پسر بزرگ‌تر و یا به مردان می‌رسید. به شهادت متون و منابع موجود، اعراب عهد جاهلی می‌گفتند: "چگونه برای زنان و کودکان ارث بگذاریم در حالیکه آنان سوارکاری بلد نیستند و توش و توان جنگیدن و قدرت حمل سلاح ندارند و از عهده‌ی خصم مسلح بر نمی‌آیند." (۹)

بدین ترتیب، علاوه بر زنان، کودکان نیز از ارث بهره‌ای نداشتند و قربانی ستم زمان

فرهنگی و... از مصادیق بارز "بعضکم من بعض" بوده و تأثیرات مثبت خاص خود را به جا می‌گذارد.

۶ - توبه - ۷۱

۷ - در قرآن و کتب لغت "ولی" (مفرد اولیاء) به معانی "زهر، زمامدار، دوست، نگهبان، یاری‌گرو... آمده است (قاموس فیروزآبادی، مفردات راغب) گفتنی است که حتی "علامه‌ی طباطبائی" تصریح کرده که اولیاء در این آیه صد در صد مفهوم سیاسی و اجتماعی و حکومتی دارد (نگاه کنید به مقاله‌ی ایشان در کتاب مرجعیت و روحانیت) و نیز مرحوم طبیبی شبستری (از روحانیون مترقی و مردم دوست) "اولیاء" را "یاران و زمامداران و سرپرستان" معنی کرده است (در کتاب تقیه، امر به معروف و نهی از منکر)

۸ - مسعود رجوی، تبیین جهان (ج ۲ - ص ۵۰)

۹ - تفسیر سیوطی (الدرر - المنثور) ج ۲، ص ۱۱۲ - تفسیر قرطبی (ج ۵ - ص ۴۶۵)

## زن در اسلام حقوقی ندارد!؟

بودند. اما قرآن قلب این ستم را نشانه گرفت و از هم درید: "یوصیکم الله فی اولادکم للذکر مثل حظ الانثیین" (۱۰) و وصیت و سفارش کند خداوند شما را درباره‌ی فرزندان شما که برای ذکر (ترینه، پسر) مانند بهره‌ی دو انثی (مادینه، دختر) است.

چنانکه می‌بینید از یکسو با تعبیر "اولادکم" بر ضرورت ارث بردن تمامی فرزندان (اعم از دختر و پسر، بزرگسال و خردسال) تاکید می‌گذارد و از دیگر سو، زن را در بهره‌مندی از میراث "اصل" تلقی می‌کند و برایش "حق تقدم و اولویت" قائل می‌شود و "مرد" را به او نسبت می‌دهد تا به بهترین و کامل‌ترین صورت، نادرستی و بی‌پایگی پندار کسانی را که زن را از ارث محروم می‌کردند، اثبات کند، یعنی حق توارث زنان از آنجنان پشتوانه و پایه‌ی محکم و استواری برخوردار است که گوئی مرد به اعتبار این حق ارث می‌برد! به همین جهت، قرآن بجای اینکه مثلا بگوید "للانثی نصف الذکر" (۱۱) می‌گوید: "للذکر مثل حظ الانثیین برای مرد است مانند بهره‌ی دو زن! (۱۲) چنین برخوردی با مسله‌ی حق "وراثت" زنان، برای جامعه‌ای که بار زورسالاری و آداب و اخلاقیات و نظامات پدرسالاری، برده‌داری و فئودالی را بر گرده‌ی خود حمل می‌نمود، قابل تحمل نبود و همانطور که قرآن تصریح دارد در جامعه و در میان مردم آن روز واکنش‌ها و تنش‌هایی برانگیخته شد: "یستفتونک فی النساء قل الله یفتیکم... توتونهن ماکتب لهن... (۱۳) "از تو درباره‌ی زنان می‌پرسند بگو خدا دستور دهد شما را درباره‌ی ایشان... نمی‌دهیدشان آنچه نوشته (واجب) شده است برای ایشان" طبق تفسیر مشهور، فرآز اخیر آیه، ناظر به تخطی از دستور خداوند در مورد حق وراثت زنان است. (۱۴) اگرچه به احتمال قوی، آیه به موارد و مسائل دیگری هم نظر دارد ولی بهرحال، درباره‌ی کسانی که حاضر نبودند برای زنان در ارث سهمی قائل شوند، مصداق پیدا می‌کند. البته تصریحات و تأکیدات قرآن در کنار عملکردها و رهنمودها و روشنگری‌های پیامبر سرانجام نتایج مطلوب و مورد نظر را ببار آورد و حق وراثت زنان مثل بسیاری از حقوق دیگر آنان تثبیت شد تا جایی که

حتی فقه منبعث از ایدئولوژی نظام‌های طبقاتی که با اسلام تعارض ماهوی دارد نیز نتوانسته یکسر این حقوق را زیر پا گذارد و بطور دربست ستم مردسالاری کهن را مورد تأیید قرار دهد.

## سمت دموکراتیک ارث

صرفنظر از جدول ارث، آیات دیگری درباره‌ی میراث وجود دارد که با الزامات مرحله‌ی کنونی انقلاب قابل انطباق است و سمت مردمی و دمکراتیک ارث را بنحو بارزتری نمودار می‌سازد: "کتب علیکم اذا حضر احدکم الموت ان ترک خیر الوصیه للوالدین و الاقربین بالمعروف... (۱۵) "بر شما نوشته (واجب و تکلیف) شد که چون یکی از شما را مرگ نزدیک شود، اگر مالی دارد برای پدر و مادر و سایر قوم و خویشان در حد معروف (در حد نیاز و تأمین حوائج ضروری و متعارف، موافق عرف و مقتضیات زمان) وصیت کند..."

"واذا حضر القسمة اولو القربی والیتامی و المساکین فارزوه منہ و قولوا لهم قولا معروفا" (۱۶) "بخشی از ارثیه را برای تأمین معاش دارندگان قرب (قرب عقیدتی؟) (۱۷) و یتیمان و تنگدستان (نیازمندان) کنار گذاشته و با آنها عادلانه، شایسته و شرافتمندانه برخورد کنید."

کمترین نتیجه‌ای که از آیات یاد شده اخذ می‌کنیم اینکه:

الف - زن لزوما در ارث بردن نصف مرد محسوب نمی‌شود و مثل مرد و حداقل به اندازه‌ی تأمین نیازها و هزینه‌های زندگی می‌تواند از میراث برخوردار گردد.

ب - ارث در عین حال باید از قلمرو انحصاری "حقوق خصوصی" خارج شود و تعمیم اجتماعی پیدا کند یعنی بین "ورثه‌ی خصوصی" و "وارث عمومی" (یتیمان و نیازمندان) توزیع و تقسیم شود.

## سمت ضد استثمار ارث

قرآن و فرهنگ اصیل و واقعی اسلام، ابعاد و مصادیق دیگری نیز از مفهوم "وراثت" عرضه می‌دارد که در اینجا به ناگزیر، از آن می‌گذریم (۱۸) اما بعنوان یک نتیجه‌گیری کلی می‌گوئیم که: اصل "وراثت خدا و خلق (۱۹) بمثابة‌ی اصل اساسی و ثابت و پایدار، روح و جوهر و سمت ضد استثمار "ارث اسلامی" را مشخص می‌سازد، بر جدول ارث و سایر

آیات مربوطه، مرجعیت و حاکمیت خود را اعمال می‌کند و در رابطه با شرایط متغیر و نوین، رام حل مناسب و مطابق ارائه می‌دهد و محصولات جدیدی عرضه می‌نماید (تطبیق فعال و انقلابی اصول عام با شرایط خاص) و در یک کلام، بر-خلاف ارث فقهی، ارث قرآنی (بطور تاریخی و استراتژیک) با نفی استثمار (بمعنای دقیق و علمی کلمه) به اثبات می‌رسد و از اصل "تساوی حق و سهم زن و مرد" و نیز "تعمیم اجتماعی میراث" فراتر می‌رود و فراتر می‌بیند!

## برحق زن بیفزایند!

"و لهن مثل الذی علیهن بالمعروف وللرجال علیهن درجه" "زنان را بر مردان حقوقی است همانند حقوقی که مردان بر زنان دارند. حقوقی شناخته شده (و منطبق با مقتضیات زمان و سمت تکامل و ترقی خواهی و توحید) (۲۰) و مردان را سزد که بر حق زنان بیفزایند! (و یا در مقابل آنها مسئولیت بیشتری احساس و ایفا کنند.)" (۲۱) دینی که به غلط و با ترکیبی از غرضورزی و جهل، "همزاد ارتجاع" و در تضاد آشتی‌ناپذیر با "آزادی" قلمداد می‌گردد، برای چهره‌ای که در همه‌ی نظام‌ها و تمدن‌ها و فرهنگ‌ها، تجسم ذلت، حقارت و پستی و محرومیت بوده و در پاورقی و پیوست:

۱۰- نساء، ۱۱

۱۱- یعنی "برای زن است نصف (ارث) مرد یا زن نصف مرد ارث می‌برد."

۱۲- در تفسیر عبارت "للذکر مثل خط الانثیین" از افاضات شیخ محمود شلتوت استفاده شده است (تفسیر قرآن الکریم، مصر، چاپ سوم، ۱۹۶۵، ص ۱۹۲)

۱۳- نساء، ۱۲۷

۱۴- سید قطب، فی ظلال القرآن ج ۲ ص ۷۶۶

۱۵- بقره، ۱۸۰

۱۶- نساء، ۸

۱۷- در صدر اسلام "مسلمین از یکدیگر به واسطه‌ی هجرت و اخوت و مجاهدت ارث می‌بردند ولو اینکه اقرباء نبودند و پیوند سببی و نسبی نداشتند." (تفسیر کبیر فخر رازی، مجمع البیان) ۱۸- در کتاب "ضرورت بازشناسی اقتصاد اسلامی" و نیز ضمن مقاله‌ای در نشریه‌ی محراب (شماره ۳) این ابعاد و اشکال ضد استثمار ارث - با تکیه بر قرآن و اسناد اصیل متعدد - مورد بحث قرار گرفت.

۱۹- "وانت خیر الوارثین، ولله میراث السموات و الارض" و به تصریح قرآن، این میراث، از آن مستضعفین (طبقات

تحت سلطه و حاکمیت بلا معارض و بی‌چون مردان استثمارگر و هم استثمار شونده قرار داشته و بطور تاریخی از ستم مضاعف رنج می‌برده است نه تنها حقوقی می‌شناسد "همانند حقوق مردان بر زنان" بلکه به مردان رهنمود و آموزش (ایدئولوژیک) می‌دهد که با دیدی وسیع‌تر و افقی توحیدی و با دهنه زدن بر عقل حسابگر و خودبین، بر حق زنان بیفزایند و فارغ از مفاهیم و مقولات قراردادی و سوداگرانه حق و وظیفه در مسیر فدا (خروج از خود جسمی و روحی و طبقاتی) گام بردارند و راه و رسم اینار و از خود گذشتگی بیاموزند.

به بیان دیگر، قرآن در عین اینکه از نظر حقوقی، بر "تساوی کامل" تاکید می‌گذارد و پیوند و پیمان متقابل و مسئولیت و مناسبات دوجانبه‌ی زن و مرد را متذکر می‌شود، با تکیه بر اخلاقیات توحیدی و انگیزه‌ها و ارزش‌های متعالی ایدئولوژیک بر حق زن می‌افزاید و از مردان مسئولیت مضاعف می‌طلبد، چراکه بهرحال زن صرفنظر از اینکه به کدام طبقه و قشر اجتماعی وابسته و پیوسته است، صرفا بخاطر زن بودن در طول تاریخ، موجودی درجه دوم، کم ارزش و گاه پست و بی‌ارزش و بالذات بسی پائین‌تر از مرد قلمداد

بالنده و زحمتکش) است. (قصص، ۵ - دخان، ۲۸، ۲۵ و...) ۲۰- بقره، ۲۲۸، "معروف" (شناخته شده، مقابل منکر) از آن لغات و اصطلاحات قرآن است که دامنه‌ی معنی بسیار گسترده بوده و مصادیق متعدد می‌پذیرد. در اینجا به گفته‌ی پدر طالقانی "قید بالمعروف مشخص مقدار وصیت و احتیاج است. به آن قدر که عرف پسندد و از تمایلات به دور باشد و به حق دیگران تجاوز نشود."

طباطبائی در تفسیر "المیزان" می‌گوید: "معروف در این آیه آن است که مردم با ذوق مکتسب از حیات اجتماعی متداول آنرا می‌دانند." ۲۱- حتی در کادر بینش سنتی "درجه" در اینجا "درجه‌ی تکلیف و مسئولیت است و نه درجه‌ی تفضیل و تشریف (برتر و بالاتر بودن)" (شیخ صابونی، کتاب سابق الذکر ج ۱ ص ۲۲۶ و ص ۴۷۴) همچنین فقیه و مفسر شیعه ابن‌متوج (قرن هفتم) در تفسیر این آیه می‌نویسد "و برای زنان است حقوقی بر گردن مردان درست و عینا مانند حقوقی که بر زنان است برای

می‌شده و بدون تردید، تاکید قرآن بر مسئولیت موضعی مضاعف مرد، بی‌ارتباط با این مسئله نیست. همان مسئولیتی که در قاموس مرتجعین "تشدید تسلط و ستم مضاعف" معنی می‌دهد! واقعا که به قول "دیوید هیوم": "زسخ‌بهترین چیزها، بدترین چیزها پدید آید!" (۲۲) و اما دلیل اینکه این مسئولیت مضاعف (و نه نفس مسئولیت)، مقطعی و موضعی است و عملکرد مشخص تاریخی و اجتماعی دارد، همان آیتاتی است که در پیش گفتیم و ابعادی از آن را به بررسی درآوردیم و نیز بسیاری آیات و اصول "محکم" دیگر که تشریح و تبیین آن از حوصله و وظیفه‌ی این مقال خارج است و عجلاننا به آیتی اشاره می‌کنیم: "للرجال نصیب مما اکتسبوا و للنساء نصیب مما اکتسبن... (۲۳) "زنان و مردان از آنچه که کسب و تولید و تلاش کرده‌اند به یک اندازه و به یکسان برخوردار می‌شوند." (۲۴) از نظر تاریخی، احترام به حق مالکیت فردی زن - آنهم فارغ از هر عدم تساوی و محدودیت بهره‌کشانه‌ی طبقاتی - خاص اسلام و از مختصات حقوق اسلامی است و اگر فرصتی می‌بود که حقوق رم، حقوق مسیحیت، حقوق خاورمیانه و خاور دور (و بقیه در صفحه ۲۰)

مردان و بالمعروف یعنی آنچنان حقوقی که در شرع و به حکم عرف غیرقابل انکار است "وللرجال علیهن درجه" یعنی بر مردان است که حق زنان را بیفزایند و به آنان بهتر خدمت کنند" (الناسخ و المنسوخ تألیف ابن‌متوج ص ۶۶ و نیز تفسیر کشاف ج ۱ ص ۲۰۷)

۲۲- هیوم، تاریخ طبیعی دین ترجمه‌ی مرحوم دکتر حمید عنایت

۲۳- نساء، ۳۲

۲۴- در بینش اصیل توحیدی "پاک‌ترین و بهترین کسب، کسب و کار تولیدی است" (الطیب الکسب عمل الرجل بیده، پیامبر) و "ما اکل احدکم طعاما خیر من عمل یده" "هیچیک از شما غذای بهتر از عمل دست (کار مولد و دسترنج) خود نخورده است" و نیز به گفته‌ی پیامبر "الصانع بیده احب الی الله تعالی من التاجر" فرد مولد و کسی که با دست خود کالا تولید می‌کند بر بازرگان شرف و برتری دارد. گفتنی است که مالکیت فردی حاصل از "کسب طیب" و "کار مولد" در عین حال تعمیم اجتماعی پیدا می‌کند (قرآن، بقره، آیات ۲۱۹، ۲۶۷ و...)

## جواب آقای باقرزاده (نماینده شورای ملی مقاومت در انگلستان) به مقاله "دیلیپ هیرو" در "گاردین" ۲۲ ژوئیه

در مصرف "بین طبقه کارگر و طبقات متوسط پائین و ثروتمند، شده است. هیچ چیزی بهتر از حقیقت نیست. اکثر ثروتمندان در ایران حتی زحمت تقاضا برای کوبن را هم به خود نداده‌اند، زیرا که براحتهای از عهده‌ی خرید در بازار سیاه برمی‌آیند. جیره‌بندی اگر کاری هم کرده باشد جز افزایش خشم خروشان و احساس دل‌سردی طبقه‌ی فقیر که مجبور است برای معیشت خانواده‌اش، احتیاجات اولیه‌ی مذکور را از بازار تهیه نماید، کار دیگری نکرده است.

گزارش آقای هیرو اشاره‌ای به صدها و هزاران جوان و بچه‌هایی که بخاطر این جنگ کشته و یاناقص‌العضو شده‌اند، نمی‌کند. این گزارش همچنین از سرکوب، اعدام‌های سیاسی دستجمعی در سطح وسیع، ترس و هراسی که اکثر ایرانیان از آن رنج کشیده و هنوز هم می‌کشند، اگر صحبتی به میان نمی‌آورد. اگر او به ایران باز می‌گردد، ممکن است پیشنهاد نمایم که وی کلیشه‌های احترامات آتشین خود را به یک رژیم ظالم، بیرحم و ضد بشری بایگانی کرده و حقایق را آنطور که هستند بیان بکند.

ارادتمند شما جی. ا. ج. باقرزاده  
نماینده‌ی شورای ملی مقاومت  
در بریتانیا

پلیدی‌ها، ستمگری‌ها و شقاوت‌های این پاسدار حکومت الهی را بر روی زمین با تمام وجود لمس کردند و آنها طی چهار سال کفاری ناآگاهی و زودباوری خود را نیز پرداختند. (۱) در همین راستا حزب دمکرات را سرزنش کرده و چنان توپ و تشری می‌آید که چرا اینقدر از مجاهدین حمایت می‌کنی! پس تو هم در کردستان هیچگونه اعتباری نداری! خنده‌آور اینکه در جایی می‌گوید: "... حزب دمکرات کردستان با دفاع از مجاهدین در حقیقت به دفاع از شورا برخاسته است." مثل اینکه نویسنده این را نیز از یاد برده است که حزب دمکرات عضو شورا می‌باشد! این دیگر بسیار بدیهی است که حزب دمکرات از "شورا" دفاع کند، اگر نویسنده عکس این را عنوان می‌کرد جای تعجبی نبود. ... پاورقی: (۱) - (مقاله‌ی دو راه... ۱۶۶ "گار")

هزاران مشکل دیگر در رنجند، جلوگیری بعمل آورند.

او می‌نویسد که، علیرغم جنگ "یک توریست در ملاقاتش از ایران، نشانهای از اثرات جنگ، مانند خاموشی، صف‌های بلند برای غذا، لباس یا بنزین، به چشم نمی‌بیند." وی شاید خیلی دیر به آنجا رسیده نا آنها رامشاهده کند. همانطوری که وی (بدون هیچگونه اظهار نظری) متذکر شده است کالاهایی مانند برنج یا بهائی "دو برابر نرخ رسمی" و یا گوشت یا بهائی "۳ برابر نرخ رسمی" در بازار آزاد موجود می‌باشند. او می‌توانست چند دو جین دیگر مایحتاج اولیه را هم به اینها بیافزاید: مانند کره یا بهائی ۴ برابر و یا قهوه به قیمت ۱۵ برابر بیشتر از نرخ رسمی.

چیزی که او ذکر نکرده اینست که توده‌های ایران مدت‌ها قبل، متوجه شدند که با صف بستن برای کسب این مایحتاج کمیاب و یا اغلب نایاب چیزی بدست نمی‌آورند و در حال حاضر مجبور شده‌اند که آنها را از جایی که آنرا بنام بازار سیاه می‌شناسند، تهیه کنند.

لب کلام تحلیل ساده - لوحانه‌ی آقای هیرو در آنجاست که می‌گوید جیره‌بندی احتیاجات اولیه در ایران، باعث "تساوی

بقیه" از صفحه ۱۱

جناب سردبیر، بنظر می‌رسد که دیلیپ هیرو کاملاً از اوضاع جاری ایران بی‌اطلاع است. او نه تنها اعلام می‌کند که ایران بخاطر جنگ ایران و عراق یک جامعه‌ی خودکفا تاسیس نموده است، بلکه نا آنجا پیش می‌رود که رژیم را بعنوان رژیمی که در حال دستیابی به یک اوضاع آرام دراز مدت است، توصیف می‌کند. وی در کل، رژیم را یک رژیم باثبات و بی‌مسئله‌ی که دارای حمایت توده‌های می‌باشد ترسیم می‌کند و حتی بقول وی "حمایت معنوی و مادی ۸۵ میلیون شیعیان آن سوی مرزها را نیز دارا می‌باشد".

بطور مسلم، نظرات آقای هیرو با آنچه که آیت‌الله خمینی یا نخست‌وزیرش میرحسین موسوی می‌گویند؟ مطابقتی ندارد. هر دوی آنها راجع به آشوب در درون رهبری خودشان و همچنین درباره‌ی نارضایتی ملی بطور عام، که منجر به تظاهراتی شده است، نگرانی و خشم روزافزون خود را ابراز داشته‌اند.

گزارش آقای هیرو همچنین در زمانی می‌رسد که، یک حالت نیمه اضطراری در شهرهای اصفهان و تهران به اجرا گذاشته شده است تا از اعتصابات و تظاهرات بیشتر جمعیت‌هایی که از عدم وجود آب، برق، نان و سایر مواد اولیه‌ی غذایی و

بعضاً حقد و حسد کودکانه و یا منافع گروهی و هژمونی‌طلبی چیز دیگری بدنبال ندارد و نخواهد داشت. ...

"... البته نویسنده حرف آخرش را می‌زند. یعنی اینکه مبارزه‌ی انقلابی مسلحانه را چنان تخطئه می‌کند که گوئی هر چه هست زیر سر مبارزه‌ی مسلحانه است!

خیر! این همان حرف‌های حزب توده و چپ‌نمایان است. آیا مردم ما از آن دو جریان جز خاطره‌ی چهره‌های بخت برگشته! چیز دیگری دارند. تازه مگر خیلی از همین نیروها به یمن مبارزه‌ی مسلحانه‌ی انقلابی نتوانستند به خط "حفظ خود" توفیق حاصل نمایند؟! علیهذا از شما و آن دسته از گروه‌ها و سازمان‌هایی که مبارزه‌ی مسلحانه را "نور کور" و "بلانکیسم" و غیره می‌نامند و به عنوان ضربه‌ای بر جنبش یاد می‌کنند. می‌پرسم شما چه کرده‌اید؟ کو بیاورید

## نگاهی به مقاله "دوراه بیشتر وجود ندارد" از نشریه کار شماره ۱۶۶

مقاله‌ای که ذیلاً ملاحظه می‌کنید نوشته‌ی آقای حمید اختر می‌باشد که با امضای یک دانشجوی هوادار انقلاب برای صفحات شورا فرستاده شده است. قابل تذکر است که مقاله‌ی آقای اختر دارای مضمون واحدی با مقاله‌ی آقای مهدی سامع به نام "چه کسی بر سر دوراهی قرار گرفته است؟" که در مجاهد شماره "۱۶۱" به چاپ رسید، می‌باشد. از آنجا که مقاله‌ی آقای سامع به اندازه‌ی کافی گویا و رسا بود لذا ما تنها به انتشار خلاصه‌ای از مقاله‌ی آقای اختر اکتفا می‌کنیم. این مقاله در تاریخ ۲۵/۵/۶۲ نوشته شده است.

"... در سرتاسر مقاله نویسنده دو مخاطب دارد، عمدتاً سازمان مجاهدین و سپس حزب دمکرات کردستان ایران، یعنی استخوان‌بندی‌های شورای ملی مقاومت، نویسنده ضمن تعریف کوناهای از وضعیت سیاسی جامعه‌ی کنونی ایران، یکدفعه به این نتیجه می‌رسد که شورای ملی مقاومت شکست خورده است! و از آن به بعد کم‌کم پرخاشگری، فحش، ناسزا به این و آن جای تحلیل و نقد و بررسی برنامه‌ی نیروهای مخاطب وی (مجاهدین و حزب دمکرات) را گرفته و به اوج خود می‌رسد تا جایی که فی‌الواقع اینطور به نظر می‌رسد که اصلاً نویسنده در حالت روحی متعادلی نیز بسر نمی‌برده و شبیه به یک پرخاشگری کودکانه! و یا منکب-های محفل‌های غیر سیاسی و صرفاً اخلاقی می‌گردد، که تا بحال لااقل در این نشریه کم‌سابقه بوده است..."

"... اینکه بر روی کاغذ همه چیز و همه کس را محکوم کردن و چشم بر روی واقعیات بستن به چه چیزی دست خواهد یافت. آخر همینطوری که نمی‌شود گفت "شورای ملی مقاومت مطلقاً شکست خورده است و من نماینده‌ی واقعی طبقه‌ی کارگرم و بقیه بیخود است و..." با کدام فاکت و دلیل، نکند شما در این مدت مخفیانه دست به جمع‌آوری آراء عمومی زده‌اید که مجاهدین خلق دیگر در بین توده‌های مردم هیچگونه اعتباری ندارند. واقعا این نوع مقالات بی‌اساس که خالی از هرگونه واقع‌گرایی است را برای که می‌نویسید. اگر برای طبقه‌ی کارگرم و "پرولتاریا"ی مورد نظر خودتان است که آنها حداقل خیلی بهتر از شما می‌بینند چمی‌گذرد، چرا قلب واقعیت می‌کنید و آن مقدار اعتباری را که در بین هواداران‌تان دارید را نیز از بین می‌برید.

من اینجا هیچگونه قصد دفاع از برنامه‌ی مجاهدین و شورای ملی مقاومت ندارم. ولی هر چه هست انکار این واقعیت توده‌ها دیگر جایی ندارند هیچکس جز شما باور نخواهد کرد در جای دیگر به این مسئله که مجاهدین به عنوان نیروی پیش‌تاز و مقاومت هستند بدون اینکه متوجهی آن بشوی اعتراف می‌کنید "حزب دمکرات فکر می‌کند که به‌به و چه چه زدن برای مجاهدین عین ابراز دوستی نسبت به آنهاست، در حالیکه یک چنین سیاستی نه تنها مجاهدین خلق را بیشتر در منجلابی که در آن فرو رفته‌اند غرق خواهد کرد، بلکه شکست جنبش را نیز تسریع خواهد نمود. هر کس که امروز مجاهدین خلق را در معرض انتقاد بیرحمانه قرار ندهد خود در شکست جنبش نقش خواهد داشت. (کار

شماره ۱۶۶ همان مقاله تأکیدات از خودم است) خوب، چطور سازمانی که بزعم شما هیچگونه اعتباری در میان توده‌ها ندارد" و بی‌لیاقتی خودش را در رهبری جنبش نشان داده است، حتی حمایت از آن، شکست جنبش را تسریع می‌کند و خود حمایت‌کننده نیز در این شکست سهیم می‌شود، حال می‌خواهم بفهمم سازمانی که اینقدر بی‌اعتبار و بی‌پایگاه باشد آخر چه نقشی می‌تواند در پیروزی و یا شکست جنبش داشته باشد (بدون شرح).

واقعیت امر این است که سازمان مجاهدین در قلب و ضمیر توده‌های مردم است و به جرات می‌توان گفت، نقطه‌ی امید اکثریت مردم ستم‌کشیده‌ی ایران و حتی بعضی سازمان‌ها نیز می‌باشد، علیرغم اینکه از بعضی اعضای شورای ملی مقاومت دل خوشی نداشته باشند، با انکار این واقعیت جز پرتافتادگی از جامعه و

## منظومه‌ای از: ف - راوی

## جلاد پیر

این منظومه هدیه‌ی کوچکی است به مقتدای منافقین جهان، سردمدار سیرک "ولایت ملایان" گفتار پیر جماران. گرچه این ابیات، قطره‌ای از اقیانوس بیکران ردایل آن منافق بی‌مانند و دجال پُرترفند را توصیف نتواند نمود.

ای امام عیاران ای قلندر شیاد می‌چکد ز چنگالت	مقتدای بدکاران مفتی ستمکاران خون چوقطره‌ی باران	"سایه خدا" چون رفت عقرب گزان گم شد در خروش از این تمهید	"آیت خدا" آمد پیره اژدها آمد باز خلق ما آمد
چکمه‌ی شه جلااد دشنه‌ی ستم پنهان	ای دغل به پا کردی در پس عبا کردی	کوس انقلاب از نو غرش مسلسل‌ها	در وطن طنین افکند لرزه بر زمین افکند
کنج حجره‌ات عمری در میان ملایان ای منافق خونخوار	زیستی چو خفاشان آن گروه کلاشان ای امام اوباشان	این دغای بی‌آئین شرم و عفت و آزر کز جنون خودخواهی	پیر قلدر شیاد آنچنان به برد از یاد کرد بارها فریاد:
دیگ معده آگندی نه ز مردمت شرمی	با وجوه درباری نه به میهننت گاری	ملت این شهیدان داد نیز برای آب و نان	تا مَش شوم سرور یا رفاه و سیم و زر*
چیره شد ستم بر خلق پشت مردم محروم می‌شکست و می‌آزرد	بعد فتنه‌ی مرداد زیر بار استبداد از شراره‌ی بیداد	ای ستمگر جلااد در کمال خودخواهی عدل و داد و ایمان را	راستی چه‌ها کردی! کشوری فنا کردی خاک زیر پا کردی
سیر و راحت و آرام زیر خرقره‌اش پنهان	لیک، خفته روح‌الله کید شیخ فضل‌الله	خون نوجوانان را شاد گردی "امت" را	سر کشیدی ای ابلیس ای "امام" پرتدلیس!!
شه چو بر ستم‌افزود گشتی شهنشاهی! و آن "خدایگان" ناگاه	خلق ما خروشان شد مبتلای طوفان شد گرچه سان، گریزان شد	برردا، زرو بستی چیره کرده‌ای بر خلق تا مگر شود تثبیت	خنجر رضاخانی این اراذل جانی آن بساط شیطانی
مشت پرتوان خلق ناتوان، سوی ارباب	بر دهان شاه آمد شاه "دین پناه" آمد	چند روزه این اوضاع هر چه تیره باشد شب	بیشتر نمی‌پاید تا سحر نمی‌پاید
خلق متحد چون گوه از فروغ هم رایی غول خودسری از بیم	در قبال دشمن گشت جان خلق روشن گشت در بدر ز میهن گشت	شاه گول، هم خود را بی‌بدیل و بی‌مانند اعتراض ملت را	جاودانه می‌پنداشت در زمانه می‌پنداشت گودگانه می‌پنداشت
خود، تواز میان بردی بذر کینه افشاندی	اتفاق مردم را ای دغل تو در دل‌ها	لیک خلق درهم گوشت نیز بر زمین گوید	کبریای شاهانه! نخوت امامانه!
آری آن "خدا مانند" و آن شگوه قلابی گوه آریامه‌ری	ناگهان به خاک افتاد شد بنو ذره‌ای برباد موش مرده‌ای رازاد...	از تو مردم ایران از خلیج تا تبریز لاله‌های کردستان	داغدار و محزون شد غرق آتش و خون شد جاودانه گلگون شد
خلق رسته از زنجیر مست جام پیروزی تا به خویشتن آمد	از فرار شه خوشحال وز امید، مالامال دید، آن خردجال	شرم بادت ای سفاک گوی فتنه بر بودی از شه جنایتکار	زین "ولایت" *** ادبار شاه جنایتکار
دیر نیست، تا روزت بر دهان ننگینت شیخ "شه‌نما" فردا	ای دغل به شام آید مشت انتقام آید چون شغال رام آید	هر خصی سزاوار مهر پاک ملت نیست ساحت بلند خلق جای هر... نیست***	
بر بهار آزادی روزگار محرومان	زود سایه گستر شد ز آنچه بود بدتر شد		

پاورقی: \* القاب قلابی که شاهان و ملایان برای خود برداخته‌اند. \* دجال چند روز پس از خزیدن به قدرت ادعا کرد که "مردم برای نان و خربزه انقلاب نکرده‌اند لکن برای اسلام بود" و همه می‌دانند که منظور او از \* خواننده‌ی گرامی به جای این نقطه‌ها هر لغتی را که با مفهوم، وزن و قافیه‌ی بیت موافق \* منظور همان ملغمه‌ی جنون‌آمیز "ولایت فقیه" باشد، می‌تواند بکار برد. ادعای گفتار پیر جماران است.

## نگاهی به دستاوردهای شورای ملی مقاومت و...

از: محمدحسین حبیبی

بقیه ز صفحه ۱

آن تاثیر و دخالت داشته است و با مروری بر آنها، هر چند در نکات و مواردی تکراری باید تصویری همه جانبه بدست داد. به نظر می‌رسد، اولین دست‌آورد مهم شورا سازمان دادن مقاومت و نبرد مسلحانه و سراسریست که باید از آن به عنوان دست‌آوردی کلیدی و تعیین کننده یاد کرد. زیرا در زمان و در شرایطی که یک رژیم فاشیستی - دیکتاتوری کلبه‌ی راه‌ها و روزنه‌های سیاسی را می‌بندد و به آنها سیاه‌ترین و سنگین‌ترین قفل‌های سرکوب و اختناق می‌اندازد، مبارزه‌ی مسلحانه ظاهراً تنها کلید مناسبی است که می‌تواند درهای بسته و مهر و موم شده‌ی مبارزه را باز نماید. به عبارت دیگر، در شرایطی که امکان هیچگونه فعالیت و مبارزه‌ی آزاد سیاسی - اجتماعی وجود ندارد، مبارزه‌ی مسلحانه بهترین و یا به تعبیر دقیق‌تر آخرین چاره‌ای است که علیرغم ضایعات جبران‌ناپذیر انسانی و برد محدود، خود را به مبارزین راستین و حرفه‌ای تحمیل می‌کند.

بدین دلیل، حیات و هستی شورای ملی مقاومت قبل از هر چیز در گرو عنصر نظامی و مسلحانه‌ی آن بود که به کمک آن توانست درهای مبارزه با رژیم خمینی را گشوده و موضوع سرنگونی آن و جانشینی خود را بصورتی جدی و گسترده مطرح نماید.

اضافه بر نقش کلیدی، مبارزه‌ی مسلحانه از سوی دیگر اهرمی بوده است که در دست اعضای شورا در جهت دستیابی به هدف‌های مهم دیگری نیز مورد استفاده قرار گرفته است. این هدف‌ها نه تنها با توجه به مراحل مختلف متفاوت بوده بلکه در رابطه با اعضای مختلف و مناطق مختلف، در جهت پیاده کردن استراتژی‌های متفاوتی به کار رفته است. البته از میان اعضای شورا تنها سه عضو آن دارای قدرت و تشکیلات نظامی بوده است: سازمان مجاهدین خلق، حزب دمکرات و اتحادیه‌ی کمونیست‌ها (سربداران) که عضو آخر یعنی سربداران تنها توانست در یک محدوده‌ی مکانی و زمانی معین و کوتاه حرکت چشمگیری نماید. و به همین دلیل نیز "خوش درخشید ولی دولت مستعجل بود".

در مورد حزب دمکرات، این عضو پرتوان مسلح شورا،

ظاهراً از آغاز تاکنون استراتژی واحدی را دنبال کرده است: استراتژی دفاع، دفاع از خودمختاری برای کردستان و دفاع از دمکراسی برای ایران. بی‌تردید حزب دمکرات در این استراتژی تا حدودی زیاد و به نحو چشمگیری موفق بوده است. زیرا اکنون بعد از ۴ سال محاصره‌ی کامل اقتصادی و نظامی و بعد از آن همه بمباران و قتل‌عام، به نظر می‌رسد که نه تنها از قدرت دفاعی آنها کاسته نشده، بلکه به یمن همین مبارزات دلیرانه، کردستان را به سنگر مقاومت و آزادی ایران تبدیل کرده است.

سومین عضو مسلح شورا که خارج از محدوده‌ی مکانی یک منطقه‌ی خاص و یک زمان معین و کوتاه مدت عمل کرده، مجاهدین خلق است که مبارزه‌ی مسلحانه‌ی آنها در حول دو استراتژی و در دو مرحله یا به اصطلاح خودشان در دو "فاز" مختلف به پیش رفته است، فاز اول عمدتاً به نابودی شاه‌مهره‌های خمینی اختصاص داشت و هدف آن بی‌آینده کردن رژیم بود. در فاز دوم، استراتژی "قطع سرانگشتان رژیم" مطرح گردید تا با از میان برداشتن خرمهرها و عوامل سرکوب، "تور اختناق" از هم دریده شده و زمینه‌ی یک قیام توده‌ای فراهم شود. بی‌تردید مجاهدین در فاز اول خود تا حدودی زیاد و به نحو چشمگیری موفق بوده‌اند. اما در مورد فاز دوم، علیرغم تهاجم گسترده‌ی تابستان گذشته و علیرغم از میان برداشتن تعداد کثیری از عوامل فعال سرکوب و اختناق که وحشت آن سراپای رژیم را فراگرفته بود، به نظر می‌رسد که مجاهدین، حداقل تاکنون و به صورتی محسوس به هدف‌های اعلام شده‌ی خود نرسیده‌اند.

این واقعیت ممکن است آنها را به تجدیدنظر تاکتیکی وادار ساخته و سبب شود که به خاطر انطباق و هماهنگی بیشتر با امکانات سازمانی، نوع جو و شرایط متغیر مبارزاتی و هم به لحاظ پاسخگویی به ضدحمله‌های رژیم، از نظر کمی و شکی روند مبارزه را در یک‌دور معین تغییر دهند. اما بسیار بعید می‌نماید که در راستای استراتژی خود تغییری بنیانی داده و مبارزه‌ی مسلحانه را به عنوان شکل محوری مبارزه به کنار بگذارند. زیرا نه تنها نیستی رژیم، بلکه هستی خود آنها نیز، در چنین

شرایطی، در گرو تداوم این مبارزه خواهد بود. به سخن دیگر، مبارزه‌ی مسلحانه برای مجاهدین اکنون هم در مفهوم نفی و هم در مفهوم اثباتی آن هر دو ضرورت پیدا کرده است. چرا که اگر برای مقابله با رژیم فاشیستی - دیکتاتوری خمینی و سرنگونی آن راهی غیر از قهر انقلابی و مبارزه‌ی مسلحانه باقی نمانده است، برای زنده ماندن و هستی داشتن مجاهدین هم به عنوان سازمانی پیشرو و مبارز راه یا انتخاب دیگری وجود ندارد. بدین دلیل آنها از یکسو در جهت نفی و نیستی رژیم خمینی و با علم و اطلاع از این احتمال که حتی ممکن است کار آن به درازا بکشد، در ابتدای فاز اول و در جمع‌بندی یکساله، این شعار را سر می‌دهند که: "جنگ تا بجنگیم" و از سوی دیگر برای اثبات مبارز و پیشرو بودن خود این معیار را پیش گذاشته‌اند که: "مبارزه می‌کنیم پس هستیم" یا به مفهومی دیگر: "موجیم که آسودگی ما عدم ماست".

بی‌تردید وقتی، در این برهه، هستی سازمان مجاهدین خلق در گرو مبارزه‌ی مسلحانه‌ی آنها باشد، طبیعی است که این اصل یا قانون در مورد شورای ملی مقاومت نیز صادق خواهد بود. زیرا در واقع آنچه به شورای ملی مقاومت حیات و هستی می‌بخشد و آنرا به عنوان یک مجموعه‌ی سیاسی زنده از انواع و اقسام جریان‌ها و تشکلات سیاسی بالفعل امروز یا حتی بالقوه‌ی فردا متمایز می‌کند، مبارزه‌ی مسلحانه‌یست که بر دوش اعضای آن در درون ایران به پیش می‌رود. بدین دلیل، تا زمانی که راه و زمینه‌ی هیچ مبارزه‌ی دیگری غیر از مبارزه‌ی مسلحانه در درون ایران باز نبوده و وجود نداشته باشد و تا زمانی که شورا از عنصر فعال نظامی برخوردار باشد و سایر جریان‌ها و تشکلات بالفعل امروز و بالقوه‌ی فردا (بی‌توجه به هدف و ماهیت آنها) از داشتن آن محروم باشند، باید مسلم دانست که همیشه یک فاصله‌ی پر ناشدنی تعیین‌کننده بین آنها و شورا وجود خواهد داشت. و از آنجا که عنصر نظامی شورای ملی مقاومت را حزب دمکرات کردستان و سازمان مجاهدین خلق تشکیل می‌دهند که یکی در کردستان و دیگری در سراسر ایران

نیرومندترین سازمان‌های سیاسی - نظامی موجود می‌باشند و از آنجا که هیچ سازمان سیاسی و مسلح دیگری همتای این دو سازمان وجود ندارد و تشکیل در کوتاه مدت امکان‌پذیر نیست، چنین می‌توان نتیجه گرفت که هیچ جریان یا تشکل دیگر بدون حضور حزب دمکرات و بویژه مجاهدین در کوتاه مدت امکان آلترناتیو شدن ندارد. بدین دلیل، تردیدی نباید داشت که به یمن حضور این دو عنصر تعیین کننده و در پرتو اولین دست‌آورد مبارزاتی آنها، شورا همچنان نزدیک‌ترین آلترناتیو به رژیم خمینی خواهد بود.

دومین دست‌آورد عمده و مهم شورای ملی مقاومت جمع‌آوری و ائتلاف بخش اعظم نیروها، جریان‌ها و عناصر انقلابی، مترقی و ملی در سطح جامعه است که در حقیقت باید آنرا هم تکمیل کننده و هم تکامل‌دهنده‌ی دست‌آورد اول دانست. زیرا اگر چه برای مبارزه و سرنگونی رژیمی که به سیاست اختناق مطلق و سرکوب عریان متوسل شده، داشتن نیروی مسلح سازمان یافته به صورتی اجتناب‌ناپذیر "لازم" می‌باشد. اما تردیدی نیست که عنصر نظامی به تنهایی "کافی" نبوده و باید با یک ائتلاف وسیع از نیروهای مردمی و مترقی، عنصر سیاسی نیز به آن اضافه می‌شد.

اگر چه بعد از تشکیل شورای ملی مقاومت، احزاب، گروه‌ها، جریان‌ها و عناصر مختلف و مستعدی به آن پیوسته که هر کدام می‌تواند نماینده‌ی واقعی یا سمبلیک طبقات، صنف‌ها و بخش‌هایی از جامعه‌ی امروز ایران، باشد، اما آنچه، در واقع، شورای ملی مقاومت را در بعد سیاسی - اجتماعی خود، به نزدیک‌ترین آلترناتیو رژیم خمینی تبدیل ساخت، عمدتاً با حضور و ائتلاف سه نیرو بدست آمده است. زیرا اگر آلترناتیو و نیروی جانشین‌شونده یک رژیم تنها با ائتلاف و گردهمایی وسیع‌ترین جریان‌های شکل می‌گیرد که در جامعه و در مقابل آن رژیم مطرح بوده و وجود خارجی داشته باشند، باید اذعان نمود که با حضور آقای بنی‌صدر، سازمان مجاهدین خلق و حزب دمکرات کردستان در شورای ملی مقاومت، عملاً نیرومندترین، نزدیک‌ترین و در عین حال ممکن‌ترین آلترناتیوی که در برابر رژیم خمینی و در عالم واقع ابزار و امکانات آن وجود

داشت، ایجاد گردید. چرا که این سه جریان به هر دلیل و تحلیلی، وسیع‌ترین و در عین حال نیرومندترین جریان‌های بودند که در مقابل رژیم خمینی و در جامعه، در سطحی گسترده و برای توده‌های کثیری از مردم مطرح بوده و وجود خارجی داشتند.

بی‌شک جمع‌آوری و ائتلاف بخش اعظم نیروها، جریان‌ها و عناصر انقلابی، مترقی و ملی در شورای ملی مقاومت را به تنها برای این شورا بلکه بالاتر از آن برای تاریخ سیاسی ایران باید یک پیروزی درخشان و تاریخی به حساب آورد. زیرا در سرزمینی که نیروها، جریان‌ها یا شخصیت‌های سیاسی مترقی آن غیر از تفرقه و انشعاب‌های بی‌در پی درس و تجربه‌ی دیگری نیندوختند، فرار گرفتن چندین سازمان، گروه و جریان آن هم با ایدئولوژی‌های مختلف و گرایش‌های سیاسی گوناگون، در یک تشکل یا مجموعه، حقیقتاً اعجاب‌انگیز و غرورآفرین است. در واقع باید گفت با تشکیل شورای ملی مقاومت، جنبش مردم ایران به کلاسی پا نهاده و ارتقاء پیدا کرده که در طول ۳۰ - ۴۰ سال گذشته پشت درهای طلسم‌شده‌ی آن بطور اسفانگیز و تحقیرآمیزی در جا زده بود. بدین دلیل، شورای ملی مقاومت - به فرض محال - حتی در صورتی که در همین امروز و در همین مرحله نیز از هم پاشیده شود یا از بین برود، تردیدی نباید داشت که خاطره‌ی آن در اذهان نسل جوانتر یا نسل‌های بعد از بین نخواهد رفت و به عنوان یکی از قهرمانان ملی و اسطوره‌های که توانست برای اولین بار شاخ غول تفرقه و جدائی را به کمک تدبیر و به یاری بازوان نیرومند سیاسی خود در هم شکند، مورد تکریم و تقدیر خواهد بود.

در برابر دست‌آوردهای مهم و قابل توجه شورا، دست‌نیاوردهای آن قرار دارد که اولین و مهم‌ترین آن عدم سرنگونی رژیم خمینی حداقل تاکنون و تا این لحظه می‌باشد. این واقعیت می‌تواند ناشی از دو امر باشد: قدرت خمینی یا ضعف شورا و یا احیاناً ترکیبی از هر دو که با بررسی هر یک از این عوامل مسئله ممکن است روشن‌تر شود.

بی‌تردید در برابر آنهمه ضعف و پوسیدگی و در برابر آنهمه مقاومت و مبارزه، رژیم خمینی باید دارای قدرتی باشد که توانسته تاکنون همچنان دوام



## نگاهی به دستاوردهای شورای ملی مقاومت و...

آورده و بر سر پای خود باقی ماند. با پذیرفتن این پیش فرض باید این نکته را معلوم کرد که منبع و سرچشمه این قدرت در کجاست. در جستجوی بافتن این منبع، قبل از هر چیز باید این سوال را پاسخ گفت که آیا قدرت رژیم زائیده‌ی یک پشواندی مردمی بوده یا قدرتی است که عمدتاً به زور سربریده انکاء دارد. به نظر می‌رسد که برای داشتن پاسخی درست، ضمن توجه به عامل اول باید بر عامل دوم تأکید کرد. زیرا خمینی اگر چه با توجه به اعتقادات دینی - سنتی مردم و با استفاده از شبکه‌ی گسترده روحانیت و همچنین با تکیه بر کرسی "رهبری" انقلاب، ظاهراً در میان قشرهای سنتی و ناآگاه جامعه طرفدارانی دارد، اما با جمع و تفریق زدن مجموعه‌ی عوامل و نشانه‌ها، چنین به نظر می‌آید که دوام رژیم در طول دو سال گذشته، عمدتاً در استفاده از سرکوب عریان و کشت و کشتارهایی بوده است که به جهتی در تاریخ چند هزار ساله‌ی ایران کم نظیر می‌باشد. شاید بهتر است گفته شود دوام رژیم خمینی مشخصاً ناشی از "هوشیاری ضدانقلابی" و سرعت عملی بود که بلافاصله بعد از تظاهرات نیم‌میلیونی سی‌ام خرداد ۱۳۶۰ از خود نشان داد. زیرا بعد از آن تظاهرات تاریخی که مجاهدین توانستند با شکستن جو اختناق جماعت‌داری بدون هیچ اعلام قبلی و در فاصله‌ی کمتر از سه چهار ساعت چند صد هزار نفر را در خیابان‌های مرکزی تهران سرازیر کنند، اگر رژیم برای مدتی کوتاه عقب نشسته یا مردد مانده بود، به احتمال قوی سرنوشت‌ها تغییر می‌کرد. چرا که با عقب‌نشینی یا تردید رژیم، شرایط و فضائی فراهم می‌آمد که مجاهدین با اعلام قبلی و با آمادگی و امکانات بیشتر می‌توانستند توده‌ی گرد آمده سی‌ام خرداد را به چندین برابر افزایش داده و در امتداد آن شاید حتی در مدت زمانی کوتاه، بساط ولایت سفیانی خمینی را از صحنه‌ی تاریخ پاک نمایند. اما به تعبیر رند شیراز: "هزار بار نقش‌برآورد زمانه نبود یکی چنانکه در آئینه‌ی تصویرماست" زیرا رژیم نه تنها عقب نشست و مردد نماند، بلکه حتی بدون ساعتی درنگ، با سرعت عمل و

فناوری باور نکردنی، از آن هر که دید و هر که به دستش می‌افتاد آتش مسلسل گشود. در سامگاه سی‌ام خرداد در واقع یک نکته هم بر رژیم و هم بر مجاهدین روشن شد و در نتیجه هر کدام با واقع‌بینی و استنباطی روشن، استراتژی و تاکتیک‌های خود را بر آن استوار نمودند. رژیم عملاً متوجه شد که دیگر به لحاظ پایگاه اجتماعی از پشوانه‌ی مکفی و گسترده برخوردار نیست و در روز مبادا مردم دیگر برای حفظ ولایت آن به صحنه نمی‌آیند. بنابراین باید مردم را به صحنه راه می‌داد و خود از صحنه خارج می‌شد، یا به عکس باید مسلسل‌ها را به میدان آورده و مردم را از صحنه خارج می‌کرد. از سوی دیگر، مجاهدین که بیش از پیش نسبت به پشوانه‌ی گسترده و مردمی خود دیدی عینی پیدا کرده بودند، راهی نداشتند جز آنکه تاکتیک سرکوب رژیم را با ضد آن پائین برند، چرا که آنها می‌دانستند زمانی قادر خواهند بود از این پشوانه‌ی مردمی خود استفاده کرده و آنرا به صحنه آورند که پیش از آن، مسلسل بندهای خمینی را از صحنه خارج کرده باشند. بدین جهت از آنروز تاکنون مجاهدین برای عقب راندن پاسداران ترس و اختناق از صحنه بازگرداندن مردم به جای آنها از هیچ فداکاری و تلاشی فروگذار نکرده‌اند. اما واقعیت نشان‌دهنده‌ی این است که قدرت آتش مسلسل‌های آنها تاکنون بر قدرت آتش مسلسل‌بندان خمینی فزونی نیافته است و در نتیجه مردم همچنان پشت دیوارهای بلند وحشت محبوس مانده‌اند. بنابراین، "قدرت" رژیم و "ضعف" مجاهدین ظاهراً اکنون در تعادلی رقم خورده است که سبک و سنگینی آن در این مرحله مستقیماً با نیروی آتش مسلسل طرفین تعیین می‌شود. از آنجا که در میان اعضای شورای ملی مقاومت، مجاهدین اصلی‌ترین بار مبارزه را بردوش دارند، با شناخت این واقعیت ممکن است این شبهه پیش‌آید که ضعف عمده‌ی شورا در عدم سرنگونی رژیم خمینی ناشی از ضعف مجاهدین است. در حالیکه وقتی با لحظاتی تأمل برده‌ی این شبهه کمی بالا زده شود، حقیقتی آشکار خواهد شد

که نه تنها نمایانگر قدرت مجاهدین است و از این حیث غرورآمیز و تحسین‌آفرین است، بلکه از سوی دیگر آفشاء‌کننده‌ی ضعف رقت‌بار و تکان‌دهنده‌ی است که بطور کلی جنبش آزادیخواهانه و استقلال‌جویانه‌ی ما در این برهه‌ی حساس و سرنوشت‌ساز حیات خود به آن دچار شده است. زیرا نمودهای صحنه‌ی مبارزه‌ی درون ایران گواه بر این است که چه در داخل و چه در خارج از شورا، تنها نیروئی که به صورتی سراسری و موثر توان حمل برجم مبارزه بر علیه خمینی را دارد، سازمان مجاهدین خلق است و از سایرین اثر نیروبخش و امیدوارکننده‌ی دیده نمی‌شود. در حالیکه هم طیف چپ و هم طیف ملیون که هر کدام در این جنبش، از نظر پتانسیل (بالمقوه) دارای زمینه‌ها و پایگاه‌های مردمی چشمگیری هستند، امروز می‌توانستند برای خود سازمانی همچون سازمان مجاهدین یا چیزی کمتر و شبیه آن داشته باشند و با وارد کردن آن به صحنه‌ی کارزار، تعادل قوا را بر علیه رژیم و به نفع جنبش برهم بزنند. اما واقع این است که سهم این دو طیف در این مرحله از مبارزات تقریباً پوک از آب درآمده و در نتیجه پتانسیل بزرگی که در صورت بالفعل شدن، امروز می‌توانست یار و یاور رزمندگان مجاهد باشد، اکنون در پیوسته‌ی انفعال، اغتشاش و سر در گمی خود در حال پوسیدن است. بنابراین، چنین می‌توان نتیجه گرفت که رژیم خمینی به علت ضعف محسوس نیروهای چپ و ملی و غیبت آنها در صحنه‌ی مبارزه تاکنون سرنگون نشده است. اما به خاطر قدرت و فداکاری چشمگیر مجاهدین بنیان آن متزلزل و "بی‌آینده" گردیده و همچون حیوانی تیرخورده، گیج و متوحش از این پا به آن پا می‌شود. در حالیکه برای از پا در آوردن سریع این خرس وحشی نه یک نیرو بلکه چندین نیرو باید با آن مبارزه کرده و از نقاط و زوایای مختلف به آن شلیک نمایند.

اگر چه عدم وجود یک یا دو نیروی مقاوم و مبارز سراسری در کنار مجاهدین که بتوانند از چند سو به رژیم شلیک کنند، باید به عنوان عامل اصلی عدم سرنگونی رژیم؛ یعنی اولین دست‌نیاورده‌ی مهم شورای ملی مقاومت معرفی کرد. اما این را هم نباید انگار داشت که در صورت جلب و جذب کلیه‌ی نیروها، جریانات و عناصر مترقی ملی و انقلابی به شورا،

بستر مقاومت و مبارزه با رژیم خمینی گسترده‌تر شده و در نتیجه روند سرنگونی آن سرعت بیشتری می‌گرفت. به همین دلیل، عدم سرنگونی رژیم را می‌توان تا حدودی مربوط به واقعیتی دانست که باید از آن به عنوان دومین دست‌نیاورده‌ی مهم شورا یاد کرد. زیرا به همان سان که گردآوری بخش عمده و اعظم نیروهای مترقی و مردمی برای شورا دست‌آورد مهم و باارزشی می‌باشد، خارج ماندن بخش قابل توجهی از آنها را هم باید دست‌نیاورده‌ی مهمی به حساب آورد که به همان اندازه جای تأمل و بررسی دارد.

در تحلیل جرائی عدم پیوستن همه‌ی نیروها، جریانات و عناصر مترقی، ملی و انقلابی به شورای ملی مقاومت چه از طرف خود آنها و چه از طرف دیگران تاکنون علل و عوامل مختلفی عنوان شده است که در یک نگاه کلی، مهم‌ترین آنها را می‌توان در سه اشکال عمده خلاصه کرد. اولین اشکال مربوط به نحوه‌ی تشکیل شورا است. این دسته از منتقدین، مخالفتشان این است که شورا از اساس بدون شور و مشورت آنها یا بدون شور و مشورت همه‌ی اعضای علاقمند به چنین شورائی تشکیل شده است. در نتیجه آنها با شورائی روبرو شده‌اند که مثل "آش کشک خاله" به جلوشان برده شده و از آنها می‌خواهند به همین صورت و یا همین نام به آن پیوسته و آنرا سر بکشند. جوهر استدلال این دسته از مخالفین این است که این کار در گنّه خود یک حرکت غیرشورائی و غیردمکراتیک است که برای یک معتقد "اصولی" به دمکراسی و نظام شورائی قابل پذیرش نیست. اشکال دوم به اضافه‌ی بی‌توجهی به اشکال اول برای آن دسته از سازمان‌ها و افرادی مطرح است که حضور آقای بنی‌صدر بعنوان "رئیس جمهور" را در شورا غیر قابل قبول و آن را برخلاف اصول ایدئولوژیک یا سوابق مبارزاتی خود می‌دانند. و بالاخره اشکال سوم هم متعلق به آن دسته از مخالفین است که به اضافه‌ی بی‌توجهی به اشکال اول و دوم معتقدند که به خاطر اصول ایدئولوژیک یا اساساً به خاطر مصالح آتی مردم ایران، حاضر به پیوستن به شورائی نیستند که امر دین را با امر سیاست داخل ساخته و خود را با صفت "اسلامی" مشخص می‌کند. بویژه بعد از

جربیه تلخ و وحسناک "جمهوری اسلامی" خمینی، در برابر این انتقادات و مخالفت‌ها، شورای ملی مقاومت اضافه بر توضیحات و تحلیل‌هایی که از طرف فرد مسئول و سخنگوی آن داده شده است، تصویب نامه‌هایی دارد که به پاسخ‌گوئی یکایک این اشکالات رفته است. زیرا مطابق اساسنامه‌ی شورا، همه‌ی اعضای آن دارای رای مساوی می‌باشد و در نتیجه برای همه‌ی مخالفین که در ایجاد سنگ بنای اولیه‌ی آن شرکت نداشته و نسبت به نحوه‌ی تشکیل و پایدیری آن انتقاداتی دارند، این امکان فراهم است که با جلب نظر سایر اعضا، هر تغییری را که خود لازم می‌بینند، بتوانند در شورا انجام دهند. در مورد اشکال دوم نیز، در اساسنامه‌ی شورا تصریح شده است که دوران حاکمیت شورا و در نتیجه مسئله‌ی ریاست جمهوری آقای بنی‌صدر مانند سایر مسئولیت‌ها و مقامات شورا و دولت موقت برای شش ماه خواهد بود. و بالاخره برای رفع اشکال سوم نیز شورا علیرغم پذیرش صفت اسلامی در عنوان و ظاهر خود، در بطن و متن برنامه‌ی آن موادی را به تصویب رسانیده که بطور بنیانی با جدا کردن دین از حکومت راه هرگونه مداخله و امتیازی را در آن بسته است. زیرا بر اساس برنامه‌ی شورا نه تنها همه‌ی آحاد ملت بی‌توجه به جنس و رنگ و مذهب آنها دارای حقوق مساوی هستند، بلکه بالاتر از آن در اینجا برای اولین بار دروازه‌های ورودی دخالت دین در حکومت که چه در قانون اساسی ولایت فقیه خمینی و چه در قانون اساسی مشروط بر آن تصریح گردیده، بکلی مسدود شده است. چرا که در این برنامه نه از "مذهب رسمی" خبری است و نه از شورای فقها و نگهبان سخنی به میان آمده است؛ یعنی همان دو اصلی که قانون ولایت فقیه خمینی و قانون اساسی مشروطه در آن با هم کمترین اختلافی ندارند. بر این اساس، اگر با کمی دقت به پاسخ‌ها و راه‌حل‌های شورا توجه شود، به نظر می‌آید که شورا همه‌ی اشکالاتی را که در ظاهر آن وجود داشته و دست‌آویز منتقدان و مخالفین گوناگون گردیده، به صورت هوشیارانه‌ی در باطن خود رفع کرده است. اما برآستی چرا باید لقمه را از دور گردن به دهان گذاشت و به سری که درد نمی‌کند دستمال بست؟ پاسخ بقیه در صفحه‌ی بعد

## نامه به مسئول صفحات شورا

"مسئول گرامی صفحات شورا؛ از این که چاپ صفحات شورا را از سر گرفته‌اید، بسیار مسرور گشتم. امیدوارم که صفحات شورا تبدیل به محل برخورد نظرات و عقاید گوناگون گردد. زیرا عمیقاً اعتقاد دارم که هیچکس نمی‌تواند خود را حامی حقیقت مطلق بداند، بلکه حقیقت از میان برخورد نظرات مختلف است که خود را نشان می‌دهد..."

"... من به کلیت جنبش دمکراتیک و ضد امپریالیستی میهن فکر می‌کنم و یک سازمان بخصوص برایم اهمیتی ندارد و هیچگاه حاضر نخواهم بود منافع ملی را قربانی منافع گروهی گردانم. بنده از نظر سیاسی طرفدار ناسیونالیسم می‌باشم و از نظر فلسفی بعضی از اصول مارکسیستی را که با منطق و طبیعت انسان تطابق دارد، قبول دارم. نیروهای مارکسیست - لنینیست باید به این درک برسند که بشریت باید برای رسیدن به جامعه‌ای عادلانه و انسانی سالها مبارزه کند. مطرح کردن جمهوری دمکراتیک خلق به عنوان آلترناتیو بلافاصل پس از سرنگونی رژیم ضدایرانی

خمینی، مردود می‌باشد. از بیش از سه میلیون طبقه کارگر ایران، حتی یک درصد آن نیز آگاهی به منافع طبقاتی خود ندارد. جمهوری دمکراتیک خلق را باید به عنوان آلترناتیو درازمدت و استراتژیک در نظر داشت، ولی آلترناتیو کوتاهمدت و عملی چیست؟ من معتقدم که حکومت آینده‌ی ایران، حکومتی ملی و مردمی باشد و برچسب ایدئولوژیک نداشته باشد. پلورالیسم فکری و سیاسی چه در سطح جامعه و چه در هیئت حاکمه باید پیاده شود و این بدین معنی است که هیچ قالب فکری بخصوصی دارای هژمونی نباشد. تنها با همکاری تمام نیروهای مترقی و مردمی است که می‌توان استقلال و تمامیت ارضی مملکت و دمکراسی و آزادی را برای اکثریت ملت ایران تضمین نمود. در غیراین صورت حکومت به سیستم تک‌حزبی رستاخیزی یا حزب‌اللهی تبدیل خواهد شد و دولت به ابزار سرکوب و دیکتاتوری یک دسته اقلیت به اکثریت خلق تبدیل خواهد شد..."

"با درودهای مبارزه‌جویانه"  
انوشیروان شاپوریان

## نگاهی به دستاوردهای شورای ملی مقاومت

بقیه از صفحه‌ی قبل

عضو سیاسی مترقی به شورای ملی مقاومت و جای خالی آن، فاکتوریست که نباید به آن بی‌اعتنا بود، اما از سوی دیگر برای داشتن یک ارزیابی واقع‌بینانه لازم است با مشخص کردن همه‌ی آن نیروها و جریاناتی که بنا به هر "اصل" یا "بهبانه" ای از پیوستن به شورا خودداری کرده‌اند، وزنه‌ی سیاسی - اجتماعی آنها را تعیین نمود. زیرا تاثیر بار منفی این فاکتور که بر اساس آن میزان دقیق دومین دست‌نیآورده‌ی شورا نیز محاسبه می‌شود، مشخصا به تناسب وزنه‌ای است که هر کدام از این نیروها و جریانات در صحنه‌ی مبارزات سیاسی - اجتماعی امروز ایران دارا می‌باشند. در راه این ارزیابی ظاهراً نوعی اشکال وجود دارد. چرا که در بهار زودگذر آزادی و شرایط نسبتاً باز دوره‌ی دو سال و اند ماهی بعد از انقلاب، سازمان‌ها، جریانات و گروههای متعددی به وجود آمده بود که حتی شارش آنها نیز آسان نیست. اما واقعیت این است که اکثر آنها به مصداق "در بهاران زاد و مرگش در دی است" از فردای ۴۰ خرداد ۶۰ نه تنها

این پرسش را باید در موقیعت و شرایط خاصی جستجو کرد که در رویارویی فوری و فوئی با آنها شورای ملی مقاومت تولد پیدا کرد. بدین دلیل، باید گفت اگر کسی بی‌ارتباط با فراسوی شرایط خاص و مشخص تیرماه ۱۳۶۰ به شورای ملی مقاومت توجه نماید، اشکالات اصولی متعددی را بویژه در ظاهر آن خواهد دید. اما اگر قرار باشد اصول را نه در مفهوم ذهنی، بسیط و تجریدی آن بلکه بر اساس امکانات و داده‌های اجتماعی، سیاسی و فرهنگی معین یک مقطع و با یک دوره‌ی تاریخی مورد داوری و ارزیابی قرار داد، باید گفت که برای پیوستن یا حداقل داشتن یک تفاهم اصولی با شورای ملی مقاومت، کمتر جای بهانه‌ای وجود داشته است. با وجود این شورای ملی مقاومت موظف است آن دسته از محظوراتی را که شرایط خاص دو سال پیش و ضرورت‌های فوری و فوئی آن روزهای حساس به آن تحمیل کرده است، اکنون با توجه به شرایط خاص و حساس امروز اصلاح نماید و راه هرگونه احتجاج بهانه‌جویانه را ببندد. گر چه نپیوستن حتی یک

## دین، افیون توده‌ها یا مظهر رهایی بخش

از: حجت‌الله میرزائی

مذهبی و ایسگرا بوده و هستند که البته شرایط جامعه و نفوذ اشاعه‌دهندگان مذهب سنتی (ملاها) موانع بزرگی بر سر راه آنها قرار می‌دهند..."

"... نمی‌توان عقاید مذهبی آنها را نادیده گرفت و باید از این عقاید برای به ثمر رسیدن اهداف خلق و برای ارفاق سطح آگاهی آنها استفاده کرد و باعث رشد آنها از نظر سیاسی و اجتماعی شویم..."

"... ذکر این مطلب که "دین افیون توده‌هاست" با دیدن وحشی‌گری‌های خمینی که به نام دین انجام می‌دهد، ممکن است مطلب درستی باشد، ولی طرف دیگر قضیه را هم نباید فراموش کنیم و آن مبارزه‌ی انسان‌های آزاده‌ایست که برای پاک کردن ایران از اشاعه‌دهندگان خفقان و کشتار و شکنجه (مذهب سنتی) دین را ایدئولوژی و اساس حرکت خود قرار داده‌اند و در راه آزادی و دمکراسی جانفشانی و از خود گذشتگی‌های بی‌حدی می‌کنند..."

"... در نتیجه (دین) افیون توده‌هاست، اگر به صورت سنتی باشد (اسلام خمینی) و همچنین دین می‌تواند مظهر رهایی‌بخش از بند ظلم و بی‌عدالتی و نویدبخش آزادی و استقلال باشد اگر به صورت انقلابی (اسلام مجاهدین) پیاده و اجرا شود، که تاریخ در این مورد قضاوت خواهد کرد..."

از طرف دیگر باید خوشحال بود زیرا در ایران آزاد فردا، جایی برای رشد مذهب سنتی وجود نخواهد داشت. به دو علت: اول آنکه مردم ایران سال‌های خفقان و کشتار و شکنجه که در تاریخ ایران و حتی جهان بی‌سابقه می‌باشد به رهبری خمینی (مذهب سنتی) به چشم می‌بینند و اگر خواستار حکومت ملاها بودند با آنها به مقابله بر نمی‌خواستند. در نتیجه اینگونه طرز تفکر همراه با اشاعه‌دهندگان آن یعنی رژیم خمینی به گورستان تاریخ سپرده خواهد شد. علت دوم در صحنه حضور داشتن مجاهدین به عنوان نیروی مسلمان و انقلابی که بینش متفاوت آنها با اسلام سنتی، باعث شد که یکی از مقاومت‌های بی‌سابقه در تاریخ مبارزاتی خلق‌های تحت‌ستم بوقوع بپیوندد، و آنها در روند آشنائی مردم با اسلام انقلابی هستند و در راه تحقق بخشیدن به آگاهی توده‌ها و استقلال فکری آنها می‌باشند. بی‌شک اینگونه تحول فکری یک جامعه از اعتقادات "مذهب سنتی" به "مذهب انقلابی" در نوع خود در تاریخ مبارزاتی جهان بی‌سابقه می‌باشد، که از تحلیل اصولی بنیانگذاران سازمان مجاهدین و پیروان آنها از شرایط جامعه و تأیید مردم سرچشمه گردید و آنها در روند اصولی برای حل اینگونه عقاید

... اعتقادات و سنت‌های مذهبی، مسائلی بسیار حساس می‌باشند که برخورد با آنها نیز با دقت و شناخت کامل از مبدا اینگونه اعتقادات در یک جامعه باید صورت گیرد، خصوصاً در اجتماعی که اینگونه اعتقادات و مراسم مذهبی، نسل بعد از نسل به جایگاه کنونی خودش رسیده است..."

"... حکمفرمایان و استعمارگران عصر حاضر (امپریالیزم) از بابت اینکه مردم دارای اینگونه عقاید مذهبی سنتی هستند، بسیار خوشحال و حتی برای ترویج اینگونه عقاید از هیچ کمکی دریغ نخواهند کرد. در آمریکا چندین کانال تلویزیونی، در روزهای یکشنبه اختصاص به ترویج مذهب سنتی دارد که البته به غیر از ترویج مذهب سنتی بدست مرتجعین ذکر شده، اکثر بیماران لاعلاج در مقابل حضار و بینندگان چند میلیونی تلویزیونی شعار می‌دهند!..."

"... نگاهی به وضع کنونی ایران، از یک طرف غمی عمیق در دل هر انسان آزاده فرو می‌افکند و از طرف دیگر نغمه‌ی آزادی انسان‌ها را از زنجیر مذهب سنتی خمینی نوید می‌دهد. زیرا که چه انسان‌های شریف و پاکی، بدست جلاذاتی چون خمینی شهید می‌شوند و اینگونه جنایات به نام دین، توسط رژیم توجیه می‌گردد. ولی

امروز توجه شود، ممکن است به این نتیجه رسید که مجموعه‌ی نیروها و جریانات خارج از شورا در صحنه‌ی کارزار داخل ایران وزنه‌ی تعیین کننده‌ای نمی‌باشند. این موضوع نه تنها نشان‌دهنده‌ی این است که برخلاف تصور پاره‌ای از "شخصیت‌ها و چهره‌های اپوزیسیون خارج از کشور" برای تشکیل "جبهه‌ای وسیع" در خارج از شورا اساساً ابزار و امکانات آن، یعنی نیروهای وسیع وجود ندارد؛ بلکه از سوی دیگر این واقعیت در گنه خود نمایانگر این نکته‌ی تلخ‌بار و این خطر وحشتناک است که جنبش مترقی و انقلابی مردم ایران مهم‌ترین و عمده‌ترین سرمایه‌ی وجودی خود را تنها در یک سبد گذاشته است. زیرا در صورت نابودی یا متلاشی شدن شورای ملی مقاومت نه در سمت چپ و نه در سمت راست ملی آن، نیرو یا نیروهای وسیعی وجود ندارد که بتواند در آینده‌ای نزدیک

در سطح جامعه، بلکه حتی شاید برای خود، دوستان و فامیل نزدیک به خود و تشکیل دهنده‌ی آن نیز دیگر وجود خارجی نداشتند. بنابراین، در این ارزیابی بهتر است بطور مشخص به آن دسته از گروهها و جریاناتی اشاره شود که اولاً به صورت سازمانی موجود بوده، ثانیاً مصداق اساسی بی‌محتوی نباشند و بدون داشتن شبکه‌ی سازمانی حداقل در رابطه با اسم و رسم و سابقه‌ی خود برای آنها طیف قابل توجهی از هواداران وجود داشته و ثالثاً رسماً یا عملاً خود را در صف "ضد انقلاب غالب و مغلوب" قرار نداده باشند.

در این صورت و بر اساس چنین معیارهایی، به نظر می‌رسد که شماره‌ی نیروها یا جریاناتی که خارج از شورا قرار دارند، شاید از تعداد انگشتان یک‌دست نیز تجاوز ننماید. بویژه اگر به امکانات کمی و کیفی آنها به وقت روز حساب و کتاب

خلاء آنرا پر کند. به سخن دیگر، شورای ملی مقاومت در میان دو دره‌ی خالی در واقع پلی شده است که ممکن است بتواند برای عبور از "بحر فنائی" که جنبش آزادیخواهانه و استقلال‌جویانه‌ی مردم ایران هم‌اکنون "برلبه‌ی" پرتگاه آن قرار گرفته و زمان سرعت برای آن به شمارش معکوس مشغول است، راهی پیدا کند. بدین دلیل، و در کلام آخر چنین باید نتیجه گرفت که شورای ملی مقاومت را ممکن است بتوان از جهات و زوایای مختلف مورد تردید و سوال قرار داد. اما یک نکته باید درباره‌ی آن مسلم باشد، نکته‌ای که در حقیقت همه‌ی اهمیت و مشروعیت شورا نیز در آن نهفته است. و آن اینکه در صورت نابودی شورای ملی مقاومت، سرانجام فاتحی جنبش مترقی مردم ایران نیز برای سال‌های طولانی خوانده خواهد شد. تاریخ شاهد همیشزنده و همیشه حاضر این مدعا خواهد بود..."

## نبرد تعصب با تعصب، متعصب با متعصب

از: علی - الف

اصیل واژه است.

تعصب که عربی می‌باشد و از "عصبه" گرفته شده است که معنای جمع و گروه می‌دهد و تعصب یعنی رسته‌ای را که فرد را به گروهی و یا گروهی را به جمعی پیوند می‌دهد تا به حمایت و جانبداری از آن گروه و یا اجتماع برخیزد. و این‌اگر به "معنای واقعی‌اش" مورد استفاده قرار گیرد "شاخص" انسان است و فصل واقعی و حقیقی او در برابر حیوان.

چرا که حیوان تعصب ندارد. چون اگر هم به صورت جمعی زندگی کند معمولاً بصورت اجتماعی از افراد وجود داشته‌است و دارد.

ولی این انسان است که به میزان تکاملی روانی و انسانی و فکری، تعصب نیز در او نیرومندتر و روشن‌تر است و عامل تحرک و زندگی است یعنی احساسی که فرد در پیوند و ارتباط با گروه دارد و این احساس است که در اشتراک حقیقت هدف یا اصل یک نیرو

می‌شود او را به شکل الگوهای فرهنگ مهاجم "سر براه" درآورد. و از آنجا که همیشه دست امپریالیسم و استعمارگر برای چپاولگری ایران، این "یک فعل تمام ناشدنی" و این "پل پیروزی" در حلقوم ما بوده است، یکی از راههای این دست‌درازی‌ها، و یکی از سلاح‌های تهاجمی‌اش، حمله کردن به فرهنگ اصیل و ملی ایران، توسط فرهنگ خودش است که این تهاجم نیز خود دارای چهره‌های گوناگون و تشریح و تحلیل پذیری است.

یکی از چهره‌های مختلف هجوم فرهنگ غرب به ملیت ما، از بین بردن و تغییر دادن بسیاری از اصطلاحات حیاتی و روح‌انگیز و بانفوذ است. چرا که یک اصطلاح و یا یک کلمه یا جمله می‌تواند حاوی کیفیت اعتقاد ما و بینش و مایه‌های فرهنگ و معنویات و عقاید ما باشد.

بنابراین اگر بشود کلمه یا اصطلاحی را، مخصوصاً اصطلاحات بسیار سرشار و حساس را مسخ کرد، دگرگونش کرد، هو کرد و کوبیدش، آن فکر و مایه‌ای که در درون کلمه و اصطلاح وجود دارد خودبخود از بین می‌رود. و بار معنی آن بخاک می‌افتد و کلمه‌ی جاذبه، حیثیت، اعتبار، اثر و روح و احساس و قدرت جاودانی انتقال و انقلاب خود را از دست می‌دهد. و لفظی پوچ، مرده و مسخره و نفرت‌آور می‌شود و این تغییرات آنقدر در بطن جامعه نفوذ می‌کند که به خونریزی و قتل عام و کشت و کشتار و بالاخره به ویرانی ختم می‌شود.

یکی از این اصطلاحات سرشار از معنی و احساسات پاک و بس محکم و پولادین را در برابر هجوم دشمنان و شکست‌ناپذیر و دست‌نیافتنی، واژه‌ی "تعصب" است. که گرفتار چنین مصیبت رنج‌آوری گردیده است. واژه‌ای که محتویاتش عوض شده و تغییرات درونی آن و فهم و درک اجتماع از این واژه موجب این وضع اسفناک و دربدری و خونریزی و کشت و کشتار قرون وسطائی و از طرف دیگر باعث حفظ معنای انقلابی جهت

مورخ و محقق فقیده، "رنه گروسه" در کتاب چهره‌ی آسیا، ایران را چهارراه تاریخ می‌خواند. دیگران نیز گفته‌اند و همه نیز می‌دانیم که ایران بعد دائمی دوست و دشمن، و بارانداز درهم و برهمی از فنون و خصال و اقوام گوناگون بوده است، که یا مستقیماً با خون و خصال ما پیوند خورده و وارد آن شده است و یا از طریق عکس‌العمل‌ها و تناسب‌جوئی‌ها تاثیر عمیق داشته است. به این معنا که تبلیغات سو، نارهبان شاهی و غیرشاهی مملکت ما، به نحوی با همکاری و پشتیبانی اربابانشان وضع ملت ما را به این صورت درآورده‌اند که ما ایرانی‌ها، نه اینکه تنها کشور بلکه یکی از آن تعداد کشورهایی می‌باشیم که به هر طرف که باد بوزد، برویم و هر چه که به دهانمان بریزند، بخوریم، بدون اینکه بدانیم چیست، از کجا آمده است و چرا و چونگی آنرا مورد سوال قرار دهیم. دلایل و نشانه‌های فراوانی راجع به نفوذ فرهنگ‌های گوناگون رومی، یونانی، عربی، مغولی و مهم‌ترین آن‌ها غربی‌ها از راههای مختلف به سرزمین و ملت ما وجود دارد که بسیاری از آنها، طرح و تجزیه و تحلیل شده‌اند. ولی مهم‌ترین و حساس‌ترین وجهی ناشناس مانده‌ی ارتباط غرب با شرق و بالاخص با ایرانی‌ها متاسفانه مجهول مانده است و این وجهی ناشناس مانده حمله‌ی فرهنگ غربی است "به ما" و به "فرهنگ ما" و شبیخون زدن و ربودن و آلودن و بی‌محتوا کردن و تغییر دادن معنویات آن. چرا که برای رام و خوار کردن یک جامعه و برده و بنده و غلام حلقه بگوش کردن یک ملت پیش از هر وقت و بیش از هر کار بایستی فرهنگش، آن فرهنگ اصیل و دست‌نخورده‌اش را گرفت، تغییرش داد، و دوباره به حلقومش ریخت. چرا که یک "آدم" و یک جامعه‌ی بدون فرهنگ و با داشتن فرهنگ تجاوز شده، دلیل و نیمه‌وحشی است. یعنی هنوز از مرحله‌ی "آدم بودن" به "انسان شدن" تکامل نیافته و تسلط بر چنین آدم و یا جامعه‌ای بسیار ساده‌تر و سهل و آسان‌تر بوده، و

تکامل یافته و از آدم بودن به انسان شدن رسیده و هرگز در طول تاریخ، خودش را یک "من" مستقل و رها از مسئولیت‌های فردی و یا اجتماعی نمی‌دیده است، بلکه همیشه میان خود و دیگران پیوندی احساس می‌کرده که این پیوند باعث رشد و نمو فکری و معنوی او می‌شده است. این پیوند که بسیار حساس و گاهی بسیار پرخطر است همان تعصب است. حساس و پرخطر به این دلیل که بستگی دارد که اصل واژه مورد استفاده قرار گیرد و یا واژه‌ای که محتویاتش - معنایش - مفهومش تغییر یافته است.

شهادت دانشمند دکتر شریعتی در این مورد چنین می‌گوید: از هنگامی که انسان وجود یافته است، تاریخ عبارت بوده است از تکامل تعصب‌ها، یعنی تکامل پیوندهای من با دیگران، و دیگران با دیگران، که این پیوند گاهی بر اساس خون، خاک، ملیت و گاهی هم پیوند نژادی است مثل سیاه و سفید و زرد و سرخ‌ها، که هر یک تعصبی خاص خویش دارند. بعنوان مثال این سفیدپوست تنها نیست که به رنگ پوستش تعصب

می‌ورزد بلکه سیاهپوست نیز با تعصب از رنگش دفاع می‌کند تا آنجا که شاعر سیاهپوستی می‌گوید، خدای را سپاسگزارم که سیاهم آفرید، چرا که سیاه رنگ ابدی است ولی سفید رنگ عارضی موقتی.

بنابراین در اینجا "ما" سیاهپوست‌ها وجود دارند، همچنانکه "ما" سفیدپوست‌ها و همیشه چنین "ما" هائی وجود داشته است، که البته بجای اینکه بگوئیم ما هم خاک‌ها، ما هم خون‌ها، ما قوم و خویش‌ها، ما سیاه و سفیدها، می‌توان گفت "ما انسان‌ها" که یک پیوند انسانی است که اومانیت‌ها از قرن هجدهم اعلام کرده‌اند. بنابراین گرانقدرترین پیوند انسان‌ها، انسان بودن افراد انسانی با هم است که ریشه‌ی اصالت انسان مقدس‌ترین پیوند است و باید به آن تعصب ورزید، بنابراین اومانیسیم یعنی تعصب ورزیدن افراد انسانی به گروه انسان‌ها، به جامعه‌ی انسانی و انسانیت.

حال اگر از تعصب‌های نژادی و رنگی و قوم‌خویشی و بقیه در صفحه‌ی ۲۲



## زن در اسلام حقوقی ندارد!؟

بقیه/صفحه ۱۳

ایضا "حقوق بورژوازی اروپائی" (۲۵)، در مورد مالکیت زن، بخصوص بعد از اینکه وارد خانواده و وارد خانه شوهر می شود مطرح می شد آن وقت ارزش این اصل کاملا هویدا بود. در واقع وقتی اصل فوق (احترام به حق بهره‌وری و مالکیت فردی و استقلال اقتصادی زن) و (برخورداری از سهم و دستمزد مساوی در برابر کار مساوی) مورد توجه عمیق قرار گیرد، و از دیگر سو، هنگامی که سایر حقوق زن و چهره او به عنوان حرمت انسانی عظیمی که اسلام برایش قائل است با تلقی‌ای که تمدن‌های گوناگون و مذاهب و مکاتب گوناگون نسبت به زن داشتند، مقایسه شود؛ نگاه معلوم خواهد شد که امثال خانم "مورخ و محقق اجتماعی ایران" چقدر از واقعیت پرت افتاده‌اند. علم کردن شعار "زن در اسلام حقوقی ندارد" - بویژه در این شرایط - نه تنها عدم مسئولیت شعاردهندگان را نسبت به واقعیت‌های اجتماعی و سیاسی روز نشان می‌دهد، بلکه در عین حال نشانگر بی‌اطلاعی کامل آنان از ماهیت و هویت اسلام و محتوای ایدئولوژیک مجاهدین و متدولوزی اسلام‌شناسی آنان است. (۲۶) متأسفانه این بی‌اطلاعی که با بی‌توجهی و تحریف آگاهانه‌ی مسائل درآمیخته است، حتی در مواردی که اسلام موضوع اصلی سخن نیست، حدت و شدت گسترده‌ای می‌یابد و حدود مرزی نمی‌شناسد. "امروز برغم اینکه همی مردم ایران با نظام حاکم مخالفند، اگر نظرخواهی کنند، باز ۹۰ درصد زنان روستائی و شهرنشین به حجاب و روبنده رای خواهند داد. با حق طلاق موافقت نخواهند کرد و امنیت اجتماعی را از پدر و همسر خواهند خواست..."

و حال آنکه "قرّة‌العین مالکیت را دزدی خواند، نظریه‌پرداز جنبش انقلابی شد، خواستار توزیع ثروت گشت و در پیگار با جهل و باورهای خرافی به جایی و جایگاهی رسید که دکتر بلاک در خاطرات خود گزارش می‌داد: من شاهد بودم که او بی‌حجاب در کوچه و بازار راه می‌رفت و مردم به احترامش سر به پائین می‌بردند."

با قید این توضیح واضح که در عین اینکه از موضع ایدئولوژی ناب و حقیقت‌یاب توحید برای قرّال‌عین و سایر قربانیان دگراندیش ظلم و ستم ناصرالدین

شاه و خمینی احترام قائلیم، خاطر نشان می‌کنیم که "مالکیت دزدی است" جمله‌ی معروف "پرودون" بوده و انتساب آن به قرّال‌عین واقعیت ندارد و جز شما کسی این سخن را به وی نیست است. حتی دوست و همکاران دکتر آدمیت - که از قضا کتابی هم مشترکا نوشته و بیرون داده‌اید - با صراحت تاکید می‌کنند که در تعلیم رهبران و نظریه‌پردازان بابیه کوچک‌ترین رگه‌ئی از افکار سوسیالیستی دیده نمی‌شود (۲۷) راقم این سطور نیز در نقدی که (تابستان ۱۳۵۶) بر کتاب "واپسین جنبش فتوآلی" نوشت نشان داد که در آثار و متون بابیه از مساوات‌طلبی طبقاتی هیچ سخنی نرفته است. نفی استثمار و لغو و امحای مالکیت خصوصی (آن هم مالکیت انحصاری وسایل تولید) که دیگر جای خود دارد. در همان جزوه در عین محکوم کردن کشتار بابیه و مواضع دولت فتوآلی قاجار و روحانیت وابسته، به دفاع از نفس جنبش پرداخته و ضمن تأیید مساوات‌طلبی (ساده و کم‌عمق) خلق، یادآور این نکته شدم که از نظریه‌پردازان ایدئولوژیک، این مساوات‌طلبی، ریشه در تفکر و جهان‌بینی انتظار دارد، چرا که به گواهی اسناد موجود، توده‌های شورشگر (موسوم به بابی) در چهره‌ی باب، مهدی موعود را مجسم می‌دیدند و فکر می‌کردند که آن حضرت ظهور کرده است و چون طبق روایات و اخبار متعدد و متواتر شیعه (۲۸) و اعتقاد و احساس ریشه‌دار تاریخی توده‌ها (۲۹)، ظهور امام مهدی، نابودی ستم و بی‌عدالتی طبقاتی و برقراری "مساوات اجتماعی" را به همراه دارد، پخش و انتشار خبر این ظهور (در عصر ناصری) و گرد آمدن توده‌ها به زیر این پرچم بطور طبیعی و خودجوش، مسئله‌ی مساوات در اموال (منقول) و تقسیم نعم دنیوی (اجناس مصرفی) را پیش آورده است. همان مساواتی - که حتی اشکال عالی‌تر و اساسی‌تر آن - با زمینه‌های اعتقادی و فرهنگی توده‌ها هماهنگی و انطباق کامل داشته و بطور تاریخی پیوسته آن را مطالبه می‌کردم (جنبش‌های سربداران، حروفیه، مشعشعیان، بکتاشیه، بسیخانیان...) و هرگونه کوششی برای نادیده گرفتن این مسئله و پوشاندن سرچشمه‌ی ایدئولوژیک مساوات‌طلبی بابیان اولیه، راهی جز به سوی "جعل و تحریف" ندارد و تفسیرنویسی

بر جعلیات هم در شان محقق نیست. چنین روشی به همان اندازه که بکار تبلیغات و کوبیدن اسلام می‌آید، برای علم و تحقیق زیان‌آور است و چشم محقق را از دیدن واقعیت - واقعیت ملموس و محسوس و مشهود! - نابینا می‌سازد. ببینید! مردم ایران، استبداد و سرمایه‌داری وابسته‌ی شاهنشاهی را پشت سر گذاشته‌اند و هم‌اینک نیز جملگی با "نظام (زن‌ستیز) حاکم مخالفند" ولی برغم اینهمه، به قول خود شما، "اگر نظرخواهی شود، ۹۰ درصد زنان به حجاب و روبنده رای خواهند داد." حال چطور می‌شود قبول کرد که همین مردم، دو یا یک قرن و نیم پیش به "بی‌حجابی قرّال‌عین" با نظر تحسین می‌نگریستند و در کوچه و بازار "به احترامش سر به پائین می‌بردند."

نیازی به توضیح مجدد ندارد که من در اینجا بحث، درصدد دفاع از حجاب و یا بی‌حجابی نیستم. سخن بر سر ذهنی‌گری دید "کتابیک" داشتن، نادیده گرفتن "واقعیت‌ها" و یا مسخ و تحریف آن است که از قضا - و بخصوص در این فضای مسموم خمینی‌گزیدگی - در کسوت ترقی‌خواهی و انقلابی‌گری و به بهانه‌ی دفاع از آزادی و حقوق زن ارائه می‌شود. در جامعه‌ای که هم‌اینک به قول شما ۹۰ درصد از زنان روستائی (و حتی!) شهرنشین طرفدار "حجاب و روبنده" هستند باید مثل رضا خان قلدر و مزدور امپریالیسم کشف حجاب کرد؟ و یا بر ضد آن موضعی خصمانه گرفت و تبلیغات پاورقی

۲۵ - "حقوق اسلامی (منظور همان فقه سنتی است) برعکس قوانین فتوآلی و بورژوازی اروپائی که شوهر اختیار مال و جهیزیه‌ی زن را دارد، به شدت، اصل تجزیه‌ی اموال زن و شوهر را مجری و مرعی می‌دارد. شوهر حق ندارد اختیار اداری اموال منقول و غیرمنقول زوجه‌ی خویش را داشته باشد، همی مخارج نگهداری خانواده و مسکن و تربیت اطفال بر عهده‌ی شوهر است." و "در سرزمین‌های اسلامی دفاع از حقوق ملکی و زندگی زوجه به حدی بوده که هرگز در مالک غرب معمول و متداول نبوده است." (پطروشفسکی - اسلام در ایران صفحات ۱۸۷ و ۱۸۸)

۲۶ - هر آن کس که به این "متدولوزی" توجهی درخور مبذول ندارد، نمی‌تواند موضع واقعی قرآن و اسلام را در قبال

باصطلاح روشنفکرانه براه انداخت. ایدئولوژی به کنار!، آیا از نظر سیاسی، موضع‌گیری برعلیه حجاب، به نفع جنبش است؟ مگر برای مبارزه با ضد انقلاب غالب و مغلوب، محتاج حمایت این ۹۰ درصد نیستیم؟ با مسخره کردن و دست انداختن حجاب و پوشش آنان چگونه می‌توان از پشتیبانی و حمایت آنها بهره‌مند شد؟ و یا مردان طرفدار حجاب را به میدان مبارزه‌ی دمکراتیک و ضد امپریالیستی کشاند؟

روایت می‌کنند - و از برخی قرائن نیز چنین پیداست - که شما حتی استراتژی انقلاب دمکراتیک نوین را قبول نداشته و تضاد اصلی جامعه را در این مرحله "تضاد کار و سرمایه" می‌دانید و به انقلاب سوسیالیستی چشم دوخته‌اید. حال چه شده که (در دنیای سرسخت واقعیت و نه لزوماً در قلمرو ذهنیت!) به درجاتی از طرفداران انقلاب دمکراتیک نوین نیز عقب‌تر راه می‌روید و بجای سمت‌گیری در جهت حل تضاد کار و سرمایه، تضاد بین حجاب و بی‌حجابی را فعال و عمده کرده‌اید و قلب حجاب را هدف قرار داده‌اید؟! یقین کنید که مردم آگاه و دردمند میهن ما نه تنها روی تضاد! حجاب و بی‌حجابی کار نمی‌کنند بلکه از شکست تجربه‌ی رضا شاه - خمینی (که سر و ته یک کرباسند) درس‌ها و نکته‌ها آموخته‌اند و دیگر اجازه نخواهند داد که از آزموده‌های بی‌فرجام مورد آروین و آزمایش مجدد قرار گیرند. خرد و آزمون تاریخی این مردم و هم سرشت

مسئله‌ی زن (و سایر مسائل) درک کند. غفلت از متدولوزی اسلام‌شناسی و نگاه کردن به اسلام از زاویه‌ی دید فقه، نگرنده و فرد محقق را به سرنوشت آن "اعرابی" دچار می‌سازد: ترسم نرسی به کعبه‌ای اعرابی این‌ره که تومی روی به ترکستانست! بنابراین، قبل از نقد و بررسی اصول و محتوای اسلام، باید متد و منطق اسلام‌شناسی مورد مطالعه و نقادی قرار گیرد و مشخص شود: کدام منطق؟ منطق فقهی؟ منطق اسلام لیبرالی؟ منطق و متد مجاهدین؟ و ... ناگفته پیداست که متدولوزی اسلام‌شناسی مجاهدین ریشه در خود قرآن و اسلام دارد که تشریح آن در این مختصر نمی‌گنجد و هم صلاحیت بیشتری می‌طلبد. (عجلالتا رجوع شود به "دینامیسم قرآن" و "تیین جهان" و "زهنمودهائی

دمکراتیک شورا و اسلام حکم می‌کند که: حجاب تحمیلی و منطق! "روسری یا توسی" و نیز کشف اجباری حجاب و شعار "لجک!" برداری - و بطور کلی اتخاذ هرگونه مواضع غلط و غیر اصولی در قبال مسئله‌ی حجاب و یا بی‌حجابی و زشت و زننده تلقی کردن این هر دو - به یکسان و به یک اندازه مطرود و محکوم شناخته شود و منافی شرف و شخصیت انسانی زن و اهداف رهایی‌بخش انقلاب نوین خلق قلمداد گردد.

حال بگذارید که زنان ایران اصل دمکراتیک انتخاب آزادانه‌ی "پوشش" را تجربه کنند و بگذار که این مصوبه‌ی شورا "لغو و رفع کلیه ستم‌ها و اجبارت و تبعیضات رژیم ارتجاعی خمینی در مورد زنان کشور و منجمله لغو محرومیت از حق انتخاب کار و پوشش بر اساس تساوی کامل حقوق اجتماعی و سیاسی و فرهنگی و اقتصادی زن و مرد" که عمیقا پایه و پشتوانه‌ی ایدئولوژیک دارد به بهای رنج و خون و همت و خستگی‌ناپذیر شریف‌ترین و بهترین فرزندان جامعه تحقق عینی و عملی پیدا کند و هم از مشروعیت و حقانیت کامل مردمی برخوردار شود و بر ماست که ضمن تحمل نقطه‌نظرهای خاص عقیدتی و سیاسی یکدیگر، از این فرزندان آگاه، رشید و پیشتاز و فداکار، در حد توان و امکانات خود حمایت کنیم و بهوش باشیم که سکتاریسم و دافعه‌ی مذهب سنتی و جنایات عظیم و تاریخی خمینی به نام اسلام، ناخواسته ما را - که بقیه در صفحه‌ی بعد

درباره‌ی کار ایدئولوژیک - هر سه از انتشارات مجاهدین (ضمناً در کتاب منتشر نشده‌ی "پایه و پشتوانه‌ی توحیدی برابری زن و مرد" منطق و متد و نیز "منابع اسلام‌شناسی" در حد ضرورت مورد بحث و بررسی قرار گرفته است.

۲۷ - نقل به مضمون از کتاب "امیرکبیر و ایران"

۲۸ - کتاب سابق‌الذکر "ضرورت بازشناسی ..."

۲۹ - "امام مهدی در تصور مردم همچون تغییردهنده‌ی سازمان اجتماعی و نجات‌دهنده از احتیاج و مصیبت و ظلم مجسم گردیده ... و "ظهور مهدی مسیحا صفت، یعنی کسی که سازمان اجتماعی را دگرگون سازد ... از لحاظ عامه‌ی مردم ... از هر چیز دیگری جالب‌تر و گیراتر بوده است" (پطروشفسکی، اسلام در ایران ص ۲۸۳)

## گزارش اقتصادی پیرامون ایران برای کمیسیون جامعه اقتصادی اروپا (بازار مشترک)

از: ساینده گی شوری علی مقاومت در آلمان

بقیه از صفحه ۱۱

### ۱- پیشگفتار

این گزارش تلاشی است از جانب مشاورین اقتصادی "جمعه اقتصادی اروپا" برای ارائه تصویری از وضعیت اقتصادی کنونی ایران، فقدان آمار قابل اطمینان که همچنان ادامه دارد ما را از ارائه نظریات قطعی بازمی دارد. علاوه دولت ایران هنوز به بسیاری از سوالات در مورد وجوهی از سیاست اقتصادی که روندهای آتی را تحت الشعاع قرار خواهند داد پاسخ ندادده است.

### ۲- توسعه اقتصادی

در سالهای ۱۹۸۲ و ۱۹۸۳

ظرف یکسال اخیر وضعیت مالی ایران بنحو قابل ملاحظه‌ای بهبود یافته است. بسیار بودند کسانی که انتظار سقوط مالی ایران را در سه ماه اول سال ۱۹۸۳ داشتند، چرا که ذخائر ارزی به مبلغی کمتر از یک میلیارد دلار تنزل کرده بود. اما پس از آن، صادرات نفت خام افزایش یافت و در ماه مه ۱۹۸۲، ایران بیش از ۲ میلیون بشکه در روز نفت صادر می‌کرد. درآمدهای حاصله نیز به همین نسبت بالا رفت و در اواخر ۱۹۸۲، کلیه ذخائر ارزی ایران به ۱۰ میلیارد دلار رسید. این بهبود نسبتا سریع احتمالا موجب بروز نظرات زیاده از حد خوشبینانه‌ای در مورد توسعه اقتصادی در آینده شد. علاوه بر این فقدان هماهنگی میان P.D.C و وزارتخانه‌ها منجر به صعود زیاده از حد واردات در ۳-۴ ماه اول ۱۹۸۳ شد و نتیجتا اقتصاد کشور قادر به هضم کالاهای خریداری شده نبود. ضمنا آنچنان دلخوری شد که دوباره کمبود ذخائر ارزی پیش آمد و در حال حاضر این ذخائر حدود ۴ تا ۶ میلیارد دلار هستند. در هفته‌های اخیر گشایش اعتبارنامه‌ی جدید مشکل شده و بسیاری از مشتری‌های ایرانی قبل از امضای قرارداد بر شرایط اعتباری برای پرداخت (۱۸۰ روز) اصرار می‌ورزند. تا آنجا که اطلاعات موجود نشان می‌دهد، فقط شرکت‌های ژاپنی با حمایت ..... و دولت ژاپن این شرایط را کاملا می‌پذیرند. ایران به اعتبار بین‌المللی هیچ دسترسی نداشته و لذا نمی‌تواند با این نرخ به مصرف ذخائر ارزی خود ادامه دهد. گریپوچ مالی مزبور احتمالا تا آخر اوت یا اول سپتامبر رفع خواهد شد، بشرطی

که خواست‌های مفرط نیمه اول سال مرتفع شوند.

۳- علی‌رغم تحولات مثبت در اوضاع مالی و برخی بهبودی‌های دیگر (نظیر توافق بر بودجه و برنامه پنج ساله برای اولین بار پس از انقلاب)، بررسی خوشبینانه‌ی اوضاع اقتصادی ایران در کلیت آن مشکل است. مشکلات حل‌ناشده‌ی بسیاری در رابطه با مدیریت داخلی و روابط بازرگانی با شرکت‌های خارجی باقی مانده‌اند نظیر:

- از مالیات و کمک‌های اجتماعی بعنوان وسیله‌ای برای اخادی پول از کمپانی‌ها استفاده می‌شود، چه درآمد این کمپانی‌ها مالیات بردار باشد یا نباشد.

- فقدان مدیران، مهندسين و پرسنل حرفه‌ای. تعداد روزافزونی از مجربین کارشان را رها کرده و سعی در خروج از کشور می‌کنند.

- روند اسلامی کردن حتی در تجارت نیز رو به تشدید است و اغلب یک‌ریزش و اطلاعاتی از قرآن مهمتر از حداقل تجربه می‌باشد.

- تصمیم‌گیری در وزارتخانه‌ها و سایر نهادهای دولتی بطور مفرطی وقت می‌گیرد و تصمیمات اساسی گاه بینهایت به تعویق می‌افتند. در همه‌ی سطوح کمیته‌هایی هستند که می‌توانند تصمیمات مدیریت را تحت تاثیر قرار داده و یا حتی لغو کنند.

- فساد از هر زمانی بدتر است.

- پرسنل مدیریت خارجی (غیر ایرانی) که از قبول پرداخت حقالسکوت سر باز زنند این ریسک را باید پذیرا شوند که برای خروج بعدی خود از ایران ویزای خروج دریافت ندارند.

- اوضاع بودجه همچنان در ابهام است و بنظر نمی‌رسد که تلاش واقعگرایانه‌ی برای رفع کسری بودجه‌ی ۱۳۶۲ (که حدود ۵ میلیارد دلار است) اعمال شده باشد.

- برنامه‌های خودکفایی اقتصادی ظاهرا پیشرفت کمی داشته و نتیجتا مقادیر زیادی ارز همچنان صرف واردات مواد غذایی اساسی خواهد شد.

- جیره‌بندی و کمبود مواد خوراکی اساسی (نان، گوشت، برنج، چای)

- بیکاری ۳ تا ۴ میلیون نفر - نرخ رسمی تورم ۲۰ درصد و نرخ واقعی بیش از ۴۰ درصد است.

### ۴- روندهای آتی

ایران برای "جامعه اقتصادی اروپا" بازار بسیار مهمی هست و خواهد بود. ۴۰ میلیون نفر قدرت

جذب مقادیر عظیمی از کالاهای وارداتی را دارند. زمینهای بسیاری برای همکاری در این کشور وجود دارد. ایران دارای ذخائر عظیم گاز و نفت و سایر منابع طبیعی است. علاوه بر این ایران تقریبا کلیه‌ی قروض خارجی خود را پرداخت کرده است (در محدوده‌ی دولتی) و قادر به پرداخت مخارج واردات معادل یک میلیارد دلار در ماه و همچنین ۳۰۰ میلیون دلار هزینه‌های جنگی می‌باشد که این‌ها را از درآمد جاری نفت تامین می‌نماید. (درآمد نقدی فعلی از صدور حدود ۱/۴ تا ۱/۵ میلیون بشکه در روز و تولید کل بیش از ۲ میلیون بشکه در روز تامین می‌شود). در شش ماه اول ۱۹۸۳ واردات تقریبا دو برابر این درآمد بودند که این امر کاهش ذخائر ارزی را توجیه می‌کند. اما هیچکس نمی‌تواند پیش‌بینی کند که چه مجموع مسائلی زمینه‌ساز روند صعودی و مستمر اقتصاد ایران خواهند بود. سوالات زیادی هنوز بلا جواب هستند:

- دخالت دولت در تجارت و بازرگانی خارجی

- نقش بخش خصوصی که هنوز حاضر به سرمایه‌گذاری مهم در اقتصاد داخلی نیست.

- ارزش آتی واحد پولی کشور (ریال)

- راههای رفع مشکلات آموزش و پرورش ناشی از بستن دانشگاهها طی ۴ سال اخیر که منتج به خشک شدن دائمی سرچشمه‌ی متخصصین شده است.

- تاثیر احتمالی ایزولاسیون بین‌المللی و نقض حقوق بشر بر روابط تجاری در داخل و خارج ایران.

صرفا می‌توان گفت که جهت اقتصاد ایران روشن نیست و در توانائی دولت فعلی در رفع مشکلات اقتصادی باید شک کرد.

## شعر

شلاق بر فرق می‌نشیند  
و قمریان محبت در سحرگاهی ملول

بر دار سوخته‌ی پائیز

می‌گیرند

چه "روزگار غریبی ست نازنین" \*  
آنکس را که در دل

بذر عشق می‌گارد

آنکس را

که می‌گوید

نه!

هرگز

چشم بسته بیای دار می‌برند

چه "روزگار غریبی ست نازنین"

شلاق

بی‌آنکه بایستد

بر گشاله‌ی مخدوش تن فرود می‌آید

بی‌آنکه گفته باشی، نه!

چه روزگار غریبی ست نازنین

وقتی که

عشق را به زنجیر می‌کشند

آنگاه که

داغ‌دیده مادران

با مویه‌های شبانه

در چار راه خوف

ایستاده

وضوی سرخ می‌گیرند

و کودکان لب‌خند

در گذرگاه اشک غم‌ها را

در ذهن ساده‌شان زخم می‌زنند

براستی

چه روزگار غریبی ست نازنین

پائیز

با چارقد زردش

پریشان

باغ را

بسوک می‌نشیند

و غاصبان سنگدل

خون گرم شقایق‌ها را

در بازار مکاره‌ی شب

"به سکه‌های رایج هر ملک

تفویض می‌کنند"

بی‌آنکه بدانند

خورشید

زنده است.

م. ش تیر ماه ۶۲

پاورقی: \* - از - احمد شاملو

## زن در اسلام حقوقی ندارد!؟

بقیه از صفحه قبل

مساوات طلب و مردم‌گرای آنها هم مدعیان مخالف و دگراندیشان غیراصولی را به افراد می‌کشاند و از درون می‌پوساند و هم به کام نیروها و قدرت‌هایی شیرین است که دشمن آزادی میهن و آزادی انقلابی زن محروم ایرانی هستند و برای مسائل گوناگون زن جز از دیدگاه هیستریک و شهوانی و جز در کادر رژیم رجیم شاهنشاهی و نظام پلید

بهرحال همدردیم و قربانی ستم ارتجاع و امپریالیسم - در صف دشمنان مارک دار و سوگند خورده‌ی این میهن خونبار و خونین‌بیکر قرار ندهد و احتیاجی به اثبات ندارد که شورا زدائی و تضعیف موقعیت مجاهدین در جنبش و "شورا"، برخورد جاهلانه و ضدیت کور و بیمارگونه با ایدئولوژی رهائی‌بخش و ذاتا

سرمایه‌داری پاسخی نداشته و ندارند و به اعتبار خصایص ذاتی و ماهیت طبقاتی و فرهنگیشان هرگز اجازه نخواهند داد که زنان و مردان از جهات "اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی" برابر و هم‌سنگ شناخته شوند و از قید و زنجیر مناسبات و عوامل بیگانه‌ساز طبقاتی و بقایای نظام زن‌ستیز فئودالی و اخلاقیات و ارزش‌های ارتجاعی مبتنی بر مرد سالاری رها گردند.

\* \* \*

## آب گل آلود و هرکس بدنال ماهی

دوستی از اینسبروک (اتریش)

بقیه/صفحه ۱۱  
را تاریخ کی سراغ داشته است؟! اگر تمامی این پارامترها برای انتخاب تاکتیک صحیح مبارزاتی کافی بنظر نمی‌رسید نمونه‌ی افسریه نشان داد که قوانین عمل می‌کنند و اگر چه مسائلی بصورت جنبی، مدت این پیروسه را کوتاه و بلند بکنند ولی قانون قانون است و رژیم خمینی با روند و مشخصه‌های خاص خودش چاره‌ای جز رودرروئی مستقیم با خلق به خشم آمده ندارد و ولایت فقیه بازی و امامت و اسلام نو خالیش نان و آب نخواهد شد.

اینچنین است که مرحله‌ی تاریخی‌ای در مقابل تمامی نیروهای مترقی و انقلابی قرار می‌گیرد و آن شناخت درست از شرایط فعلی و انتخاب تاکتیک‌های جدید و بررسی امکان بهتر وحدت برای بوجود آوردن جبهه‌ی متحد خلق در مقابل با آلترناتیوهای دندان تیز کرده‌ی امپریالیسم است که لحظه‌های غفلت نیروهای مترقی آب ریختن به آسیاب آنها خواهد بود. مگر شاهد نیستیم که چطور جریان‌ات وابسته به سلطنت‌طلبان و ارتجاع پیشین مسرور از آلودگی آب جبهه‌ی متحد خلق گوشه و کنار فریاد قانون اساسی قبلی و مشروطه‌ی سلطنتی را سرمی‌دهند و چنین فرصت طلبانه بابوکشیدن افسریه و نازی‌آباد و غیره و غیره، اینان که تا دیروز جرات اظهار وجود نداشتند، چنان شیر شده

و نخ به آمریکا می‌دهند که آری ما هم آلترناتیو درست کرده‌ایم: "قانون اساسی شاهنشاهی و سلطنت مشروطه...!!!!". اینکه امپریالیسم تا بحال جناح‌ها و جریان‌ات وابسته به خود را تا اندازه‌ی زیادی سازماندهی کرده و روزبه‌روز نیز مشغول چنین کاری است و منتظر نشسته است که آخرین ثمرات رژیم خمینی یعنی سرکوب بیش‌از پیش نیروهای انقلابی، مثلا در کردستان، به اتمام برسد! و از طرفی وضع نیروهای انقلابی را هرطوری که هست از طریق تضعیف آنها به طرق مختلف روشن بکند و آنگاه با آسودگی خیال و بی‌دغدغه و فریبکارانه از دردی‌زدرد هایش قدم به میدان نهاده و نوکر با اخلاقی! را جانشین نوکر بی‌اخلاقش کند بر کسی نباید پوشیده بماند. پس وظیفه‌ی نیروهای انقلابی جز کوشش در تقویت و انسجام خویش و برقرار نمودن رابطه‌ی ارگانیک با زحمتکش و دانش آموز و دانشجو و... و افشای بیش از پیش جریان‌های وابسته و بالابردن فهم سیاسی مردم در این شرایط نمی‌تواند باشد. چون دیگر مردم آمادگی خود را برای رفع شر خمینی اعلام کرده‌اند و آنچه مانده کار نیروهای انقلابی است. اگر چه مجاهدین خلق در مرحله‌ی تاریخی ۳۰ خرداد ۶۰ برای حفظ موجودیت و هویت خویش و خط بطلان کشیدن بر کل رژیم خمینی چارم‌ای جز محوری قراردادن مبارزه‌ی مسلحانه نداشتند ولی لااقل از نظر

اینجانب تفاوت کیفی عظیمی بین شرایط آن زمان و امروز وجود دارد و شرایط امروز تاکتیک‌های محوری نویی را می‌طلبد که در محور کار نقض "مقاومت مسلحانه" را نخواهند نمود و آن چیزی نیست جز، ارگانیک کردن رابطه با توده و محوری قرار دادن فعالیت‌های سیاسی موافق با شرایط امروز و قرار گرفتن ارگانیک در کنار خواست‌های مردمی و در نتیجه هدایت اعتراضات آنها.

از آنجا که شورای ملی مقاومت بهترین شرایط را برای قرار گرفتن بعنوان آلترناتیو در جهت مبارزات مردمی دارا می‌باشد، بیشترین بار مسئولیت آینده‌ی جنبش نیز به عهده‌ی اوست و همانا اوست که باید برای فعالیت انقلابی توده‌ها ارزش کافی قائل گردد و تبلور خواست‌های آنها گردد. و بالاخره اینکه شورای ملی مقاومت فقط از این راه می‌تواند در مقابل آلترناتیوهای دست - پرورده‌ی امپریالیسم بایستد جایی که بروش معمول روز اگر اجازه داشته باشم به سهم خود یک دوره‌ی در شرایط امروز قائل شوم:

اول: شورای ملی مقاومت در خطی آنچنان که اشاره کردم. دوم: آلترناتیوهای دندان تیز کرده‌ی امپریالیسم. از همین جاست که باید شورای ملی مقاومت به مسئولیت سنگین خویش در جهت قرار گرفتن آلترناتیو در مبارزات مردمی بیشترین بها را بدهد و آن میسر نیست جز انتخاب تاکتیک‌ها و روش‌های صحیح در این شرایط

متشکرم  
دوستی از اینسبروک در اتریش

## اطلاعیه بخشی از تشکیلات "بامی استار" (هواداران سازمان چریک‌های فدائی خلق ایران سیستان و بلوچستان) درباره‌ی مواضع اخیر کار ۱۶۶

قرب چهار سال و نیم از قیام شکوهمند خلق‌های ایران و فعالیت سازمان‌های سیاسی در این دوره می‌گذرد. سازمان چریک‌های فدائی خلق ایران به عنوان یک سازمان مارکسیستی - لنینیستی فرارز و نشیب‌های زیادی را پشت سر گذرانده که از آن جمله می‌توان انشعاب اکثریت خائن کمیته‌ی مرکزی، استعفای تنی چند از مرکزیت سازمان قبل از کنگره، شهادت بسیاری از ارزنده‌ترین کادرهای سازمان در اسفند ماه ۶۰، انشعاب جناحی به عنوان گرایش سوسیالیسم و... را نام برد.

اخیرا حرکات گوناگونی مشاهده می‌شود که هدفی جز انهدام سازمان چریک‌های فدائی خلق ایران نداشته و در شرایطی که رژیم جمهوری اسلامی یکه‌تاز میدان است و آلترناتیو-های ضد انقلابی که قبلا در سوراخ‌ها خزیده بودند، جرات ابراز وجود می‌نمایند، مرکزیت سکتاریسم حاکم بر سازمان با برخوردهای به ظاهر چپ، اما بدون مسئولیت که عصاره‌ی مقاله‌ی "دو راه بیشتر وجود ندارد" و یکی دانستن سازمان مجاهدین

خلق و حزب دمکرات کردستان ایران یا رژیم جنایتکار و فاشیستی جمهوری اسلامی می‌باشد.

ما به عنوان بخشی از تشکیلات "بامی استار" با توجه به مرحله‌ی انقلاب ضد امپریالیستی - دمکراتیک خلق‌های ایران، این احزاب و سازمان‌ها را "متحدین طبیعی طبقه‌ی کارگر" دانسته و از مبارزات دمکراتیک آنها حمایت می‌نمائیم. باشد تا اتحاد عمل بین پرولتاریا و نیروهای انقلابی با همت توده‌های زحمتکش، رژیم رو به زوال جمهوری اسلامی را به زیالهدان تاریخ بسپارند.

در پایان از کلیه‌ی اعضا و هواداران می‌خواهیم تا با برخوردی اصولی نسبت بدین‌گونه موضع‌گیری‌ها که هدفی جز انهدام جنبش کمونیستی ایران و خدمت ناآگاهانه به رژیم را ندارد، جنبش چپ را از تشتت و پراکندگی نجات دهند.

لازم به یادآوری است که این اطلاعیه به معنی پیوستن ما به شورای ملی مقاومت نیست.

بخشی از تشکیلات "بامی استار" (هواداران سازمان چریک‌های فدائی خلق ایران سیستان و بلوچستان) اول شهریور ماه ۱۳۶۲

برابر جبر و ظلم و ستم دشمن مبارزه می‌کند، تا به یک جامعه‌ی پیشرفته و متکامل، یک جامعه‌ی که در آن از خونریزی، دزدی، فساد، حیل‌گری، چپاولگری، استثمار، استعمار، بردگی، شخص‌پرستی، مرده‌پرستی، زندان و شکنجه، اعتیاد و بدبختی و بیچارگی و فقیری و تهیدستی، فرسودگی، جمودی، آوارگی، خودفروختگی و عشوه‌گری و ریاکاری‌های سیاسی خبری نیست، به یک جامعه‌ی بی‌طبقه‌ی توحیدی برسد. ولی تعصب دیگر، تمام خواص منفی بالا را جزو سیستم حکمرانی قرون وسطائی‌اش قرار داده و تعصب شاهنشاهی "تاجی" را به شاهنشاهی "عامه‌ای" "تکامل" می‌دهد. بنحوی که جامعه را از هر نظر که فکرش را کنید به صدها سال عقب‌تر می‌راند.

علم و تکنولوژی دنیا می‌گردد و آنقدر متعصب، ارتجاعی و قرون وسطائی است که حتی حاضر است مردم را بکشد، شکنجه دهد، به دار آویزد، گرسنگی دهد، آواره کند و این جانور دست از تعصب ضد خلقی و ضد بشری و... خودش بر نمی‌دارد چرا که این فقط برای دو روز حکومت زندگی می‌کند. ولی دیگری محکمت قرآن را پایه و اصول قرار داده از جاه و مقام می‌گذرد. از بارگاه و کاخ می‌گذرد، از وزارت و سیاست و وکالت می‌گذرد و برای تکمیل کردن، پیشرفته‌تر کردن و متکامل کردن تعصب خود تا مرز ملخ‌الفجار پیش می‌رود تا بتواند آن تعصب عقب‌افتاده و جمود اولی را مغلوب کند. این تعصب متکامل و پیشرفته، تا آخرین نفس در

## نبرد تعصب با تعصب، متعصب...

بقیه/صفحه ۱۹

خوبشاوندی بگذریم و نگاهی به تعصب‌های ایدئولوژیکی و فلسفی و سیاسی بیاندازیم، خواهیم دید که از دیر تاریخ تا بحال، این تعصب که محکم‌ترین، اصیل‌ترین، پرمعناترین، دژ و قلعه و سد راه سلامت است، خود در مقابل آلودگی و پولاسیون‌های متفاوتی قرار گرفته و می‌گیرد تا آنجا که به چندین حزب و پارتی و گروه و سازمان و فرقه‌های مختلف تقسیم می‌شود. و اینجاست که مرز و خط و حد و فصل میان تعصب‌های سنتی، ارتجاعی، قرون وسطائی و جمود و عقب‌افتاده - و تعصب‌های متکامل و مترقی و پیشرفته و

خلق و محرک و انقلابی، روشن و بینا و متجلی می‌گردد. اگر قدری دقیق‌تر به وضع امروز جامعه، ملت و مملکت خودمان نظر بیافکنیم خواهیم دید که در جامعه‌ی امروز ما، در این پیروسی انقلاب نوین و سازمان - داده شده‌ای که در حال جریان است، نبرد است بین دو تعصب، و دو متعصب و هر دو ادعای اسلامی بودن هم دارند. یکی، به تشبیهات قرآن آنقدر تعصب می‌ورزد که تا خط خدا خواندن خودش و اهل کوفه خواندن مخالفین، امام زمان خواندن خودش و منافق خواندن مخالفین پیش رفته و منکر تمام دسترنج هزاران سال پیشرفت و تکامل فرهنگی و اجتماعی در

خوبشاوندی بگذریم و نگاهی به تعصب‌های ایدئولوژیکی و فلسفی و سیاسی بیاندازیم، خواهیم دید که از دیر تاریخ تا بحال، این تعصب که محکم‌ترین، اصیل‌ترین، پرمعناترین، دژ و قلعه و سد راه سلامت است، خود در مقابل آلودگی و پولاسیون‌های متفاوتی قرار گرفته و می‌گیرد تا آنجا که به چندین حزب و پارتی و گروه و سازمان و فرقه‌های مختلف تقسیم می‌شود. و اینجاست که مرز و خط و حد و فصل میان تعصب‌های سنتی، ارتجاعی، قرون وسطائی و جمود و عقب‌افتاده - و تعصب‌های متکامل و مترقی و پیشرفته و

این راز و سر تاریخ بوده است و می‌باشد و همیشه همین بوده است. مبارزه میان متعصبین به تعصب‌های گوناگون، چراکه گذشته از اینکه تعصب شاخص و نشان دهنده‌ی یک ایدئولوژی و خط است بلکه بجای خودش، وقتی که غالب شد بنا به ریشه‌ی زیربنا و روپنائی که دارد، سعی می‌کند که جامعه را به خط و راه و روش خودش نیل دهد. و اینجاست که تشخیص بین تعصب‌های گوناگون واجب و ضروری است. و همانطور که ذکر شد تاریخ عبارت بوده است از تکامل تعصب‌ها و غالب شدن تعصب‌های متکامل و پیشرفته به تعصب‌های ارتجاعی و عقب‌افتاده. و این مرحله از تاریخ ملت ایران گواهی و شاهد تاریخی آن است.

## حماسه‌های مجاهد خلق، لحظه‌های انقلاب

### در رزمی مشترک...!

بقیه از صفحه ۱۰

قبل از صبحت کردی و بعد هم با یکی از آنها رفتی. امروز هم با پیرمردی که از مقابل پایگاه می‌گذشت گرم گرفته بودی. انکار فایده‌ای نداشت. اندکی فکر کرد و گفت: "بله رفته بودم...".

و رویش را به سروان که لیخند احمقانه‌ای بر لب داشت انداخت و گفت: "جناب سروان! خودتان فکر نکنید، شما می‌توانید از صبح تا غروب از ساعت ۷ صبح تا ۵،۴ بعد از ظهر تشنه و گرسنه بمانید" - "خوب، معلومه... نه".

"خوب، شما که نمی‌توانید یک سرباز بیچاره چطور می‌تواند طاقت بیاورد. از تشنگی و گرسنگی داشتم می‌مردم، غذا نیامده بود و آب هم نبود بالاخره طاقت نیاوردم و رفتم دنبال غذا... امروز هم رفتم و از آن پیرمرد تقاضای آب کردم... یک قمقمه آب داشت... داد به من. حالا اگر این عیبی دارد بگوئید تا من هم بفهمم" - "آب خوردن که عیبی نداره ولی مسئله به این سادگی‌ها هم نیست. صبر کن چند دقیقه دیگر مسئله روشن‌تر می‌شود".

دقایقی بعد پنج تن از حزب‌اللهی‌های پایگاه وارد شدند و دور تا دور او نشستند و او را زیر رگبار سؤالاتشان گرفتند و بازجویی شروع شد. سه ساعت بعد "وحیدی" را لبخندی بر لب از روی صندلیش بلند شد و نگاهی به چهره‌های خسته‌ی سروان و حزب‌اللهی‌ها که نتوانسته بودند از او اطلاعاتی بدست بیاورند انداخت و گفت: "خوب اگر اجازه می‌فرمائید مرخص بشم".

سروان با خستگی دستش را تکان داد و گفت: "برو...".

و موقع بیرون رفتن وحیدی "سروان" آخرین برگش را به زمین کوبید و گفت: "وحیدی... می‌گن که تو هوادار مجاهدین هستی و قدیم‌ها با اونها فعالیت می‌کردی؟"

وحیدی به طرف او چرخید و با زیرکی خاص خودش گفت: "فعلا که سرباز شما هستم جناب سروان" و از در خارج شد.

فردا صبح یک‌ماه اضافه خدمت و دو روز کسری فوق‌العاده به او

ابلاغ شد.

روی علف‌های خشکی که کنار میدانگاهی روی زمین ریخته بود نشست و به خورشید که بالای سرش در آسمان بی‌ابر می‌درخشید نگریست و به فکر فرو رفت. سه روز بود که در آبادی‌های "گل‌تپه" "خورخوره"، "گرده یاهو" و چند آبادی دیگر بدنبال مسئول حزب بود و هنوز او را نیافته بود. صدائی او را به خود آورد. خروس آتشی‌رنگ و درشتی با کاکلی آویزان که خون خشکیده‌ای روی آن دیده می‌شد و با چشمانی که گوئی حیرت‌زده جهان را می‌نگرد به او چشم دوخته بود و همین که "وحیدی" تکان خورد و او را نگریست احساس خطر کرد و غرولند کتان دور شد. آنسوتر بچه‌ها بدنبال توپ پلاستیکی قرمز رنگی می‌دویدند و آنرا به اینطرف و آنطرف پرتاب می‌کردند و در پشت‌بام خانه‌ی روبرو ۴ پیرمرد بی‌حال و بی‌رُمق در آفتاب چرت می‌زدند. سرانجام "وحیدی" که از خستگی راه‌پیمائی‌های متوالی سه روزه و بی‌خوابی شدید کلافه شده بود سیگاری روشن کرد و پُک عمیقی به آن زد. طعم تند توتون گلویش را سوزاند و او را به سرفه انداخت و اشک از چشمانش سرازیر شد و هنوز سیگار تمام نشده بود که کاک "یوسف" همراه با مرد بلندقد و نسبتاً لاغر اندامی وارد میدانگاهی شدند و مستقیم به طرف "وحیدی" آمدند. نزدیک که شدند "وحیدی" از جایش بلند شد و کاک یوسف مرد همراهش را که سلاح کمری "۱۴ خوری" به کمر داشت به او معرفی کرد و گفت: "ایشان کاک امیر (۱) که می‌گفتم... حرف‌هایتان را می‌توانید به ایشان بزنید".

"وحیدی" دست کاک امیر را محکم فشرد و گفت: "خیلی منتظر بودم. الان سه روزه که دارم می‌گردم...".

کاک امیر خندید: "چکار می‌شود کرد؟ الان وضع ما طوریست که بهتر از این نمی‌شود عمل کرد".

وحیدی گفت: "انان سه روزه به بهانه‌ی میاندوآب از پایگاه خارج شده‌ام و اگر بو

ببرند که اینطرف‌ها هستم پوست از سرم خواهند کند".

و سپس مکثی کرد و ادامه داد: "خوب... بهتره شروع کنیم. چون مرخصی من تمام میشه و باید هر طور شده تا فردا صبح به پایگاه برگردم و گرنه هیچ عذر و بهانه‌ای ندارم".

کاک امیر گفت: "والله من اینقدر می‌دانم که شما گفته‌اید هوادار مجاهدین هستید،... من چکار می‌توانم برایتان انجام بدهم".

- "خلاصه صحبت می‌کنم کاک امیر... شما حتما پیام مسئول شورای ملی مقاومت و مسئول سازمان مجاهدین را شنیده‌اید... در پی آن پیام که به هواداران سازمان در ارتش و سربازان و درجه‌داران و افسران مترقی و آزادیخواه گفته شده بود تا تفنگ‌های خود را به سوی فرماندهان مزدور خمینی بگیرند و به صفوف نیروهای سازمان یا حزب دمکرات گوردستان ایران بپیوندند من و چند هوادار دیگر سازمان تصمیم گرفتیم به سازمان بپیوندیم و حتی این تصمیم تا نزدیکی‌های اجرا شدن پیش رفت... ولی بعد نقشه‌مان عوض شد و فکر کردیم حالا که می‌خواهیم به سازمان بپیوندیم، بهتر است بیشترین ضربه را به رژیم خمینی بزنیم... بنابراین با تلاش بسیار و پس از شناسائی دقیق پایگاه تصمیم گرفتیم با سازمان تماس بگیریم و طی نقشه‌ای پایگاه را تسخیر کنیم و سلاح و مهمات و امکانات آنرا به نفع انقلاب مصادره کنیم و تعدادی از عناصر مزدور ضد خلقی را که پرونده‌ی سنگینی در گذشتار مردم در گوردستان و دیگر نقاط کشور دارند به مجازات برسانیم... بنابراین نقشه‌ی پایگاه را کشیدیم و نقاط حساس و امکانات دفاعی آنرا مشخص کردیم و توانستیم با همکاری دیگر برادران هوادار طرح چگونگی اشغال را هم مشخص کنیم... ولی طی این مدت نتوانستیم با سازمان تماس حاصل کنیم... بنابراین طبق رهنمودهای سازمان که از رادیو مجاهد پخش می‌شود تصمیم گرفتیم با مسئولین حزبی تماس بگیریم و با کمک پیشمرگان حزب طرح را به اجرا درآوریم و علیرغم مشکلات زیاد خوشبختانه امروز توانستیم با شما تماس بگیریم و الان هم آخرین فرصت است و...".

کاک امیر با رضایت لبخندی زد و پس از مقداری صحبت درباره‌ی گوردستان و وضعیت مردم و جنایات رژیم گفت: "البته ما خیلی هم خوشحالیم... و باید در همه جا اتحاد

عمل داشته باشیم، ولی شما بایستی با یکی از مسئولین پیشمرگه‌ها تماس بگیرید و فعلا هم بایستی صبر کنید تا کاک یوسف خبرش را به شما بدهد.

"وحیدی" احساس دلشوره کرد... اگر نقشه‌ها به هم بخورد... اگر فرصت از دست برود چه خواهد شد؟ ولی چاره‌ای نبود. می‌بایستی دوباره ریسک را بپذیرد. نیم ساعت بعد صحبت‌ها پایان یافت و پس از گذاشتن قراری برای چند روز دیگر، با عجله روستا را ترک کرد.

\* \* \*

سرانجام تراکتورها در کنار پایگاه پیشمرگان حزب دمکرات ایستادند و "کاک کاظم" یکی از مسئولین پیشمرگان بطرف "وحیدی" "جواد" (۲)، "یاسر" (۳) و "حمید" (۴)، که همراه با کاک یوسف آمده بودند راه افتاد و خوشامد گفت و به آنها که از سرنایا از غباری نرم و زرد رنگ پوشیده شده بودند نگاه کرد و گفت: "مثل اینکه خیلی اذیت شده‌اید؟" یاسر به شوخی گفت: "اتفاقاً بد هم نیست، این خودش مثل لباس استار میمونه"، و صدای خنده‌ی همه بلند شد.

"وحیدی" آنها را معرفی کرد: "برادرها رو معرفی می‌کنم: کاک یاسر، کاک حمید و ایشان هم جواد".

کاک کاظم با همه دست داد و پرسید "همه‌شان مجاهدند؟"

"بچه‌های ارتشی هوادار سازمانند. چند نفر دیگر هم در پایگاه هستند که در طرح با ما همکاری دارند."

نیم ساعت بعد همه در داخل مقر حزب روی زمین نشسته بودند. "یاسر" لیوان بزرگی از چای را تا آخر نوشید و آنگاه دو زانو روی زمین نشست و کاغذی را جلوی پهن کرد و گفت: این نقشه‌ی پایگاه است... نقطه‌ای که با شماره‌ی یک مشخص شده، انبار مهمات و اسلحه‌خانه است. اینجا زاغی مرکز تجمع سربازانست که بجز تعدادی شناخته‌شده با بقیه‌شان کاری نخواهیم داشت. اینجا بی‌سیم‌خانه و اینجا اتاق فرمانده است... در این نقاط سه عدد خمپاره گالیبر (۸۲، ۸۱ و ۶۵) با مهمات کافی آماده‌ی شلیک هستند و یک مسلسل گالیبر ۷۵ (۱۴/۵) اینچی (روسی) در اینجا قرار دارد. مینی‌تلی‌ویزیونی‌ها (۵) در این نقاط است و سنگرها و محل نگهبانها و پاس بخش هم در نقاطی است که با ضربدر قرمز، علامت زده شده. ما جلوی انبار مهمات را می‌گیریم و نمی‌گذاریم که افراد به اسلحه دست یابند. سیم

خاردارها را قطع می‌کنیم و پست‌های نگهبانی را هم به‌گونه‌ای تنظیم می‌کنیم که پیشمرگان بتوانند برای تسخیر پایگاه با تقبل کمترین خطر وارد شوند و با این نقشه و به یاری شما فکر می‌کنم بتوانیم به سرعت پایگاه را تسخیر کنیم. دو ساعت بعد نقشه تکمیل شده بود. پس از پایان کار کاک کاظم گفت: "فکر می‌کنید چه وقت حمله کنیم بهتره؟"

- "همین امشب... بهترین موقع همین امشب است چون فرصت داره از دست میره"

"امشب که یک مقداری زوده... اگر می‌شود..."

"وحیدی" حرف او را قطع کرد: "وضع پایگاه را من بهتر می‌دانم. جور کردن پست‌های نگهبانی خیلی مشکل خواهد بود. امشب بهترین شب حمله‌است" کاک کاظم، سرانجام قبول کرد: "باشد... امشب ساعت ۱۲ خواهیم آمد"

- "حتما"

"حتما خواهیم آمد... کار تمامه"

\* \* \*

شب تاریک و غلیظ بر همه جا فرود آمده بود و باد خنکی که از کوههای دور می‌وزید، در پناه تاریکی بازیگوشانه چند قوطی کنسرو خالی را در فضای پایگاه به اینطرف و آنطرف می‌غلطاند و صدای یکنواخت آنها را با صدای جیرجیرک‌هایی که در لابلاهای شاخه‌ها و شکاف سنگ‌ها می‌خواندند، درهم می‌آمیخت و با خود به بیابانها می‌برد تا خواب درختان و پرندگان را آشفته کند، "وحیدی" سعی کرد در تاریکی اطرافش را ببیند و چون چیزی ندید به "یاسر" گفت: "تا حالا شبی به این تاریکی ندیده بودم. این خودش کمک بزرگی به پیشمرگه‌ها می‌کند تا در پناه تاریکی بتوانند خودشان را به اینجا برسانند... تو اینجا مواظب باش بچه‌های دیگر سرپست نگهبانی‌اند، من می‌روم"

پاورقی:

(۱) - نام این مسئول حزبی به علت مسائل امنیتی مستعار انتخاب شده است.

(۲)، (۳) و (۴) - نام مستعار ۳ تن از نظامیان مجاهد خلق

(۵) - نام نوعی سلاح که ۷۵۰ عدد ساچمه در درون فشنگ آن است و پس از شلیک ۶۰ متر از روبرو و ۶۰ متر از چپ و راست را می‌کوبد، ولی از پشت اصلا عمل نمی‌کند. و برای درهم کوبیدن جمعاعات و یا سنگرهای اجتماعی استفاده می‌شود. ۱۲ عدد از این سلاح‌ها در این پایگاه بود.

## حماسه‌های مجاهد خلق، لحظه‌های انقلاب

### در رزمی مشترک...!

آنکه پست ۲ بود به پست یک آمد و کسی که در پست ۲ بود جای خود را با پست ۳ عوض کرد و بدین ترتیب باز هم پست‌های نگهبانی در دستشان باقی ماند. ساعت ۲ که گذشت، "وحیدی" و "یاسر" با ناراحتی و دلپره به سراغ خمپاره‌ها رفتند و سعی کردند پارچه‌های داخل آنرا بیرون بیاورند، ولی پارچه‌ها که سخت در انتهای لوله خمپاره کوبیده شده بود بیرون نمی‌آمد. سرانجام با سختی زیاد و با یک تکه سیم خاردار پارچه‌ها را بیرون آوردند. درست کردن تیربار وقت زیادی نگرفت و وقتی همه‌ی کارها روبراه شد برگشتند تا به تمامی افراد توضیحات لازم را بدهند و سرانجام هنگامی که برای خوابیدن آماده شدند، گوشه‌های افق سپیدی زد و شب پاورچین

سراغ خمپاره‌ی سومی و سپس دکمه‌ی ساعتش را فشرد و صفحه‌ی ساعت روشن شد و وقتی ساعت را نگریدست با هوشیاری و چالاکی به طرف خمپاره‌ی سوم رفت. به محل خمپاره که رسید از کیسه‌ای که در دست داشت مقداری پارچه بیرون آورد و آنرا در لوله خمپاره فرو کرد و با چوبی که در دست داشت آنها را پائین داد و در خمپاره کوبید و زیر لب گفت:

"حالا دیگه عوض شلیک، به ما مور خمپاره خواهد خندید!!" و به طرف مسلسل کالیبر ۷۵ رفت و نرسیده به آن متوقف شد و به صداهای اطرافش گوش داد. طبق معمول و علیرغم تاکیدات جناب سروان!! کسی در سنگر کالیبر ۷۵ نبود و مسلسل‌چی به زاغه رفته و مشغول صحبت با دیگران بود. به سرعت داخل سنگر شد و با برداشتن یکی از قطعات تیربار (که از قبل بارها در هنگام پست دادن در این سنگر آنرا تمرین کرده بود) تیربار را از کار انداخت و دوباره ساعتش را روشن کرد و به آن نگریدست. چیزی به ساعت ۱۲ نمانده بود و همه چیز طبق برنامه پیش رفته بود. "وحیدی" گلنگدن مسلسلش را کشید و پس از آنکه سیم خاردار را باز کرد ۱۵ متر از آن دور شد و ایستاد و گوش فرا داد. هیچ صدائی به گوش نمی‌رسید. تیرگی پیکر سنگین خود را بر همه جا افکنده بود و در بالای سرش ستارگان در عمق سیاهی چون غبارهایی درخشان به چشم می‌خوردند. روی زمین خم شد و چند قلوه‌سنگ از زمین برداشت و آنها را با آخرین قدرت به مقابل و اطرافش پرتاب کرد ولی خبری نشد. دوباره کارش را تکرار کرد، ولی باز هم خبری نشد. این علامت رمز آنها بود و می‌بایست در این موقع پیشمرگان به سوی پایگاه بیایند و عملیات را شروع کنند، ولی گوئی اتفاقی افتاده بود. نیم ساعت با دلپره و نگرانی در جایی که ایستاده بود اطراف را پاشید و بعد برگشت و به سایرین خبر داد. کم‌کم ساعت به یک بعد از نیمه‌شب نزدیک می‌شد. پست‌ها را عوض کرد.

شده بود. "جواد" چهره‌ی عرق‌آلود خود را با دستمال پاک کرد و با صدائی خسته گفت: "کاک کاظم امشب سومین شب و آخرین مهلت، انجام عملیات خواهد بود. از فردا من به مدت ۱۵ روز برای گاری به یکی از پایگاه‌های دیگر خواهم رفت و دو تا از بچه‌ها هم در بازداشت هستند... دیشب ما با چه زحمتی در پایگاه برای دومین بار بزن و بکوب و جشن راه انداختیم و هر چه سیگار و غذا داشتیم در بین افراد تقسیم کردیم تا همه یکجا جمع باشند و موقع حمله، کمترین درگیری پیش بیاید و شما بتوانید به سرعت پایگاه را اشغال کنید و بتوانیم طرح خود را اجرا کنیم، ولی باز هم برای دومین بار حمله انجام نشد. ژک و راست باید بگویم که امشب آخرین بارست و از این به بعد جور کردن برنامه برای ما امکان ندارد. شاید هم همین امشب آماده باش بدهند. به جز اینها نسبت به همه‌ی ما شک برده‌اند، ولی چون دلیلی در دست ندارند نتوانسته‌اند کاری بکنند. به هر

شده بود. \* \* \* "جواد" چهره‌ی عرق‌آلود خود را با دستمال پاک کرد و با صدائی خسته گفت: "کاک کاظم امشب سومین شب و آخرین مهلت، انجام عملیات خواهد بود. از فردا من به مدت ۱۵ روز برای گاری به یکی از پایگاه‌های دیگر خواهم رفت و دو تا از بچه‌ها هم در بازداشت هستند... دیشب ما با چه زحمتی در پایگاه برای دومین بار بزن و بکوب و جشن راه انداختیم و هر چه سیگار و غذا داشتیم در بین افراد تقسیم کردیم تا همه یکجا جمع باشند و موقع حمله، کمترین درگیری پیش بیاید و شما بتوانید به سرعت پایگاه را اشغال کنید و بتوانیم طرح خود را اجرا کنیم، ولی باز هم برای دومین بار حمله انجام نشد. ژک و راست باید بگویم که امشب آخرین بارست و از این به بعد جور کردن برنامه برای ما امکان ندارد. شاید هم همین امشب آماده باش بدهند. به جز اینها نسبت به همه‌ی ما شک برده‌اند، ولی چون دلیلی در دست ندارند نتوانسته‌اند کاری بکنند. به هر

صدای پائی "وحیدی" را از خود بیرون آورد. پاس‌بخش (۱) بود. بعد از آنکه به سنگر نزدیک شد گفت: "آماده باش صد درصد داده‌اند. الان می‌خواهم همه‌ی سربازها را بیدار کنم بریزم پشت خط خاکریز" - "چه خبره مگر؟" - "از بالا دستور رسیده. احتمالاً مانوره، آخر سربازها مدتیست می‌خورند و می‌خوابند. بد نیست نصف شبی حال اونهارو جا بیاریم... راستی هوا سرده بالا پوش داری" - "دارم... بیدارباش چه ساعتیه؟" - "... ده دقیقه‌ی دیگر" - "پاس‌بخش که رفت. "وحیدی" شتابان به طرف سیم خاردار رفت و گوش فرا داد... همه چیز داشت به هم می‌خورد، صدای ضربان قلب خود را که

**"من یک سوال از تو دارم، اگر جواب آنرا داری که هیچی... ولی اگر جواب آنرا نداری که بایستی سری و جوابش پیدا کنی... اون سوال اینته، سرکار عزیز "یونسی" الان روبه کجا ایستاده‌ای؟ روبه آمریکا، روبه اسرائیل یا بایک کشور بیگانه طرفی؟ تو الان روبه این مردم گُرد هموطنت ایستاده‌ای و لوله‌ی این مسلسل کالیبر ۷۵ را به سینه‌ی بچه‌ی خردسال گُرد، پیرمرد و پیرزن ۹۰ ساله گرفته‌ای."**

سخت می‌کوبید می‌شنید، ولی لحظاتی بعد صداهای دیگری نیز به این صدا اضافه شد، پیشمرگان آمده بودند با صدای آهسته و کشار گفت: "آمدند" و به طرف جلو رفت. فرماندهی پیشمرگان جلوتر از همه بود. با او دست داد و گفت: "سنگرهای جلو و آنسوی خاکریز را از پیشمرگان پر کنید. وقت زیادی نداریم، ۵ دقیقه دیگر آماده باش خواهند داد و..."

صدای پاس‌بخش بلند شد: "وحیدی... سرکار وحیدی کجائی سرکار؟" - "سیرکن الان میام. کار داشتیم از سنگر رفتیم بیرون، آخه تو سنگر..."

و دوباره به فرماندهی پیشمرگان گفت: "دو نفر دم درب ورودی آماده باشند. یک نفر هم با من بیاد. اول بایستی به طرف بی‌سیم‌خانه برویم." و لحظه‌ای بعد بایک پیشمرگه به طرف بی‌سیم‌خانه رفت.

حال این مسئله باعث شک شده که چطور ما سه شب پی‌درپی از سرشب تا صبح یکسره پست هستیم. قطع کردن سیم‌ها و از کار انداختن خمپاره‌ها و دیگر سلاح‌ها هم که کار ساده‌ای نیست و..."

کاک کاظم که به فکر فرو رفته بود اندیشناک و گرفته گفت: "می‌دانم... می‌دانم ولی به علل مختلفی که الان نمی‌توانم توضیح بدهم، حمله انجام نشد. خوب گارست دیگر پیش می‌آید، باید ساخت، ولی امشب حتما می‌آئیم. امشب مطمئن باشید که حمله انجام خواهد شد... مطمئن باشید" دقایقی بعد "جواد" از جایش بلند شد و خدا حافظی کرد و به طرف ماشینی که برای بردن او آماده شده بود رفت و سوار شد و ماشین که در گرد و خاک جاده پنهان شده، "کاک کاظم" برای آماده کردن پیشمرگان به طرف "مقر" شافت. \* \* \* پست‌ها عوض شده بود.

پاورچین و سپس به شتاب از روی کوهها و دشت‌ها پا به گریز نهاد و فرمان بیدارباش داده شد و سربازان برای مراسم صبحگاه آماده شدند. سر صف یکی از درجه‌داران پرسید: "چیه "وحیدی" خیلی خسته به نظر می‌رسی؟" - "چیزی نیست بابا. نگهبان بودم خسته‌ام"

سرود که شروع شد با سختی و بی‌حالی و نفرت آنرا تکرار کرد و وسط‌های سرود دیگر نخواند و گوش داد. آخرهای سرود مثل همیشه سربازان "الله اکبر" را به صدای بلند گفتند و نوبت به تکرار "خمینی رهبر" که رسید یک‌مرتبه صداهای فروکشید و افت کرد. طبق معمول تعدادی از سربازان، قسمت دوم را با صدای ضعیف تکرار می‌کردند "وحیدی" نتوانست از خنده جلوگیری کند. رنگ سروان عباسیان و حزب‌اللهی‌های پایگاه از شدت خشم سیاه

شبحی از اتاق فرماندهی بیرون آمد و صدای دو گلوله و درخشش شعله‌ی باروت تاریکی را شکافت. هاشمی بود که متوجه شده بود و تیراندازی می‌کرد. پیشمرگه با حرکتی سریع مسلسلش را به طرف او گرفت و انگشتش را بر روی ماشه فشرد. رگباری از گلوله‌ها هاشمی را شخم زد و او در تاریکی افتاد و مرد. پاس‌بخش وحشت‌زده از راهروی مقابل زاغه بیرون دوید و می‌خواست شلیک کند که گلوله‌ای کنفش را درهم شکست و صدائی از گلویش بلند شد و تفنگ از دستش افتاد. وحیدی فریاد زد: "زاغی اصلی را محاصره کنید. همه آنجا جمعند" و خودش با چند خیز به طرف انبار مهمات رفت...

صدای چند رگبار دیگر برخاست. و همزمان با آن صدای "وحیدی" و "جواد" در پایگاه پیچید:

"مقاومت بی‌فایده است. مقاومت بی‌فایده است. همه تسلیم شوید. پایگاه در محاصره‌ی کامل پیشمرگان قرار دارد."

در درون زاغی بزرگ تمامی سربازان وحشت‌زده از خواب بیدار شده بودند و همه‌کنان درهم می‌لولیدند یکی از حزب‌اللهی‌های داخل زاغه فریاد زد:

"دروغه... باور نکنید..."

صدای دیگری حرف او را قطع کرد:

"حوصله داری... خودت برو ما که اهلس نیستیم."

چند دقیقه‌ی بعد درگیری شدیدی بین پیشمرگان و

عناصر فالانژ و حزب‌اللهی پایگاه در گرفت. صدای رگبارهای پی‌درپی و شعله‌های سرخ باروت که از دهانه‌ی مسلسل‌ها چون صاعقه‌هایی آتشین می‌جهید حیاط را روشن می‌کرد و سرانجام با به هلاکت رسیدن نهمین مزدور فالانژ، پایگاه چون خانه‌ای کاغذی در مقابل سیلاب درهم شکست و فرو ریخت و تسلیم شد و تمامی سربازان داخل زاغه بیرون آمدند و تسلیم شدند. سروان عباسیان فرماندهی حزب‌اللهی پایگاه نیز که از اول درگیری از ترس در اتاقش پنهان شده بود در حالیکه دست‌هایش را بالا گرفته بود از اتاقش خارج شد و خود را تسلیم کرد... طولی نکشید که خبر این عملیات قهرمانانه بطور وسیعی

پاورچی: (۱) نام این مزدور عقیفی محمدپور بود که در این نبرد از پای درآمد.



# حماسه‌های مجاهد خلق، لحظه‌های انقلاب

## در زمی مشترک...!

در رسانه‌های خبری منعکس شد (۱)

۶۳ نفر سرباز و درجه‌دار در محاصره‌ی بیسمرگان در داخل منطقه‌ی آزاد شده به جلو می‌رفتند و پشت سر آنها ۴ انومبیل لبریز سلاح و مهمات و تدارکات پایگاه در حرکت بود. گروهیان هروئینی که در ناریکی پا به فرار گذاشته بود، به یکی از مین‌هایی که خودشان کار گذاشته بودند برخورد کرده بود و با صدای مهیب انفجار مین نکه‌پاره شده بود و حال ۶۳ نفر باقیمانده به طرف یکی از پایگاه‌های حزب می‌رفتند. یکی از سربازان که مقداری ترسیده بود گفت:

"فکر می‌کنی ما را بکشند؟" دومی که بی‌خیال مشغول راه رفتن بود خندید و گفت: "ترس بابا... اگر می‌خواستند بکشند که زحمت نمی‌کشیدند ما

را با خودشان بیاورند. همانجا ترتیب همه را می‌دادند... و بعد اندکی از صف خارج شد و به پیشمرگه‌ی جوان و جالاک‌ی که هفده، هجده سال بیشتر نداشت نزدیک شد و گفت: "سیگار داری کاکا...؟" پیشمرگه او را نگرست و برق خنده‌ای مهربانانه چهره‌اش را روشن کرد و فوطی سیگار را بیرون آورد و به او داد و پس از آنکه سرباز دو سیگار از آن برداشت، پیشمرگه برای او کبریت کشید و سیگارها را روشن کرد.

سربازی که سیگارها را گرفته بود سری به نشانه‌ی تشکر تکان داد و گفت: "قریان تو کاکا" و به سیگار پک زد و از تلخی و تندی سیگار به سرفه افتاد.

پیشمرگه‌ی جوان بلند بلند خندید و گفت: "آها... سیگار کُردی نگشیدی، تنده، در پایگاه سیگار خوب می‌کشیدی...؟"

سرباز جواب داد: "نه برادر سیگار خوب تو این دوره زمونه مال فرمانده‌هاست و آخوندها. ما تو پایگاه فقط نفس می‌کشیدیم و آه" پیشمرگه گفت: "می‌بخشی کاکا. منظوری نداشتم"

"عیبی نداره... میدانم" صحبت سرباز که با پیشمرگه‌ی جوان تمام شد، به داخل صف برگشت و به رفیق اصفهانی‌اش گفت:

"بگیر و پکش... مثل اینکه با ما کاری ندارند." و بعد با لذت یکی به سیگارش زد و به سروان عباسیان که همراه با معاونش با احم‌هایی درهم راه می‌رفتند اشاره‌ای کرد و گفت: "نگاهشان کن این دو تا فلک‌زده‌ها را. انگار مادرشان مرده، همه‌ی آن هارت و پورت‌های داخل پایگاه باد شد و به هوا رفت. بیچاره‌ها یکی یک متر! ریش گذاشته بودند و مدام تسبیح از دستشان نمی‌افتاد تا مورد لطف آخوندهای دایره‌ی سیاسی - ایدئولوژیک قرار بگیرند. خدا را چی دیدی شاید در دوره‌ی زندان آدم حسابی شد." و بعد یک‌مرتبه به هوا جهید و خندید و گفت:

"به خدا من که خیلی سر حالم خدا پدر اینهارا بیا مرزد که زدند دخل پایگاه را آوردند."

نیم ساعت بعد پیشمرگان و سربازان به یکی از آبادی‌های سر راه رسیدند. در آنجا از قبل چند تراکتور با تریلرهاشان آماده شده بود. همه که سوار شدند تراکتورها راه افتادند. هنگامی که از میان روستا می‌گذشتند، مردم را می‌دیدند که با چهره‌هایی ستم‌کشیده به آنها چشم دوخته‌اند. پیرزنی با ناراحتی سربازان را نگرست و گفت: "آی جوان‌ها، حیفتان نمی‌آید، با این جوانی به حرف خمینی گوش می‌کنید و هم خون مردم را می‌ریزید و هم خودتان را به گشتن می‌دهید به این جوانی... آخر چرا..."

عباس (یکی از سربازان) که در و دیوار فقر زده‌ی روستا را می‌نگریست داد زد: "ای مرگ بر این خمینی پفیوز. نیگا کن ما را به جنگ‌گی‌ها فرستاده آخر این مردم با این وضع و این زندگی مگر چه گناهی کرده‌اند... به خدا نیگا کن..." وسط‌های آبادی یکی از پیشمرگان شروع به خواندن کرد. صدای زیبایی داشت و گرم و قوی می‌خواند:

گه ر چی تووشی ره نجه روئی وچه سره ت و ده ردم ته من قعت نه دهنم چه خه

# جنایت فجیع دیگری از مزدوران دیوسیرت خمینی

ترس عکس‌العمل مردم جرات دخالت نداشتند.

بدنبال این جریانات، آبادی رژیم در کرج، در وحشت از او جگری خشم مردم و برای ممانعت از عواقب بعدی آن، مجبور به مجازات پاسدار مزبور می‌شوند. روز دوشنبه ۴ مهر، قاتل در حضور جمعیتی قریب به صد هزار نفر بردار آویخته می‌شود. حضور این تعداد جمعیت خشمگین که از تهران و کرج و گوهردشت و اطراف آن آمده بودند، بخوبی بیانگر نفرت و انزجار مردم از رژیم خمینی و مزدوران جنایتکارش بود و همین مسئله آبادی رژیم را برای اعدام پاسدار فوق شدیداً تحت فشار قرار داده بود. ضمناً در همان روز مشخص شد که این پاسدار مزدور تاکنون چند دختر بچه‌ی معصوم دیترا را نیز مورد تجاوز قرار داده و به همان ترتیب سر به نیست کرده‌است.

فابل ذکر است که روزنامه‌ی اطلاعات، مورخه‌ی ۲۸ شهریور، خبر این جنایت را درج نموده اما هیچگونه اشاره‌ای به اینکه جنایتکار مزبور از پاسداران رژیم خمینی بوده، نکرده‌است ■

روز شنبه ۲۶ شهریور، یکی از پاسداران مزدور خمینی به نام سید احمد ساکری، پس از ربودن دختر ۱۲ ساله‌ای به نام معصومه علی‌خانی، در منطقه‌ی گوهردشت کرج، او را مورد تجاوز قرار داده و به قتل می‌رساند. این پاسدار ضد خلقی پس از ارتکاب این جنایت، جسد قربانی‌اش را بوسیله‌ی انومبیل "آریا" به بیابان‌های اطراف قزل‌حصار برده و رها می‌سازد.

روز بعد، بدنبال کشف جسد توسط یک جوان، قاتل مورد شناسائی ژاندارمری گوهردشت قرار گرفته و بازداشت می‌شود. پاسدار فوق‌الذکر در بازجویی به این جنایت خود اعتراف کرده‌است.

روز سه‌شنبه ۲۹ شهریور همزمان با تشییع جنازه‌ی مقتول، صدها تن از اهالی گوهردشت، تظاهراتی در خیابان اصلی گوهردشت براه می‌اندازند. مردم خشمگین شعار می‌دادند "مرگ بر پاسدار، مرگ بر بسیجی" و مزدوران پاسدار از

سپله نه به زم مه ردمم ته من (۲) چند تا از سربازها با او برگردان ترانه‌اش را دم گرفتند و شروع به خواندن کردند. چند لحظه‌ی بعد تمامی سربازها با شور و هیجان می‌زدند و می‌خواندند و مردم نیز بدنبال تراکتورها با خنده راه می‌پیمودند. انگار عروسی و جشن بود و معلوم نبود چه کسی اسیر شده‌است. تنها قیافه‌ی سروان عباسیان و معاونش دیدنی بود!!

از پایگاه "میان‌دوآب" بی‌سیم‌چی با تلاش زیادی سعی می‌کرد با "گابازله" رابطه برقرار کند ولی خبری نمی‌شد. دوباره تلاش کرد و چون نتوانست رابطه را برقرار کند با خستگی گفت: "احتمالاً بی‌سیم خرابه تا بعد از ظهر حتما تماس خواهند گرفت."

مردم روستاهای اطراف، "گابازله" را جارو کرده بودند و دیگر چیز بدرد بخوری در پایگاه نمانده بود. پیرمردی که چند گونی خالی را جمع کرده بود، پیرمرد دیگری را که در گوشه‌ی دیگر پایگاه مشغول بود صدا زد:

"مام محمد... آها... مام محمد" "چیه... چه خبرته"

"تو چیزی پیدا کردی؟" "میگم چیزی نمانده همه را برده‌اند."

مام محمد نفس‌زنان جلو آمد و گفت: "چیز حسابی که نه ولی یک در پیدا کرده‌ام که برای زمستان‌ها خوبه تا گاوها سرما نخورند" و در اتاق فرماندهی را که کنده بود و آنرا در گوشه‌ای گذاشته بود نشان داد. در قلب منطقه‌ی آزاد شده "وحیدی"، "یونسی"، "جواد" و... به سوی یکی از مقرهای سازمان مجاهدین می‌رفتند تا به یاران خود بپیوندند. □□

پاورقی: (۱) - در رابطه با این عملیات، نماینده‌ی حزب دمکرات، گردستان ایران در خارج از کشور، یک اطلاعیه‌ی مطبوعاتی صادر نمود که در "مجاهد" شماره‌ی ۱۵۸ نیز درج گردید. توجه شما را به این اطلاعیه که در همین صفحه کلیشه شده، جلب می‌نمائیم. (۲) - ترجمه‌ی شعر کردی: اگر چه رنجه‌ها و دردها بی‌وقفه در من فرو می‌ریزند، چرخ روزگار هرگز توان تسلیم‌کردن و شکست‌مرا ندارد.

شماره ۱۵۸

**اطلاعیه مطبوعاتی نمایندگی حزب دمکرات کردستان ایران در خارج از کشور**

بیسمرگان حزب دمکرات کردستان ایران به تلافی اعدام ۵۹ نفر از ساکنین بی‌دفاع مه‌آباد بدست رژیم خمینی طبق یک برنامه‌ی منظم پایگاه (گابازله) در دشت قهرمانان - مه‌آباد - را بعد از یک ساعت و نیم جنگ شدید به تصرف خود درآوردند.

در این عملیات بیروزمندان که شب ۲۳ خردادماه ۶۲ (۱۳ ژوئن) انجام گرفت، ۹ نفر از افراد رژیم به‌هلاکت رسیدند، یک سرباز زخمی شد که بعداً آزاد گردید و ۶۴ نفر از بقیه‌ی افراد پایگاه به اسارت درآمدند که فرمانده‌ی پایگاه نیز جزو آنان می‌باشد. علاوه بر این تمام سلاح و مهمات پایگاه به تصرف بیسمرگان درآمد:

یک قبضه. خمپاره‌ی ۸۲ میلی‌متری، یک قبضه. خمپاره‌ی ۸۱ میلی‌متری، دو قبضه. آر.بی. جی. ۷، دو قبضه. کالیبر ۵۰، یک قبضه. تریبار ۳، سه قبضه با وسائل بدکی. خشاب ۳، ۳۶۱ عدد. سرنیزه‌ی ۳، ۶۲ عدد. خمپاره ۶۰ میلی‌متری، یک قبضه. گلوله ۳، ۵۰۰۰۰ تیر. گلوله‌ی ۸۲ میلی‌متری، ۷۰ عدد. گلوله‌ی ۸۱ میلی‌متری، ۵۰ عدد. گلوله‌ی خمپاره‌ی ۶۰ میلی‌متری، ۱۹۴ عدد. گلوله‌ی آر.بی. جی. ۸۴ عدد. نارنجک دستی، ۱۸۰ عدد. خودرواز انواع مختلف، ۴ دستگاه.

نمایندگی حزب دمکرات کردستان ایران در خارج از کشور  
پاریس ۱۵ ژوئن ۱۹۸۳

## پاسخ به نامه‌های رسیده

بقیه از صفحه‌ی آخر

بیشترین نیروی خود را برای پوشاندن "صدای مجاهد" بکار گیرد، بطوری که هنوز سه روز از شروع کار "صدای مجاهد" نگذشته بود که رژیم اقدام به پخش پارازیت بر روی امواج آن نمود. از همان تاریخ تاکنون نبرد بی‌امان خواهران و برادران ما در این "جبهه" نیز همچنان ادامه دارد. رژیم علیرغم استفاده از امواج گوشخراش پارازیت، بارها سعی کرده است که مسئله را از طریق نظامی حل کند، اما موفق نشده است. البته بکارگیری دستگاه‌های متعدد پارازیت در شهرها و مناطق مختلف - بالاخص در تهران - علیرغم هزینه‌های هنگفتی که برای رژیم دارد، از مهمترین شیوه‌های ارتجاعی و ضد خلقی رژیم در مقابله با "صدای مجاهد" و مجاهدین خلق و مقاومت سراسری است که بطور بی‌وقفه ادامه داشته است. اما علیرغم همه‌ی این تلاش‌های مذبحخانه و دیوانوار، "صدای مجاهد" مستمرا و بطور بی‌وقفه پخش گردیده و بگوش بسیاری از هموطنانمان در سراسر کشور رسیده است. استمرار پخش "صدای مجاهد" بخودی خود یک پیروزی سیاسی - نظامی برای سازمان و جبهه‌ی مقاومت خلق است. خوشبختانه برادران و خواهران ما در صدای مجاهد، به چنان انطباق فعالی با شرایط دست یافته‌اند که خمینی و رژیم او اساسا آرزوی خاموش کردن صدای مجاهد را با خود به گور خواهند برد. تاکتیک‌ها و شیوه‌های ابداعی خواهران و برادران مسئول باعث گردیده که هم اکنون در بسیاری از نقاط کشور، "صدای مجاهد" بر امواج پارازیت خمینی غلبه یافته و به گوش بسیاری از رزمندگان و مبارزان و اقشار وسیعی از خلق برسد.

مزدوران و مرتجعین حاکم بر میهن اسیرمان می‌باشند. خواهران و برادران مبارز و آگاه، هسته‌های مقاومت سراسری، همانطور که اشاره کردیم، پخش مستمر صدای مجاهد یک پیروزی سیاسی - نظامی برای سازمان و جبهه‌ی مقاومت است. این پیروزی زمانی تکمیل می‌گردد که صدای مجاهد به گوش هموطنان ما رسیده و در جریان تحلیل‌ها، اخبار و سایر مطالب آن فرار گیرند. و این امر تا حد زیادی به شرکت فعال و برخورد مسئولانه‌ی شما خواهران و برادران انقلابی مربوط می‌شود. در نظر داشته باشید که زحمات شما در گرفتن صدای مجاهد، به منزله‌ی شرکت شما در این نبرد است.

بنابراین لازمست که به رهنمودهای زیر توجه کرده و با دقت کافی گزارشات خود را هر چه زودتر برای ما ارسال دارید:

۱ - از وجود پارازیت بر روی امواج صدای مجاهد خسته نشده، با پیگیری و صبر انقلابی سعی نمائید شیوه‌های جدیدی را در گرفتن صدای مجاهد کشف نمائید. توجه داشته باشید که نباید انتظار داشته باشید که در وهله‌ی اول بتوانید تمامی برنامه‌ی صدای مجاهد را گوش دهید. اما مسلما پشتکار و استقامت شما می‌تواند میزان قابل توجهی از این مشکل را حل کند.

۲ - چنانچه موفق شدید صدای مجاهد را بگیریید، اخبار، پیام‌ها و سایر مطالب آن را با از طریق ضبط و یا از طریق دستنویس به دیگران برسانید.

۳ - شیوه‌های ابتکاری خود را که در بهتر گرفتن صدای مجاهد موثر بوده‌است، به اطلاع سایر خواهران و برادران خود برسانید.

۴ - ارتباط منظم و فعال شما با ما، در امر تسهیل انتقال تجربیات سایر خواهران و برادران به شما نقش بسیار موثری دارد. گزارشات خود را در این مورد بصورت کامل و دقیق برایشان بنویسید. ذکر تاریخ، شهر و منطقه، ساعت گرفتن برنامه، موجی که بهتر روی آن موفق به گرفتن برنامه شده‌اید، درصد و میزانی که برنامه شنیده شده و مورد استفاده‌ی شما قرار گرفته، تدابیری که برای خنثی کردن

پارازیت‌ها بکار گرفته‌اید، بسیار ضروریست. در گزارشات خود حتما این مسائل را برای ما بنویسید.

۵ - هرگونه اطلاعی از مراکز پارازیت دشمن در مناطق مختلف و مزدورانی که در رابطه با این مراکز کار می‌کنند، دارید برای ما بنویسید.

۶ - در گزارشات خود مشخص کنید آیا وقتی که ما فرکانس خود را بطور دائم و فعال تغییر می‌دهیم و باصطلاح از پارازیت فرار می‌کنیم، بهتر صدا شنیده می‌شود یا زمانی که فرکانس را ثابت نگاه می‌داریم.

۷ - در مورد محتوای برنامه‌های صدای مجاهد نظرتان چیست؟ چه مطالبی بیشتر مورد توجه است؟ پیشنهادتان در این مورد چه می‌باشد؟ توجه داشته باشید که اظهار نظر در این مورد به خواهران و برادران مسئول، امکان می‌دهد تا با اشراف بیشتری نسبت به نیازهای انقلابی شما برنامه‌های خود را تدوین و تهیه کنند.

\* \* \*

\* برادری از تهران ضمن گزارش گوشه‌هایی از اوضاع میهنمان می‌نویسد: "وزارت ارشاد باصطلاح اسلامی ۵۰ چاپخانه را در تهران پلمپ کرده است. علت مسئله این بوده است که وزارت ارشاد برای چاپ پوستره‌های تبلیغاتی رژیم می‌خواسته از آنها استفاده کند و آنها هر یک به دلائی زیر بار مسئله نرفته‌اند."

## جشن توت خوری ارتجاع

برادری در نامه‌ی خود یکی از جنایات ارتجاع را چنین شرح می‌دهد:

"چندی پیش استاندار جنایتکار مشهد چند نفر از دوستان خود را به استانداری دعوت کرده و به گفته‌ی خودش جشن توت خوری برپا می‌کند. بعد از ورود میهمانان به استانداری، استاندار در ورودی استانداری را از پشت بسته و میهمانان به دور درخت توت بزرگی که در حیاط استانداری است، حلقه می‌زنند، ولی با کمال تعجب می‌بینند که از درخت توت ۲ طناب دار آویزان است. استاندار مزدور اعلام می‌کند که می‌خواهیم یک قاچاقچی را اعدام کنیم و سپس پیرمردی را آورده و پس از خواندن جرایمی چند برای او، او را دار می‌زنند. پس از پیرمرد جوان ۱۷ ساله‌ای را می‌آورند و می‌گویند این یک منافق است و مسلح بوده و سپس با شقاوت هر چه تمامتر طناب را به گردن او می‌اندازند و او را به شهادت می‌رسانند...."

\* برادری در نامه‌ی بسیار جالب خود اخبار زیادی از وضعیت سخت کارگران و برخورد‌های ارتجاعی رژیم با آنان برایشان نوشته و از ما خواسته است که ضمن انعکاس درد و رنج کارگران میهنمان عمق پوسیدگی رژیم را هر چه بیشتر افشاء کنیم. در قسمتی از نامه‌ی این برادر آمده است: "در خرداد ماه گذشته کارگران شیفت شب کارخانه‌ی یلوجین واقع در ۵ کیلومتری جاده‌ی آمل به طرف بابل، بعلت فشار کار و ازدیاد ساعات کار در شب دست از کار کشیدند. تعداد این کارگران ۲۳۵ نفر بود و مدیر عامل کارخانه همه‌ی آنها را اخراج کرده و اعلام می‌نماید که احتیاجی به "کارگران شورشی" ندارد. کارگران هم اکنون نیز در بیکاری بسر می‌برند و علیرغم شگایات متعدد و مراجعه به مقامات مختلف هنوز نتیجه‌ای نگرفته‌اند و فقط ۲۵ نفر آنان به سرکار بازگشته‌اند."

این برادر عزیز در خبر دیگری از آمل اشاره به یکی از دزدی‌های مرتجعین در این شهر می‌کند و می‌نویسد: "در سال ۵۹ شورای سندیکای تاکسیرانان این شهر با تقلب‌های متداول حزب منحوس جمهوری تشکیل شد و از همان آغاز کار، شروع به اخراج و تصفیه تاکسیرانان مخالف رژیم و هواداران سازمان کرد. فالانژهای حزب جمهوری که قسمت مالی سندیکا را نیز قبضه کرده بودند از آن تاریخ هر چه توانستند دزدیدند. اخیرا رانندگان تاکسی خواستار اطلاع از دخل و خرج سندیکا می‌شوند و بعد از حسابرسی معلوم می‌گردد که یک میلیون و هفتصد هزار ریال توسط فالانژها دزدیده شده است. اعتراض رانندگان اوج گرفته و به تعطیلی دفتر سندیکا می‌انجامد. این اعتراض موفقیت‌آمیز تاثیر زیادی در روحیه‌ی سایرین داشته است."

\* برادری از تهران در نامه‌ی خود ضمن اشاره به تعداد زیادی از اسرا و شهدای خلق که بلحاظ اقتصادی وضع خانوادگی مناسبی ندارند، پیشنهاد کرده است کسانی که نام و آدرس این خانواده‌ها را می‌دانند به دیگر هواداران اطلاع داده تا در این زمینه اقداماتی صورت گیرد. ضمن تشکر از احساس مسئولیت این برادر عزیز یادآوری می‌کنیم که وظیفه‌ی انقلابی و مردمی کلیه‌ی خواهران و برادران ما در هر نقطه‌ی دنیاست که از کمک به خانوادگی شهدا و اسرا و آوارگان دریغ نورزیده و در این

راه کوتاهی ننمایند. از خواهران و برادران خود نیز می‌خواهیم چنانچه گزارشی در این مورد داشتند برای ما ارسال دارند.

\* برادر فرزین... نامه‌ی مورخ ۶۲/۶/۵ شما بدستمان رسید. از طریق تلفن و نامه تماس خود را با ما ادامه داده برایشان گزارشات خود را بفرستید. پیشنهادات شما به مسئولین مربوطه داده شد.

\* خواهر "عطیه - م"، نامه‌ی مورخ ۶۲/۵/۱ شما دریافت شد. اخبار و مطالب نامه، قابل استفاده بود. امیدواریم در نامه‌های دیگر خود، ما را در جریان وضعیت خود و فعالیت - هایتان قرار بدهید. منتظر نامه و تلفن شما هستیم.

\* برادر "ح - م"، نامه‌هایی که برای ما ارسال داشته‌اید، رسید. امیدواریم با استفاده از شیوه‌ها و رهنمودهایی که از رادیو و نشریه‌ی مجاهد گرفته‌اید رابطه‌تان را با ما فعالتر کنید. منتظر نامه و تلفن شما هستیم. اخبار و پیشنهادات شما مفید و ارزشمند بود.

\* تشکيلات آهنین، اطلاعات شما در مورد شهر، دوستان و همزمانتان که به شهادت رسیده‌اند بدست ما رسید. کمک‌های مالی جمع‌آوری شده را از طریق دوستانتان در خارج کشور برای ما ارسال داشته و تماس خود را با ما، با رعایت مسائل امنیتی، حفظ کنید. منتظر گزارش وقایع و جریانات داخلی شهرتان هستیم. می‌توانید از طریق یکی از تلفن‌های اعلام شده در نشریه‌ی مجاهد، با ما تماس مستقیم بگیرید.

\* برادر "الف - ک" نامه‌ی شما که حاوی پاسخ به چند اشکال مخالفین سازمان بود رسید. منتظر نامه‌های بعدی شما هستیم.

\* برادر "غ - م" در نامه‌ی محبت‌آمیز خود پیشنهاد کرده‌اند که به هواداران رهنمود داده شود تا مقالات مربوط به مرگ احتمالی خمینی را تکثیر و پخش کرده و حتی با بحث‌های گوناگون خطوط آن به میان مردم برده شود تا آمادگی‌های لازم در موقع مرگ خمینی وجود داشته‌باشد. ضمن تشکر از پیشنهاد این برادر عزیز متذکر می‌شویم که تکثیر و پخش پیام‌ها، سرمقاله‌ها و دیگر مطالب و اخبار مهم "مجاهد" یکی از وظایف خواهران و برادران ما بوده‌است. در این رابطه مجدداً نیز توجه خواهران و برادران دیگرمان را به این مسئله جلب می‌کنیم.

\* برادر کمال از هسته‌ی مقاومت مجاهد شهید "علیرضا راتبی" نامه‌ی شما رسید. با ما سریماتاس بگیرید.

بقیه در صفحه‌ی بعد

## سربازگیری اجباری در خیابان ها و اماکن عمومی برای اعزام به جبهه ها!

حدود سه ماه است که رژیم خمینی به سربازگیری اجباری گسترده‌ای در خیابان‌ها و اماکن عمومی بویژه در شهرهای تهران و تبریز و مشهد دست زده و افراد ژاندارمری و نا حدودی شهرهایی را مأمور این کار کرده است. طرح فوق از طریق بحسنامه به کلیه استان‌های کشور ارسال گردیده و کارگزاران رژیم موظف شده‌اند تا از این طریق، جوانان خدمت نرفته را شناسایی کرده و به جبهه‌ها اعزام نمایند. مأموران برای اجرای این طرح، جوانان را در خیابان‌ها و اماکن عمومی شناسایی کرده و از آن‌ها کارت هویت و برگ خانمهی خدمت مطالبه می‌کنند. در نتیجه کسانی که فاقد برگ خانمهی خدمت باشند، از همانجا به پادگان‌های ژاندارمری و یا سپاه ضد خلقی اعزام می‌گردند. بعنوان نمونه در اواسط ماه گذشته، مزدوران رژیم در تهران، مقابل در خروجی سینما "شهر فرنگ" به کمین نشسته و پس از پایان فیلم، هنگام خروج تماشاچیان، افراد جوانی را که در بین جمعیت بوده‌اند دستگیر و بوسیله‌ی اتوبوسی که از قبل تدارک دیده بودند، به پادگان منتقل کرده‌اند. چند هفته قبل از این جریان نیز، مأموران رژیم، تعدادی از جوانان را که در صف مقابل گیشه‌ی فروش بلیط سینما "شهر قصه" - مجاور سینما شهر فرنگ - قرار داشتند، دستگیر کرده و با خود می‌برند. قابل ذکر است که در اثر سیاست جدید سربازگیری اجباری رژیم، نیروهای اعزامی به جبهه، تنها از شهر تهران،

## شهید مقدس، مجاهد قهرمان هادی علویان

و مشت به پیکر نیمه جان او حمله می‌کنند و دقایقی بعد، شهید مقدس مجاهد قهرمان هادی علویان به شهادت می‌رسد.

خبر اعدام انقلابی مهره‌ی درجه اول خمینی دجال در خراسان که طی عملیات مقدس انتحاری به یاد مجاهد شهید قاسم مهریزی زاده انجام گرفت، بسرعت در گوشه و کنار شهر و حتی حومه و خارج شهر پخش شد. مردم با خوشحالی این خبر را برای یکدیگر نقل می‌کردند. در کنار چهره‌ی شادان و خوشحال مردم و بویژه همراه با تسلی دل داغدار پدران و مادران شهدا و اسرای دلیر خلق، بهت و حیرت و اندوهی که در قیافه‌های منحوس مزدوران خمینی موج می‌زد، براستی دیدنی و عبرت‌آموز بود.

هادی قهرمان که همواره از تاثیر شگرف تفسیر آیه‌ی "اذن للذین یقاتلون بانهم ظلموا و ان الله علی نصرهم لقدیر" - بر خود سخن می‌گفت، این بار به مصداق همان آیه و با احساس مسئولیتی عمیق در برابر توده‌های به جان آمده از ستم و ظلم خمینی دجال، رسالت سنگینش را به انجام رساند و سبکبال و خونین پیکر به نزد یاران شهیدش شتافت.

یاد مجاهد قهرمان شهید مقدس هادی علویان گرامی باد

مکتبه‌های خودتان را با ما از طریق همان آدرسی که دارید، ادامه دهید.

\* برادران عزیز قدیری و رضا: برادر عزت که جهت برقراری ارتباط با سازمان در گردستان می‌باشد، طی نامه‌ای برای ما پیامی برای سایر دوستانشان فرستاده‌اند که مضمون آن چنین است:

ضمن دادن سلامتی خود توصیه کرده‌اند که برادران قدیری و رضا جهت برقراری ارتباط با سازمان با شماره‌ی: ۲۰۳۴۳۵۵ - ۱ - ۴۴ - ۰۰ و ۴۱۲۳۵۴ - ۲۲۱ - ۴۹ - ۰۰ و یا شماره‌هایی که قبلا در اختیار داشته‌اند تماس حاصل نمائید و تا برقراری ارتباط تلفنی با شماره‌های فوق از سایر کانال‌ها جهت تماس اقدام نکنند.

تهیه کرده بود، نارنجک‌های خود را نیز وارد ساختمان حزب کند. ساعت ۱۰ صبح با ورود هادی (که مسلح به نارنجک بود) به حزب، قسمت مهمی از طرح با موفقیت پیش رفته بود. در آنجا او نارنجک را از جاسازی خارج کرده و در جیب خود می‌گذارد. در این هنگام هاشمی‌نژاد خائن در نماز خانگی حزب مشغول صحبت بوده و پس از پایان کلاس، در حالیکه محافظینش او را احاطه کرده بودند، از سالن خارج می‌شود. هادی موقعیت مناسبی برای نزدیک شدن به او پیدا نمی‌کند...

سرانجام در لحظاتی که هاشمی‌نژاد به قصد خروج از ساختمان، از پله‌ها پائین می‌رفته است، در فرصت کوتاهی، هادی ضامن نارنجک را کشیده و او را از پشت بغل می‌کند... مزدور کثیف و خائن که خود را در چنگ انتقام خلق گرفتار می‌بیند، تلاش می‌کند تا بلکه راه گریزی بیابد، اما او را از انتقام خلق گریزی نبود و لحظاتی بعد با انفجار نارنجک، به سزای جنایاتش رسید. علاوه بر هاشمی‌نژاد خائن تعدادی از پاسداران مزدور محافظش نیز مورد اصابت ترکش نارنجک قرار گرفتند.

هادی را بلافاصله همراه با هاشمی‌نژاد در یک آمبولانس به بیمارستان امام رضا منتقل کردند. در بین راه، مزدوران دیوانه‌وار با قنداق تفنگ و لگد

بقیه از صفحه‌ی ۶ مشغول نظافت اتاق و مرتب کردن وسایل محل زندگیش شد. در همهی کارهای هادی نظم و انضباط زیادی به چشم می‌خورد و خودش نیز همواره جمله‌ی بنیانگذار کبیر محمد حنیف‌نژاد را درباره‌ی ضرورت نظم در کارها و از جمله توجه کافی به مسئله‌ی نظافت تکرار می‌کرد.

بعد از پایان نظافت اتاق، هادی آماده‌ی خروج از پایگاه شد. ابتدا پولها و وسایلی را که پیش خود داشت به مجاهد شهید امیریغمایی داد و پس از خدا حافظی پرشوری که با او داشتیم به سوی محل انجام عملیات شتافت. هادی با روحیه‌ای مصمم و قلبی آکنده از کینه‌ی مقدس انقلابی نسبت به دشمنان خدا و خلق، راهی میعادگاهش شد تا جان بر سر عهد و پیمانی که بسته بود فدا کند، او همیشه می‌گفت: می‌خواهم درس بزرگی به ارتجاع بدهم و سرانجام آن روز موفق شد درس بزرگ و فراموش ناشدنی به امام رذالت‌پیشگان و تمامی مزدورانش بدهد...

در آن روز هاشمی‌نژاد خائن برای برگزاری کلاسش به محل دفتر حزب می‌آمد و به همین دلیل بازرسی‌ها و مراقبت‌های امنیتی ویژه‌ای از سوی پاسداران انجام می‌شد. اما با اینهمه هادی قهرمان توانست با محملی مناسب، ورود خود را به آنجا توجیه نموده و هم‌چنین با جاسازی مناسبی که

## پاسخ به نامه‌های رسیده

که یک هسته‌ی مقاومت تشکیل داده‌ایم تا اینکه توانستیم با برادری به نام کاظم ارتباط بگیریم و مسائل و مشکلاتمان را با ایشان در میان بگذاریم ایشان هم آدرس شماره را به ما دادند. این هسته در این نامه خواستار وصل ارتباط خود شده‌اند. ضمن تشکر از خواهران و برادران خود در انجمن دانشجویان مسلمان در ایتالیا از کلیه خواهران و برادران خود می‌خواهیم چنانچه با این قبیل نامه‌ها برخورد کردند، ضمن در جریان گذاشتن مسئولین، نامه را سریعاً برای ما بفرستند.

\* برادر "هاشم-خ" ضمن آرزوی موفقیت جهت وصل شما از طریق آدرسی که داده‌ام اقدام خواهد شد. ارتباط

بقیه از صفحه‌ی قبل \* برادر مسعودی و برادر علائی، نامه‌هایی که به تاریخ ۶۲/۶/۳ و ۶۲/۵/۳۰ فرستاده بودید دریافت شد. برای نامرئی نویسی از آلبیموی خالص و خودنویس مناسب استفاده کنید تا مطالبی که می‌نویسید براحتی قابل خواندن باشد.

\* انجمن دانشجویان مسلمان ایتالیا نامه‌ای برای ما ارسال داشته است. در این نامه ذکر شده که یک هسته‌ی مقاومت نامه‌ای به تاریخ ۶۲/۶/۱۵ به آدرس انجمن ارسال نموده است. این هسته‌ی مقاومت در نامه‌ی خود که به صورت نامرئی نوشته شده است چنین گفته است: "ما چند نفر هستیم

جمهوری اسلامی ایران  
مختصت وزیری  
بسمه تعالی

شماره ۵۱۴۷۸  
تاریخ ۱۳۶۲ / ۶ / ۱

تهرداری محترم تهران

چندبست لغت‌های مکتوبی به نخست‌وزیری می‌شود پس براینکه عدای از افراد ازسربازی فرارگردد روی تاکی کاری کند. لذا مستعدبست دستورفرمائید مطالب زیر را جهت این واحداسلام نماید.

۱- با امکان کار سروری تاکی بدون داشتن مطابقت امکان بدست

۲- با سازمان تاکیساز مطابقت بررساندگان دارد با صورت

روابط عمومی - نخست‌وزیری

## مروری بر پرونده درگیری خونین بین جناح‌های رژیم در سبزوار

\* رژیم خمینی یکی از راه‌های مهار کردن تضادهای مزدوران در شهرستان‌ها را در تبعید بعضی از آنها به قم یافته است.

از اواخر سرماه گذشته درگیری‌ها و اختلافات جناح‌های رژیم ارتجاعی خمینی در شهر سبزوار به اوج خود رسیده تا آنجا که به تبعید آخوند علوی (سردمدار یکی از جناح‌های رژیم در این شهر) و سپس درگیری‌های خونین بین دو طرف، منتهی می‌گردد. این اختلافات و درگیری‌ها سابقه‌ای نسبتاً طولانی دارد. از مدتها قبل دو جناح اصلی ارتجاع در این شهر، یعنی باند علوی باصطلاح امام جمعی قلی سبزوار (وابسته به جریان موسوم به حجتیه) از یکسو و دار و دسته ارتجاعی حاکم بر سیاه‌دخلی سبزوار (وابسته به حزب منور جمهوری) از سوی دیگر بر سر تصاحب یکپارچه‌ی پست‌های حکومتی با یکدیگر درگیری و تضاد داشته‌اند. البته طبق معمول و همچون دیگر نقاط کشور، در سبزوار نیز تضاد درونی جناح‌های رژیم در این شهر مستقیماً با تضادهای درونی کل رژیم ارتجاعی خمینی که از بالاترین تا پایین‌ترین سطوح آن را فراگرفته، رابطه دارد. ضمناً در مورد این شهر بسیاری از تضادهای آن به درگیری‌ها و کشمکش قدرت در استان خراسان بستگی پیدا می‌کند. منجمه علوی که وابسته به جریان موسوم به حجتیه است، مورد تأیید و حمایت دیگر آخوندهای وابسته به این جناح در شهر مشهد می‌باشد و به همین دلیل مورد خصومت دار و دسته‌ی طبسی - نماینده‌ی جناختار خمینی در مشهد - قرار دارد.

### درگیری‌های ریشه‌دار و تصفیه‌های ارتجاعی

پس از انقلاب ۲۲ بهمن در سبزوار، باند علوی در ابتدا توانستند اکثر پست‌های کلیدی قدرت را منجمه در سیاه و دیگر ارگان‌های حکومتی تصاحب کنند و حتی نمایندگان فرمایشی سبزوار در مجلس ضد خلقی (هراتی و باغانی) نیز از عناصر متمایل به این جناح تعیین شدند. اما پس از مدتی بتدریج با نقشه‌کشی‌ها و باندبازی‌های آخوند طبسی در مشهد،

نصفیه‌ی عناصر طرفدار باند علوی شروع شد و منجمه محسنی فرمانده‌ی سپاه ضد خلقی از کار برکنار شد که البته بعداً با حمایت مقامات بالاتر! همین جناح، به سمت فرماندار قم منصوب گردید. طباطبائی که وی نیز جزو دار و دسته‌ی علوی بود و زمانی حاکم صدر خمینی در شهرهای سبزوار و نیسابور و اسفراین بود نیز بر سر تضاد و درگیری با دار و دسته‌ی طبسی جانی کارش را از دست داد و حتی مورد محاکمه قرار گرفت و سپس از سبزوار تبعید گردید. جالب اینکه این آخوند مرتجع در زمانی که حاکم ضد شرع بود تا آنجا که می‌توانست به غارت و چپاول و سرکوب مردم در شهرهای استان خراسان اقدام کرد. و باین ترتیب بیشترین میزان سرسپردگی را به رژیم

### درگیری‌های

#### خونین در ماه رمضان

درگیری‌های دو جناح ارتجاعی رژیم در سبزوار روز بروز شدت بیشتری پیدا می‌کند، بطوری که در چند مورد در مراسم تشییع جنازه‌ی کشته‌های جنگ و بر سر انتساب کشته شده‌ها به خودشان، افراد این دو جناح به جان یکدیگر می‌افندند و در اثر تیراندازی متقابل طرفین تعدادی زخمی می‌شوند. در ماه رمضان سال

روانه‌ی زندان مشهد می‌نمایند، اما در جریان این دستگیری‌ها مجدداً کار به زد و خورد تنیدی کشیده می‌شود که در آن دو نفر کشته می‌شوند. با کشته شدن این دو نفر اختلافات و درگیری‌های شهر سبزوار به اوج خود می‌رسد و در تهران و قم و مشهد سردمداران رژیم شدیداً نگران آینده‌ی خونین‌تر تضاد-های روزافزون این جناح‌ها می‌شوند و بلافاصله برای آسنی دادن دو جناح و آرام کردن اوضاع چندین نفر از آخوندهای سطح بالای رژیم را به این شهر اعزام می‌نمایند. منجمه امامی کاشانی از اعضای باصطلاح شورای عالی قضائی، زارع معاون وزارت کشاورزی رژیم و یکی از اعضای شورای سپاه ضد خلقی و ... که هر کدام با صحبت‌ها و سخنرانی‌های خود سعی در آرام کردن اوضاع می‌نمایند. امامی کاشانی در رابطه با کشته شدن دو نفر فوق‌الذکر در جریان تیراندازی پاسدارها و برای رفع و رجوع قضیه از امام جنایتکارش مایه می‌گذارد و می‌گوید: 'امام بوسیله‌ی احمد آقا به ما گفته‌اند

**رژیم در جهت حل و فصل موضعی تضادهای سبزوار، راه حل نهائی را در تبعید علوی به قم می‌یابد و بدینگونه وی را نیز مانند تعدادی دیگر از آخوندهای رژیم در شهرستان‌ها که در جریان کشمکش قدرت بین جناح‌های رژیم از دور خارج شده‌اند، به قم و به نزد استادان جنایتکارشان تبعید می‌نماید. و البته برای اینکه امکان هرگونه عکس‌العمل را هم از جانب دار و دسته‌ها منتفی کرده باشند تعداد زیادی پاسدار از نقاط مختلف به سبزوار می‌آورند و چند نفر از طرفداران وی را نیز دستگیر می‌نمایند. بدنبال تبعید علوی به قم آخوندهای وابسته به این تلاش‌ها هم نتیجه‌ای به بار نمی‌آورد.**

گذشته بدنبال این کشمکش‌ها که عموماً با دخالت سپاه برعلیه باند آخوند علوی همراه بود، یکبار پاسدارها قصد دستگیری یکی از عناصر وابسته به باند رقیب را داشتند که با ممانعت و درگیری جناح مقابل، مواجه می‌شوند. در جریان این درگیری فرمانده‌ی مزدور سپاه (فرومندی) کتک مفصلی می‌خورد و بیهوش می‌شود، ضمناً در اثر تیراندازی پاسدارها نیز ۱۰ نفر زخمی می‌شوند.

پس از این درگیری‌ها و با شدت گرفتن وخامت اوضاع، رژیم خمینی برای آرام کردن و سر و سامان دادن به وضع انفجاری سبزوار، از مشهد و تهران تعداد زیادی پاسدار به این شهر اعزام می‌نماید. پاسداران مزدور نیز برای زهر چشم گرفتن از جناح علوی، حدود ۱۰۰ نفر از افراد وابسته به وی را دستگیر و

برعلیه عبدوست و سپاه ادامه می‌دهد. تا اینکه بالاخره رژیم در جهت حل و فصل موضعی تضادهای روزافزون مزدوران در سبزوار، راه حل نهائی را در تبعید علوی به قم می‌یابد و بدینگونه وی را نیز مانند تعدادی دیگر از آخوندهای رژیم در شهرستان‌ها که در جریان کشمکش قدرت بین جناح‌های رژیم از دور خارج شده‌اند، به قم و به نزد استادان جنایتکاران در حوزه تبعید می‌نماید. و البته برای اینکه امکان هرگونه عکس‌العمل را هم از جانب دار و دسته‌ها منتفی کرده باشند، تعداد زیادی پاسدار از نقاط مختلف به سبزوار می‌آورند و چند نفر از طرفداران وی را نیز دستگیر می‌نمایند. بدنبال تبعید علوی به قم، آخوندهای باند او به مقامات مختلف رژیم در تهران و قم متوسل می‌شوند و منجمه با منتظری سفیه و مقتدائی عضو شورای عالی قضائی رژیم در قم ملاقات می‌نمایند، اما این تلاش‌ها هم نتیجه‌ای برایشان به بار نمی‌آورد.

### وضع فعلی و انزوای شدید

#### آخوندهای رژیم در سبزوار

در حال حاضر در شهر سبزوار، علیرغم بکار گرفتن تعداد زیادی از پاسداران مزدور توسط سپاه ضد خلقی در جهت آرام کردن اوضاع، تضاد و درگیری داخلی جناح‌های رژیم همچنان ادامه دارد و در اثر این درگیری‌ها و رسوائی هر چه بیشتر رژیم در این شهر، بر شدت انزوای رژیم خمینی افزوده شده است. عبدوست جنایتکار برای رونق دادن به نمایش جمعه که با شرکت تعداد انگشت‌شماری از عناصر وابسته به رژیم در یکی از مساجد این شهر برگزار می‌شد، محل آن را به باغ ملی سبزوار منتقل می‌کند اما این اقدام نیز نه تنها بر تعداد شرکت‌کنندگان در این نمایش نیفزوده، بلکه با توجه به اینکه این محل در نزدیکی بیمارستان شهر قرار دارد، سر و صدای گوش‌خراش بلندگوهای نمایش جمعه نیز باعث آزار و ناراحتی بیماران بستری شده در بیمارستان و نیز مردم ساکن در آن حوالی گردیده است. ■

### تبعید به قم یکی از شیوه‌های حل تضاد!

عبدوست بلافاصله پس از ورود به سبزوار اجرای جمعه را خودش به عهده می‌گیرد و به این ترتیب علوی را یک قدم به نفع جناح رقیب کنار می‌زند، اما متقابلاً علوی نیز بیکار نمی‌نشیند و به تبلیغات خودش

## درباره ارگان‌های قضائی ...

بقیه از صفحه ۴

بر این دادسرا که اواخر سال گذشته سعی داشت با سوءاستفاده از فرمان ۸ ماده‌ای خمینی - در جریان تضادها و کشمکش‌های درونی رژیم - با پیش کشیدن پرونده‌های غارت و چپاول چند تن از تجار سرسپرده‌ی خمینی (منجمله خاموشی و پوراستاد) با جناح مقابل تسویه حساب کنند، همگی با سرانگشت جناح حاکم از کار برکنار شده و به اینطرف و آنطرف پخش و پلاگردیدند.

### دادسرای ویژه

#### مبارزه با مواد مخدر

کار این ارگان چیزی جز یکسری اقدامات جنایتکارانه به منظور نامین بخشی از نیازهای تبلیغاتی و سرپوش گذاشتن بر بخشی از تباهاکاری‌های رژیم و سردمدارانش در رابطه با مسئله مواد مخدر نیست. دستگیری، شلاق زدن، تبعید و... معنادان و صد البته آزاد گذاشتن قاچاقچیان اصلی و بزرگ که در سایه حاکمیت نفرت‌بار خمینی، مملکت را به بازاری بزرگ برای فروش و مبادله‌ی مواد مخدر تبدیل کرده‌اند، از این ارگان است. روشن است که این ارگان نیز مانند هر ارگان مشابه دیگر که خمینی راه انداخته، صرفنظر از جنبه‌های عوامفریبانه‌ی آن، مهم اینست که تا چه میزان به حاکمیت رژیم خمینی و منافع دار و دسته‌ی او "فایده" می‌رساند!

بهرحال، از فروردین ماه سال جاری "دادسرای مبارزه با مواد مخدر" که مسئولیت آن به عهده‌ی آخوند زرگر می‌باشد، اقدام به ایجاد "دادسراهای سیار" نمود. آخوندهای مزدور این دادسراها وظیفه داشتند معنادان مفلوک و بخت‌برگشته‌ی گوشه و کنار خیابان‌ها را - که خود در واقع قربانیان رژیم خمینی محسوب می‌شوند - به صورت سرپائی محاکمه کرده و در انتظار عمومی شلاق بزنند. اقدام جنایتکارانه‌ای که طبعاً تنفر و انزجار عمومی را بیش از از پیش نسبت به رژیم خمینی برمی‌انگیزد.

### دادگاه انقلاب ارتش

طبق قوانین مصوبه‌ی مجلس خمینی، رسیدگی به جرائم عناصر "محرک و مخرب" داخل ارتش و ژاندارمری و شهربانی بعهده‌ی "دادگاه انقلاب ارتش" می‌باشد. این بیدادگاه تاکنون تعداد بیشماری از پرسنل

انقلابی و میهن‌پرست ارتش را به جرم هواداری از نیروهای انقلابی و بویژه مجاهدین محاکمه کرده و به جوخه‌های اعدام سپرده‌است. ریاست این دادگاه بعهده‌ی آخوند جنایتکار محمدی ری‌شهری می‌باشد.

### سازمان قضائی ارتش

علاوه بر "دادگاه انقلاب ارتش"، سازمان قضائی ارتش، در زمینه‌ی جرائم عادی و معمولی پرسنل ارتش فعال می‌باشد.

### دادسرای مبارزه با منکرات

"دادسرای مبارزه با منکرات" باصطلاح مقابله با مفسد اخلاقی جامعه را در متن وظائف خود قرار داده است. این بیدادگاه - که چه بسا ما به ازای همان ایده‌ی ارتجاعی و مسخره‌آمیزی باشد که ماههای اولیه‌ی پس از قیام از سوی برخی ایادی خمینی تحت عنوان تشکیل "وزارت امر به معروف و نهی از منکر" مطرح گردید - با کمک شلاق و باصطلاح اجرای "حد شرعی" شروع به کار کرد. هر چند کار این ارگان که در رأس آخوند حسینی قرار داشت، در تهران تعطیل شد، اما در برخی شهرستان‌ها به فعالیت‌های ارتجاعی‌اش ادامه می‌دهد. ضمناً بعد از شروع فاز نظامی، ماموریت شناسائی و دستگیری انقلابیون را نیز در حوزه‌ی فعالیت خود قرار داد.

### دیوان عدالت اداری

وظیفه‌ی این ارگان که از آبان ۶۱ براه افتاد، عبارتست از رسیدگی به شکایات درباره‌ی مامورین، واحدها و آئین‌نامه‌های دولتی... این ارگان در بدو تاسیس خود با مبرم‌ترین مسئله‌ی مبتلا به ادارات، یعنی تصفیه و اخراج گسترده‌ی کارمندان روبرو شده و از قضا رژیم آن را به منظور خنثی کردن اعتراضات خیل عظیم تصفیه شدگان، بوجود آورد و به تبلیغات حول آن پرداخت. بنحوی که طبق گفته‌ی آخوند امامی کاشانی رئیس این دیوان، طی شش ماه، یعنی از آبان ۶۱ تا اردیبهشت سال جاری، تعداد بیست هزار شکایت به "دیوان عدالت اداری" رسیده که اکثر شکایات نیز مربوط به گزینش است. (۶۲/۲۴ بهمن ۶۱ و ۱۰ خرداد ۶۲).

### دادستانی‌های سپاه

این دادستانی‌ها باصطلاح جهت رسیدگی به تخلفات و

اتهامات مزدوران سپاه و کمیته‌ها تشکیل گردیده است. قدر مسلم اینکه بدلیل ازدیاد جنایت‌ها و تجاوزات و دزدی‌های مزدوران "نور چشم خمینی"، رژیم جهت کشاندن نشدن این مزدوران به محاکم عمومی، ارگان فوق‌الذکر را تاسیس نموده تا بدین وسیله آنها را از هر گونه مجازات و رسوائی خلاص نماید. ریاست این دادسراها با محسن میرقمی است.

لازم به توضیح است که رسیدگی به جرائم سیاسی افراد سپاه و پاسداران ناراضی - که مزدور فوق‌طی مصاحبه‌ای بارسانه‌ی رژیم در تاریخ ۱۷/خرداد/۶۲ از آن صرفاً بعنوان "مسئله‌ی عوامل نفوذی گروهک‌ها" نام برده - در حیطه‌ی وظائف دادسراهای ضدانقلابی رژیم قرار دارد. و این ارگان‌های ضد انقلابی تاکنون تعدادی از این قبیل باصطلاح "مجرمین سیاسی سپاه" را سربسته کرده‌اند.

### دادگستری

پس از چند سال حذف و تصفیه‌ی وسیع و گسترده، دادگستری خمینی نیز تا حدودی به کار قضائی مشغول می‌باشد. اما رژیم هنوز برای باصطلاح "اسلامی کردن" کامل آن فعالیت می‌کند. لازم به توضیح است که از همان آغاز حکومت ننگین خمینی و شروع کار قضائی ایادی ارتجاع، دادگستری در محاق قرار گرفت و حتی کارهای ابتدائی و معمولی آن نیز راکد ماند. اما ارتجاع سعی کرد با تصفیه دامنه‌دار و جایگزینی عناصر وابسته به خود در آن، تشکیلات دادگستری کشور را در جهت مقاصد ارتجاعی سوق دهد.

تضاد بین دستگاه قضائی ارتجاع با بقایای دادگستری همواره بصورت آشکاری در جریان انتخاب وزرای دادگستری و روشن نمودن وظائف آنها بارز گردیده است و وزرای دادگستری - حتی آنهایی که تمام و کمال سرسپرده به خمینی بودند - از نقش درجه‌ی چندم و دکور مانند خود همیشه گله کرده‌اند. قابل توجه است که بهشتی معدوم در اواخر سال ۵۹، ضمن تشریح سیستم قضائی ارتجاع، در زمینه‌ی نقش وزیر دادگستری در این سیستم گفته است: "برای کارهای اداری و مالی، فردی بعنوان وزیر به وسیله‌ی خود ما معرفی می‌شود که در کابینه شرکت می‌کند، ولی صرفاً برای امور اداری و مالی".

(اطلاعات ۶/۱۲/۵۹) بویژه اینکه اعضای مجلس

ضد خلقی، پیوسته در رابطه با مسائل قضائی، وزیر دادگستری را استیضاح می‌کنند و بدون استثناء در هر مورد نیز وزیر مربوطه به مجلس آمده و از خود مطلقاً سلب مسئولیت نموده است. با اینحال رژیم سعی دارد تا با تصفیه‌ی دائمی دادگستری‌ها و ارتجاعی کردن تمام عیار آنها، برخی از وظایف قضائی که اینک در حیطه‌ی کار ارگان‌های قضائی خمینی‌ساز - بویژه دادگاههای ضد انقلاب - قرار دارند را بعهده‌ی دادگستری گذارده و بدین ترتیب وقت و انرژی دادگاههای ضد انقلابی را به صورت تمام عیار در خدمت سرکوب مقاومت خلق و نیروهای انقلابی درآورد.

### دادگاههای مدنی خاص

کار این ارگان عمدتاً به مسائل خانوادگی از قبیل "ازدواج، طلاق، تمکین، نفقه، اثبات زوجیت، اثبات و نفی ولد، دریافت مهر و جهیزیه، تنفیذ وصیت، وقف و..." مربوط می‌شود و بدین ترتیب نیازی به تشریح آنچه که در شعب مختلف این دادگاهها می‌گذرد و در راس هر کدام نیز آخوند معلوم‌الحالی قرار گرفته است، وجود ندارد. رئیس دادگاههای مدنی خاص، آخوند باقر مهدوی کرمانی می‌باشد.

### دایرة‌ارشاد

#### ومعاضدت قضائی

صرفنظر از ارگان‌های رنگارنگ قضائی فوق‌الذکر، از آنجا که حضور آخوندها در محاکم قضائی عمومی، کار فهمیدن اصطلاحات قضائی را برای مراجعین صد چندان مشکل‌تر نموده است، بویژه با توجه به اینکه کلیه‌ی ارگان‌های ارتجاع برای سرکوب مقاومت خلق بسیج شده‌اند، و بدین لحاظ برای انجام کوچک‌ترین کار مردم امروز و فردا می‌کنند و آنها را روزها و هفته‌ها، در راهروها و کریدورهای دادگستری معطل و مستاصل نگاه می‌دارند و... رژیم خمینی به منظور کاستن از نارضایتی مردم اقدام به ایجاد ارگان تازه‌ای تحت عنوان دایرة‌ارشاد و معاضدت قضائی نموده است.

"مزاری" مسئول این دایرة‌ی نوظهور، طی مصاحبه‌ای با کیهان ۱۴/تیر/۶۲ ضمن اظهارات مبسوطی پیرامون "گره گشائی" این دایرة در حل مشکلات مراجعین" گفته است که برای رفع اختلافات خانوادگی ارباب رجوع "از شخصیت افراد ریش سفید و خانمها" استفاده می‌شود. ضمناً "دایرة"ی فوق

منبع درآمد جدیدی برای ایادی رژیم نیز محسوب می‌شود، زیرا مسئول دایرة قید کرده افرادی که قبلاً حول وحوش دادگستری‌ها، با گرفتن پول از مراجعین، کار آنها را راه می‌انداختند، با اجرای طرح جدید، از دور خارج شده و به جای آنها ایادی خمینی به اینکار پرداخته‌اند.

ملاحظه می‌کنید که طرح فوق چیزی نیست جز دست بسر کردن ارباب رجوع و خالی کردن دور و اطراف و کریدورهای محاکم قضائی رژیم، از انبوه مراجعین! \* \* \*

صرفنظر از مواردی که برشمردیم باید به برخی ارگان‌های قضائی فرعی دیگر اشاره کنیم. از جمله دادگاههای مستقر در شهرداری که اخیراً جنجال‌ساز در جریان تقسیم اراضی مرغوب تهران بین ایادی رژیم شاهد بودیم و با دادگاههای سابق مستقر در وزارت کار، که مدتها به محاکمه و زندانی کردن کارگران آگاه و انقلابی پرداخته و حتی آنها را در محله‌هایی که وزارت کار به عنوان زندان در نظر گرفته بود، حبس می‌کردند.

ضمناً بی‌مناسبت نیست، اشاره‌ای نیز به دو ارگان دیگر رژیم موسوم به "سازمان بازرسی کل کشور" و "پلیس قضائی" داشته باشیم. البته هر چند که این دو ارگان مستقیماً کارکردی نظیر ارگان‌های قضائی رژیم ندارند، اما هر کدام بنحوی بدستگاه قضائی ارتجاع در رابطه می‌باشند:

### سازمان بازرسی کل کشور

این سازمان که بقول آخوند جواد آملی، کارکردی نظیر سازمان بازرسی شاهنشاهی سابق دارد (اطلاعات ۷/۵/۶۰)، پس از تصویب لایحه‌ی آن در مجلس ضد خلقی، به تاریخ ۱۹/مهر/۶۰ تشکیل گردید. سازمان بازرسی خمینی وظیفه دارد تا با انجام بازرسی‌های فوق‌العاده و یا براساس شکایات، موارد تخلف، نارسائی‌ها و سوء جریانات اداری و مالی در خصوص وزارتخانه‌ها و نهادها را پیگیری نموده و به مقامات ذیربط گزارش کند. ریاست این سازمان بعهده‌ی آخوند محقق داماد می‌باشد.

### پلیس قضائی

نهاد نوظهور پلیس قضائی در واقع همان وظایف اجرائی را برعهده دارد که اغلب ارگان‌های ارتجاعی و سرکوبگر رژیم انجام می‌دهند. چرا که تاکنون سپاه، کمیته‌ها - شهربانی، ژاندارمری بقیه در صفحه بعد

## درباره ارگان‌های قضائی ...

بقیه از صفحه قبل

و ... تماما جزو ضابطین قوهی قضائیهی رژیم محسوب شده و هنوز نیز همین نقش را دارند. پلیس قضائی را ارتجاع از اواخر سال ۶۰ طرح ریزی نموده و تشکیلات اداری و استخدامی آن را شکل داده است. رژیم قصد دارد با نکیه بر همین نیروها (بمنابهی بازوی اجرائی)، کارهایش را به پیش ببرد. بخشی از این نیروها "که دختران معاویه نیز در میان آنها هستند" به کار دستگیری و بگیر و ببند و تعقیب و مراقبت - منجمله در زمینهی باصطلاح مفساد اجتماعی - مشغول بوده و بخش دیگر، عمدتا بصورت پرسنل اداری در خدمت کارهای صنفی و مراسلاتی "سیستم پلیس قضائی خمینی" به کار می‌پردازند، این سیستم بلحاظ سازمانی زیر نظر دادستانی کل کشور اداره می‌شود. حال با توجه به توضیحات مختصری که در مورد هر یک از نهادهای دستگاه قضائی رژیم داده شد، روشن است که این دستگاه، خود یکی از مهم‌ترین عوامل هرج و مرج و به هم ریختگی امنیت قضائی جامعه می‌باشد. مقامات قضائی رژیم در هر سطحی (چه در تهران و چه در شهرستان‌ها) با صدور احکام ریز و درشت، به سادگی به هر قلمروی اعم از محل کار و زندگی و هر مکان و معبری وارد شده و امنیت آن را به هم ریخته‌اند. البته بدیهیست که این اقدامات جنایتکارانه، صرفنظر از ماهیت ضد بشری رژیم خمینی، بازتابی از بی‌آیندگی مطلق این رژیم و وحشت و نگرانی مقامات و سردمداران ارتجاع، از مقاومت خلق و حرکت انقلاب و آخر و عاقبت وحشتناک آمران و عاملان قتل و جنایت و غارت می‌باشد. اقداماتی که حتی در بسیاری موارد نسبت به قانون اساسی خود رژیم نیز (که آن هم کلا ارتجاعیست) قرون وسطائی و ضد انسانی‌تر است. مقایسهی برخی مواد قانون اساسی خود رژیم با اعمالی که شبانه‌روز دستگاه قضائی رژیم و مزدوران اجرائی آن، بر مال و جان و ناموس مردم روا می‌دارند، این واقعیت را آشکار می‌سازد و ابعاد وحشتناک فاجعهی آزادی‌کشی و شکستن همهی مرزها و حرمت‌ها و قوانین را بدست دارو دستهی جانی خمینی بیش از پیش نشان می‌دهد. اگر چه در همان قانون اساسی خمینی ساخته نیز با بنا شدن بر اصل ضد مردمی

## نمونه‌هایی از برخوردهای ...

بقیه از صفحه اول

موسوم به "ولایت فقیه" و تبعات و تراوشات ناشی از آن، راه جهت انجام هر جنایتی برای حکام ضد شرع و ارگان‌های سرکوب، کاملا هموار شده است. جالب اینجاست که "ولایت فقیه" - این نهاد "فوق قانون" - نه تنها مجوز هرگونه جنایت دستگاههای قضائی رژیم در رابطه با مردم است، بلکه حتی مستمسک و آئین‌نامهی رفتاری ایادی ارتجاع در برابر محاکم قضائی و انتظامی منبوع خودشان نیز می‌باشد. در این زمینه آخوند محقق داماد رئیس بازرسی کل ارتجاع، که در رابطه با پیگیری یک مورد تخلف همپالگی‌های خودش، ناپرهیزی کرده و مامورانش را سراغ "طرف" فرستاده است، توضیح می‌دهد که: "وقتی به ایشان گفته‌اند اینکار خلاف قانون است، ایشان در جواب گفته بودند من قانون سرم نمی‌شود، فقط تابع خط ولایت فقیه هستم." (اطلاعات آذرماه ۶۰)

### اشکالات "شرعی"

#### لباس ورزشکاران!

بنظر می‌رسد مسئلهی لباس ورزشکاران در میادین ورزشی، کم‌کم به مراحل حادثی کشانده می‌شود. اگر به میادین ورزشی سری بزنید و یا در صفحات ورزشی نشریات رژیم دقت کنید، ملاحظه می‌کنید که ناهمگونی لباس‌های افراد یک تیم - بلحاظ کوتاه و بلندی شلوار و یا بی‌آستین و آستین‌دار بودن پیراهن و یا بطور کلی، وجود گرم‌کن ورزشی و یا شورت و زیرپیراهن - مشخص کنندهی سردرگمی ارتجاع در حل درست این مسئله و درماندگی‌اش از تسلیم کردن اغلب ورزشکاران به ضوابط و ایده‌آل‌های ارتجاعی رژیم است. این مسئله بویژه در رابطه با نمایش مسابقات ورزشی از تلویزیون، در دسرهای باصطلاح شرعی برای مرتجعین بوجود آورده است. از جمله رئیس سرسپردهی فدراسیون کشتی، طی مصاحبه‌ای در زمینهی پخش مسابقات کشتی از تلویزیون گفته است: "... ما با مسئولین امر صحبت کردیم و با یکی از روحانیون بزرگ این مسئله را در میان گذاشتیم، گفته شد، اشکال شرعی دارد، بنابراین در صدد هستیم، لباسی برای کشتی‌گیران تهیه کنیم تا از نظر شرعی اشکالی نداشته

ملاحظه می‌کنید که این همان روح شیطانی "ولایت فقیه" حاکم بر کلیه نهادها و مقامات و ایادی ارتجاع منجمله ارگان‌های قضائی رژیم و ضابطین آنها می‌باشد. همان روح شیطانی که فقط با ایجاد خفقان هر چه گسترده‌تر و سر بریدن هر چه بیشتر، برای چند روز بیشتر ماندن، در سیلاب خون دست و پا می‌زند.

باشد و ما بتوانیم مسابقات را از تلویزیون پخش کنیم ...". اما از آنجا که مسئله، تنها به حل مشکل تماشاچیان باصطلاح حزب‌اللهی ختم نمی‌شود و شرکت ورزشکاران در مسابقات جهانی نیز مطرح است، حضرات با "عمض عین" پذیرفته‌اند که ورزشکاران "در دیدارهای برون مرزی با لباسی که فدراسیون کشتی جهانی تعیین نموده (که طبعاً به ادعای حضرات، غیر شرعی نیز هست) حاضر خواهند شد"

البته مسئله یک پیچ کوچک دیگر هم دارد و آن شرکت کشتی‌گیران خارجی در مسابقات داخل کشور است که رئیس فدراسیون تصمیمات متخذه در این زمینه را چنین عنوان می‌کند: "... در آن صورت مسابقه‌ها را از تلویزیون پخش نخواهیم کرد و در نظر است که دو تا سینما را از بنیاد (مستضعفان) برای پخش نوارهای کشتی در روزهای معین در اختیار بگیریم تا بتوانیم دیدارهای کشتی را به نمایش بگذاریم (اطلاعات ۱۲/ اردیبهشت ۶۲)

### مشکل تماشاچی

#### غیر حزب‌اللهی

همچنانکه گفتیم رژیم هنوز از دست تماشاچی‌های - و همچنانکه از دست ورزشکاران - غیر حزب‌اللهی کلافه بوده و هنوز نتوانسته برای این مسئله چاره‌ای بیاندیشد. زیرا صرفنظر از نگرانی‌های رژیم در این رابطه، ایادی خمینی نمی‌توانند برخی شعارهای حساب‌شده و بعضا سیاسی تماشاگران و یا سکوت آنها در قبال شعارهای ارتجاعی فالانژها را در استادیوم‌ها و میادین ورزشی تحمل کنند. بعنوان نمونه در اردیبهشت ماه امسال در جریان اعتراض دستجمعی بیش از ۱۲ هزار تماشاچی در سالن کشتی آزادی به برخوردهای ارتجاعی کارگزاران ورزشی خمینی در رابطه با مسابقهی دو کشتی‌گیر فوق سنگین کشور، فریادهای خشم‌آلود تماشاگران بحدی اوج

سیلابی که از خون و شکنجهی بیش از ۳۰ هزار شهیدی جاری است که تا این تاریخ به دستور خمینی و قضات ضد شرع محاکم قضائی او و بدست مزدوران پاسدار و کمیته‌چی به شهادت رسیده‌اند. سیلاب خون خروشان که بی‌تردید "ضامن پیروزی محتوم خلق ما" بر علیه این رژیم ضد بشری است.

گرفت که دست‌اندرکاران سالن، بهیچ عنوان نتوانستند آنها را ساکت نمایند. و سرانجام مسئله منجر به آمدن سرپرست سازمان تربیت بدنی رژیم و التماس او به تماشاگران گردید.

مشابه این مسئله، در جریان مسابقات اخیر فوتبال باشگاههای تهران نیز بوقوع پیوست. فریادها و شعارهای تماشاگران در جریان مسابقهی دو تیم فوتبال باعث شد تا کلیه کارگزاران فوتبال و ورزش و حتی سرپرست تربیت بدنی در قضیه مداخله کرده و سروصدای آن را بخوابانند. معاون سرسپردهی سازمان تربیت بدنی در این رابطه گفت: "... تماشاچی با زنده‌باد و مرده‌باد و پرتاب سنگ و این حرف‌ها اگر بخواهد ایجاد رعب و وحشت کند، شدیداً جلوی او خواهیم ایستاد ... سیستمی که توی دهن ابرقدرت‌ها زده، اعمال غلط گروهی معلوم الحال را نمی‌تواند تحمل کند ... وجود یک چنین جریانات انحرافی را تحمل نمی‌کند ... این جو را این نظام نمی‌تواند تحمل کند ..."

(اطلاعات ۶۲/۶/۸) در همین رابطه رژیم که از برخورد با ۷۰ هزار تماشاچی این مسابقه عاجز مانده بود، به جای آنها، تیم‌های فوتبال تهران را باصطلاح تنبیه نمود و آنها را از شرکت در مسابقات فوتبال به - مناسبت "هفتتجنگ" محروم نمود. ضمناً فدراسیون فوتبال نیز - باز بعنوان تنبیه - سهم درآمد یکی از باشگاهها را بالا کشید. گو اینکه منفعت‌طلبی و سودجویی رژیم تنها به این مورد ختم نمی‌شود و ایادی خمینی مدت‌هاست که با افزایش چشمگیر بهای بلیط‌های مسابقات فوتبال - و در مواردی به میزان دو برابر قیمت قبلی - تحت عنوان کمک به جبهه‌ها، کیسه‌ای اخاذی خود را در میادین ورزشی نیز گشوده‌اند. اما نکتهی جالب‌تر در رابطه با حل مشکل تماشاچیان اینست که، ایادی رژیم بمنظور کاستن از بار شعارها و "جو" و "جریانات" داخل استادیوم‌های فوتبال تهران، مسابقات همزمان دو تیم برطرفدار تهران - پرسپولیس و استقلال - را در دو استادیوم جداگانه قرار دادند. ضمناً از مسئولین هر دو تیم خواسته شده تا از میان تماشاچیان طرفدار خود، افرادی را جهت کنترل سایر تماشاچیان بکارند. بعید نیست کارگزاران ورزشی رژیم اگر نتوانند باصطلاح "جو" آلوده و مسموم! استادیوم‌های ورزشی را از بین ببرند، مسابقات را بالکل تعطیل نمایند ■

## رژیم خمینی و دیپلماسی "رشوه"

بقیه از صفحه‌ی آخر

نماینده‌ای از "وزارت نفت" در ترکیب هیئت همراه وی، به چه منظور بوده است! البته از رژیمی که دینامیسم "بقا" و موجودیتش از طریق استمرار سرکوب مطلق و جنگ تمام می‌شود، انتظاری جز این هم نیست که در عرصه‌ی سیاست جهانی نیز موتور "دیپلماسی" اش را با حراج نفت به "تحریک" درآورد. بخصوص که می‌دانیم خمینی همچنانکه در جنایت و خونریزی و جنگ حد و مرزی نمی‌شناسد، در وطن‌فروشی و به تازاج دادن سرمایه‌های طبیعی کشور نیز به هیچ قاعده و ضابطه‌ای مقید نیست.

اما آنچه که خمینی را در این مقطع به تکاپو و دست زدن به چنین حاتم‌بخشی‌هایی واداشته، ترس و وحشت زائدالوصف او از محکومیت مجدد جنایات ضدبشری و سیاست جنگ‌طلبانه‌ی رژیمش در مجامع جهانی است. بخصوص که افتاگری‌ها و فعالیت‌های گسترده و خستگی‌ناپذیر مجاهدین خلق در سطح بین‌المللی و ارسال صدها نامه و گزارش مستند به مجامع رسمی ملل متحد از جانب برادر مجاهد مسعود رجوی مسئول اول سازمان و مسئول شورای ملی مقاومت و انتشار آن در مطبوعات و رادیو تلویزیون‌های جهان، طینت ضدبشری خمینی و خصیصه‌ی جنگ‌طلبی ضدمیهنی وی را به آشکارترین صورت ممکن برای جهانیان فاش و مسلم ساخته و رژیم او را در مجامع رسمی ملل متحد در معرض نفرت و انزجار اکثریت جهانیان قرار داده است. بطور مثال اجلاس سیه‌ی سال گذشته‌ی مجمع عمومی سازمان ملل (۳۰/مهر/۶۱) با تصویب قطعنامه‌ای که فقط یک مخالف داشت (که آن هم خود رژیم خمینی بود) ادامه‌ی جنگ ایران و عراق را محکوم شناخت.

دقیقا بر مبنای چنین زمینه‌هایی است که خمینی در آستانه‌ی تشکیل اجلاس امسال مجمع عمومی ملل متحد، وزیر خارجه خود را از ماهها قبل روانه‌ی کشورهای مختلف کرد؛ بدان امید که از طریق دادن رشوه و باج و امتیازات اقتصادی شاید بتواند حتی به اندازه‌ی تغییر و خنثی کردن آره چند کشور هم که شده، از انزوای مطلق خود در مجامع جهانی بگاهد و آبروی رفته‌ی بین‌المللی رژیمش را با به مناقصه گذاشتن نفت و تقدیم "نیم بها"ی آن به این کشور و آن کشور جبران نماید! البته بدیهی است ارتجاع از این تمهیدات خائنانه نیز برای خروج از ایزولاسیون بین‌المللی طرفی نخواهد بست. چرا که رسوائی این رژیم آنچنان عالم‌گیر شده که خمینی هر چقدر هم در به تازاج دادن دارائی‌های کشور، مرزهای وطن‌فروشی و خیانت را در نوردد، اساسا نخواهد توانست امتیاز بین‌المللی جدیدی بدست آورد که در سایه‌ی آن بتواند خود را از تنگناها و مخمصه‌هایی که همیشه در هنگام شرکت در هر کنفرانس و مجمع بین‌المللی با آن مواجه بوده، خلاصی بخشد، بخصوص که آگاهی روزافزون جهانیان از اراده‌ی مردم ستمدیده‌ی ایران برای استقرار "صلح و آزادی" دیگر در مجامع بین‌المللی جایی برای اینکه کسی آشکارا به طرفداری از تروریسم ضدبشری و جنگ‌طلبی دیوانه‌وار رژیم خمینی برخیزد، باقی نگذاشته است.

آری! خمینی در جامعه‌ی بین‌المللی همچنان مطرود و محکوم خواهد بود و تلاش‌های مذبوحانه‌ی رژیم او در این رابطه فقط مبین درماندگی و بیچارگی و منتهای ورشکستگی سیاسی در عرصه‌ی جهانی است.

اینک به اخبار و گزارشات مختلف در این زمینه توجه کنید:

\* ولایتی: (رادیو رژیم - ۲۱/مرداد/۶۲): "همه ساله در آستانه‌ی تشکیل مجمع عمومی سازمان ملل متحد، یک تحریک دیپلماتیک در جهان پیدا می‌شود و این مسافرت‌های سیاسی بین کشورها افزایش پیدا می‌کند. امسال با توجه به اینکه همزمان با تشکیل مجمع عمومی

دیدار ولایتی دولت سیرالئون سلسله تقاضاهایی برای دریافت کمک از ایران در زمینه‌های مختلف مطرح ساخته است از جمله سیرالئون درخواست کرده ایران برای خرید دو هواپیمای بوئینگ به آن کشور وام دهد و به آن کشور کمک کند تا پالایشگاه ۱۲ میلیون دلاری آن کشور را که متعلق به ۳۰ کمپانی نفتی خارجی می‌باشد باز خرید نماید، سیرالئون در ضمن از ایران برای اجرای طرح یک میلیون دلاری کشت برنج، تامین هزینه‌ی استخراج طلا و اجرای عملیات اکتشاف گاز و نفت کمک مالی خواسته است"

\* کیهان (۲۷/تیر/۶۲): "وزیر خارجه‌ی بنگلادش پس از پایان سفر سه روزه‌ی خود به ایران گفت که تحت تاثیر تصمیم قاطع ایران در مورد جنگ با عراق قرار گرفته است."

\* بی.بی.سی (۲۶/شهریور/۶۲): "نگته‌ای که به همراه دیدار ولایتی از داکا مورد تاکید قرار گرفت روابط دوجانبه‌ی بین ایران و بنگلادش بود، بنگلادش درخواست دریافت ۲۰۰ هزار تن نفت خام از ایران را داشت که با آن موافقت شد، این مقدار علاوه بر ۱۰۰ هزار تن نفت تصفیه شده‌ای است که قرار است ایران با تخفیف‌های مخصوصی به بنگلادش صادر کند."

\* رادیو رژیم (۴/۷/۶۲): "بمناسبت سالگرد جنگ نمایشگاهی در داکا پایتخت بنگلادش تشکیل شد."

\* (اطلاعات - ۲۱/شهریور/۶۲): "هنگامی که در مورد تسهیلات مربوط به پرداخت بهای نفت‌های فروخته شده به تانزانیا سوال شد، پاسخ آقای ولایتی این بود که ما برای کشورهای جهان سوم تسهیلاتی برای زمان بازپرداخت قائل می‌شویم."

\* اطلاعات (۲۵/مرداد/۶۲): "در پایان دیدار دکتر ولایتی و هیئت همراه از یمن جنوبی از جمله در مورد فروش دویست و پنجاه هزار تن نفت خام سبک ایران به یمن جنوبی در سال ۱۹۸۴ توافق به عمل آمد"

\* (کیهان - ۲۱/خرداد/۶۲): "وزیر خارجه‌ی یمن جنوبی: "کمک برادرانه و صادقانه از سوی ملت مسلمان ایران به مردم مسلمان یمن جنوبی اثرات بسیار خوبی در روابط دوجانبه‌ی میان دو کشور خواهد داشت."

\* اطلاعات (۲۰/شهریور/۶۲): "وزیر اقتصاد و دارائی پاکستان که در راس یک هیئت

اقتصادی به تهران آمده است همراه سفیر این کشور در تهران با مهندس غرضی وزیر نفت جمهوری اسلامی دیدار و گفتگو کرد. در این جلسه مذاکراتی در مورد پیشرفت کار گروه حقاری اعزامی ایران به پاکستا و همچنین خرید نفت خام بیشتری توسط این کشور از ایران صورت گرفت."

\* (اطلاعات - ۲۱/شهریور/۶۲): "وزیر دارائی و بازرگانی و امور اقتصادی پاکستان در خاتمه‌ی دیدار خود از ایران یک جلد کلام‌الله مجید و یک سجاده (!) اهدائی رئیس‌جمهور پاکستان را تقدیم رئیس‌جمهور کشورمان کرد."

\* وال استریت ژورنال (۲۵/آوریل ۸۳ - ۵/اردیبهشت/۶۲): "رقابت افزایشده جهت بدست آوردن متحد در منطقه، ایران را وادار کرده است که یک قرارداد یکساله‌ی خرید نفت با امتیازات فراوان با سوریه امضاء کند ... در این قرارداد همچنین ذکر شده است که روزانه ۲۰ هزار بشکه نفت مجانی به سوریه تحویل داده شود."

\* اطلاعات (۱۲/اردیبهشت/۶۲): "دکتر بانگی در مورد سیاست تجارت خارجی دولت گفت: "این روابط باید در جهت تامین منافع جمهوری اسلامی ایران و شناساندن ارزش‌های انقلاب اسلامی و صدور آن باشد... تصمیمات اخیر دولت در مورد فروش نفت به این کشورها مسلما در اجرای این وظیفه‌ی خطیر و از طرفی در مقابل کشورهای دوست مسلما بطور برادرانه (!) امکانات خود را در اختیار آنها می‌گذاریم."

\* رئیس اداره‌ی ششم وزارتخارجه (کیهان - ۲۳/خرداد/۶۲): کمک‌هایی که ارسال شد (به کشورهای آفریقائی) شامل آرد، حبوبات، پارچه، صابون و شیر خشک بود که محموله‌ی اول آن که بالغ بر ۱۰۰ تن می‌باشد، توسط هواپیمائی جمهوری اسلامی ایران حمل شد و بقیه قرار است بزودی توسط کشتی به این دو کشور (مالی و غنا) حمل شود و در مجموع برای هر یک از این دو کشور حدود ۱۰۰۰ تن مواد غذایی و جنسی به عنوان کمک در نظر گرفته شده است."

\* رئیس اداره‌ی ششم وزارت امور خارجه (رادیو رژیم - ۲۲/خرداد/۶۲): "از آنجائی که بیشتر رسانه‌های گروهی و تبلیغاتی جهان علیه انقلاب اسلامی ایران تبلیغ می‌کنند و مردم هیچگونه دسترسی به

اخبار صحیح از انقلاب اسلامی ما را ندارند، شناخت آنها (کشورهای آفریقائی) از انقلاب اسلامی ایران قابل توجه است و برخی از آنها ممکن است هنوز نام ایران را نشنیده باشند، ولی امام خمینی را به خوبی می‌شناسند و ایشان را رهبر مسلمین جهان می‌دانند و در همین زمینه کمک‌های جمهوری اسلامی ایران دارای اثرات بسیار زیادی... به حساب می‌آید."

\* "مجاهد" (۳۰/دی/۶۱): "سند بدست آمده از داخل سفارت خمینی در سومالی: هیئت در بازدید از آن آموزشگاه (آموزشگاه جوانان سومالی) از یک ساختمان نیمه‌تمام دیدن کرد و مدیر آن اظهار داشت به علت ناتوانی مالی کار ساختمان نیمه‌تمام شده است... آقای محمدحسن اخترانی گفت به او بگو برای تکمیل آن چه مبلغ لازم دارید. مدیر آموزشگاه پاسخ داد ۱۲۰/۰۰۰ شلینگ سومالی (معادل ۱/۴۴۰/۰۰۰ ریال) ."

آقای اخترانی گفت به او بگو که اگر روی درب ورودی آن بنویسید "مسجد امام خمینی" و عکس امام خمینی در آنجا نصب شود، هیئت برای تامین این مبلغ اقدام خواهد کرد."

\* اطلاعات (اول/شهریور/۶۲): "در اولین روز اقامت هیئت عالیرتبه‌ی کشورمان به سرپرستی دکتر ولایتی وزیر امور خارجه در "سیرالئون" پرریوز پیش‌نویس یک موافقتنامه‌ی فرهنگی از سوی وزرای خارجه‌ی دو کشور به امضاء رسید. براساس این پیش‌نویس، طرفین برای ایجاد و گسترش مساجد و اماکن عام‌المنفعه‌ی اسلامی و مدارس علوم دینی و تامین کتب و گادرا آموزشی این مدارس و اعزام نمایندگان فرهنگی به دو کشور توافق نمودند."

\* خمینی (جمهوری - ۱۸/بهمن/۶۱): "تبلیغات مسئله‌ایست پراهمیت و حساس. یعنی دنیا با تبلیغات حرکت می‌کند... ما هم باید به مسئله‌ی تبلیغات بسیار اهمیت دهیم و از همه‌ی چیزهایی که هست بیشتر به آن توجه کنیم"

\* وزیر جدید ارشاد رژیم: "باید برویم با رسوخ در پارهای از مطبوعات معتبر دنیا حرفمان را به جهانیان بزنیم. البته باید سلیقه به خرج داده، برنامه‌ریزی کنیم و پول هم خرج کنیم. حتی آنها می‌توانند از زبان خودشان بیانگر مطالب ما باشند."

نگاهی به نوشته‌ها و گفته‌ها

رژیم خمینی و دیپلماسی "رشوه"

تلاش‌های مذبحخانه رژیم برای خروج از انزوا  
در آستانه تشکیل مجمع عمومی سازمان ملل

در آستانه تشکیل سی و هشتمین اجلاس هیئت مجمع عمومی سازمان ملل متحد، رژیم خمینی حدوداً از ۳ ماه قبل تلاش‌هایی را برای خروج خود از انزوا و سیاسی بین‌المللی آغاز کرد. در این رابطه ولایتی وزیر خارجهی خمینی در تاریخ ۲۱ مردادماه، مسافرت دور و درازی را به چندین کشور آسیایی و آفریقایی شروع کرد. وی قبل از ترک تهران در مصاحبه‌ای ضمن اشاره به تشکیل مجمع عمومی سازمان ملل و چند مجمع جهانی دیگر که همزمان در نیویورک تشکیل خواهند شد، هدف از این مسافرت‌ها را "تحرك دیپلماتیک" توصیف نمود. از سوی دیگر در جریان این مسافرت گزارشی انتشار یافت که حاکی از آن بود که وزیر خارجهی خمینی صدها هزار تن نفت خام ارزان قیمت و با "تخفیف‌های مخصوص" نیز در اختیار برخی از کشورهای مورد بازدید خود در این مسافرت، قرار داده است.

البته قبل از این تاریخ نیز، بنا بر گزارش مطبوعات حکومتی، رژیم خمینی مقادیر معتابیهی کمک بلاعوض به صورت مواد غذایی و پوشاک برای کشورهای آفریقایی ارسال داشته بود. همچنین براساس پاره‌ای گزارشات در جریان برگزاری سمینار باصطلاح بین‌المللی حج در سیرالئون، رژیم خمینی برای گنجاندن ماده‌ای به نفع سیاست‌های منطقه‌ای خود در قطعنامهی این سمینار، ۳۵۰ هزار تن نفت خام در اختیار آن کشور قرارداد. بر این اساس به سادگی می‌توان دریافت در مسافرتی که وزیر خارجهی خمینی برای "تحرك دیپلماتیک" آغاز کرده بود، حضور بقیه در صفحه ۳۱

مروری بر پرونده

درگیری خونین بین

جناح‌های رژیم

در سبزوار

\* رژیم خمینی یکی از راه‌های مهار کردن تضادهای مزدوران در شهرستانها را در تبعید بعضی از آنها به قم یافته است.  
در صفحه ۲۸

جنایت

فجیع دیگری از

مزدوران

دیو سیرت خمینی

\* یکی از پاسداران مزدور خمینی پس از تجاوز به یک دختر ۱۲ ساله در گوهردشت کرج اورابه قتل رسانید.

\* تعداد زیادی از اهالی گوهردشت ضمن یک راهپیمایی خشم‌انگیز خود را از این جنایت به نمایش گذاشتند.  
در صفحه ۲۵

پاسخ به نامه‌های رسیده

تحلیل‌های اقتصادی - اجتماعی و سیاسی، تدوین و پخش برنامه‌های آموزشی سیاسی - آیدتولوژیک و... از رادیو "صدای مجاهد" باعث گردید که این سنگرخروشان خلق بتواند گام‌های مهمی در جهت ارتقاء و پیشرفت کل مقاومت سراسری بردارد. و دقیقاً به همین دلیل بود که سریعاً با استقبال گسترده‌ی تمامی رزمندگان و خلق قهرمانان مواجه گردید. همگی بخاطر داریم که خبر تولد "صدای مجاهد" در شرایطی که آخرین فطردهای آزادی‌های فردی و اجتماعی توسط ارتجاع خشکانده شده بود و ارتجاع‌ها و زخم‌خورده، خود را بر اثر ضربات کوبنده و استراتژیک مجاهدین بی‌آینده می‌دید، با چه شوق و اشتیاقی در میان مردم روبرو گردید. براه افتادن "صدای مجاهد" پاسخی به یک ضرورت مبرم جنبش و به معنی گشودن جبهه‌ی "نوبنی" علیه خمینی ضد بشر بود. نقش بسیار موثر صدای مجاهد در پیشبرد امر مقاومت و استقبال عمومی و فراوان خلق از آن باعث گردید که ارتجاع، بقیه در صفحه ۲۶

در میان نامه‌های متعددی که هر هفته به دستمان می‌رسد رادیو "صدای مجاهد" یکی از مسائلی است که همواره در نامه‌ها در مورد آن صحبت می‌شود. در نامه‌هایی که دریافت کرده‌ایم خواهران و برادران عزیزمان پیرامون "صدای مجاهد"، کیفیت برنامه‌های آن و چگونگی صدای رادیو در شهر و منطقه‌ی محل سکونتشان اظهار نظر کرده و گزارشی در این رابطه نوشته‌اند. برخورد مسئولان‌هی نویسندگان این نامه‌ها در جهت ارتقاء کیفیت صدای مجاهد و محتوای برنامه‌های آن بسیار قابل توجه است. اما از آنجا که در اغلب نامه‌ها گزارش شده است که در گرفتن رادیو با اشکالات متعددی روبرو هستند، توضیحاتی چند ضروری بنظر می‌رسد.

از سوم مرداد ماه سال ۶۰ که رادیو "صدای مجاهد" آغاز به کار کرد، این رادیو سرعت تبدیل به تریبونی ارزنده برای رساندن فریاد اعتراض و خشم خلق قهرمانان و پیشتاژان مجاهدش گردید. افشاگری‌ها و پخش اخبار مقاومت مسلحانه‌ی سراسری، ارائه‌ی

نامه‌های خود را برای "مجاهد" و هم‌چون رادیو "صدای مجاهد" به آدرس‌های زیر ارسال دارید:

انگلستان

BM BOX 9090  
LONDON  
WCIN 3XX  
ENGLAND

اتریش

Pf: 6  
1110 WIEN  
AUSTRIA

آلمان

Pf.: 800552  
5\_Köln 80  
W\_Germany

فرانسه

B.P 214  
92108 BOULOGNE  
BILLANCOURT  
CEDEX  
PARIS FRANCE

برای ارتباط مستقیم با دفتر برادر مجاهد  
مسعود رجوی مسئول اول سازمان مجاهدین خلق ایران  
با آدرس زیر مکاتبه کنید:

B.P.18 95430  
AUVERS-SUR-OISE  
FRANCE

فرانسه

کمک‌های مالی خود را به یکی از حساب‌های زیر واریز نموده  
و حواله‌ی آنرا به یکی از آدرس‌های مقابل ارسال دارید:

انگلستان

Midland Bank plc  
281 Chiswick High Road  
London W4 4HJ  
England  
A-Khodabandeh  
N. 91082078

BANK SOCIETE GENERAL از خارج فرانسه  
N: 58133126 Mr. EBRAHIM AG. CENTRALE ETRA  
(PARIS FRANCE) code guichet 03002  
B.N.P. PONTOISE 1269652 در داخل فرانسه

هم‌میهنان!  
در مبارزه برای سرنگونی رژیم ضدبشری خمینی، استمرار و گسترش مقاومت خونین خواهران، برادران و فرزندان مجاهد شما نیازمند حمایت‌های مالی است. حتی از کمک‌های اندک در مسیر تقویت مقاومت فروگذار نکنید و به تاثیرات آن کم بها ندهید. کمک‌های مالی خود را به هر میزان و از هر طریقی که می‌توانید به سازمان مجاهدین خلق ایران، هسته‌های مقاومت و میلیشهای مجاهد خلق برسانید.

برای آبنه شدن "مجاهد" در خارج از کشور فرم زیر را در کاغذ جداگانه‌ی  
پر کرده و به همراه بهای اشتراک به آدرس پستی زیر ارسال نمایید:

A.E.M B.P49 فرانسه  
75462 Paris CEDEX 10 FRANCE

Nom: \_\_\_\_\_  
Prénom: \_\_\_\_\_  
Adresse: \_\_\_\_\_

بهای اشتراک "مجاهد":

سه ماهه  ۱۲ دلار  
شش ماهه  ۲۳ دلار  
یکساله  ۴۴ دلار

دستور محوری روز: گسترش هسته‌های مقاومت مسلحانه در سراسر کشور برای انهدام پاسداران سرکوبگر ارتجاع، شکستن طلسم اختناق و تدارک قیام‌رهنائی بخش عمومی



بام خدا  
بام خلق قهرمان ایران

۷ اکتبر ۱۹۸۳

پرولمان گرامی!

همانگونه که اطلاع دارید محسار، اجلاس سالانه مجمع عمومی مل متحد در ماه سپتامبر با شرکت نمایندگان دول مختلف جهان تشکیل میگردد. امسال نیز با شروع اجلاس فوق در تاریخ ۲۰ سپتامبر، رژیم دجال صحنی نیز در ادامه تلاشهاییکه از جدی پیش برای صرح خود از آزادی سیاسی من المللی، از طرق گوناگون نموده دادن رشوه به دولت های مختلف آغاز کرده بود تا به خیال خود راه چاره ای برای جبران در شکستگی سیاسی خود در عرصه جهانی باید، ولایتی خائن را نامور شرکت در این اجلاس نمود. اگر چه رسدایی رژیم منکولت صحنی فراتر از آن است که با چنین تشبیهاتی تخفیف یابد، اما می بایست همچنان دافشای هر چه بیشتر جنایات صحنی کوشید.

در همین رابطه از پرولمان آزاده خود تقاضا داریم تا در جهت رساندن فریاد حق طلبانه مردم مهینان به گوش جهانیان، با استفاده از امکانات مختلف از قبیل ارسال نامه یا تلگراف به دبیرکل سازمان ملل و ارسال روزنامه آن به رئیس هیئت من اجلاس مجمع عمومی مل متحد نسبت به جنایات قرون وسطایی صحنی جلاد اعراض نموده و اجلاس فوق بملکوم نمودن روح بی سانه سرکوب با عدم دست کشیدن در ایران را خواستار شده و تقاضای خود را از شرکت ولایتی مزدور که به هیچ وجه ناییده واقعی مردم ایران نیست ابراز نمایند.

همچنانکه در گذشته نیز تجربه شده است، ارسال تعداد زیاد نامه های اعتراض آمیز به هیئت مجمع من المللی تا اثرات قابل توجهی دارد، لذا از دیگر دوستان دانشمندان ایرانی و غیر ایرانی خود نیز بخواهید تا به طریق قدیمی دافشای پیش از پیش رژیم دجال صحنی بدارند. در ضمن یادآور میگردیم که به علت محدودیت زمانی، این نامه ها میبایست حداکثر تا ۱۵ اکتبر ارسال گردد.

باشد که به یوسید ما نیز به سهم خود گامی در جهت ادای دینان نسبت به خونهای پاک که در مسیر راهی و آزادی ایران عزیز به زمین ریخته شده برداشته باشیم. با آرزوی سرفروزی هر چه سربلندتر رژیم ضد بشری صحنی جلاد و ایجاد ایرانی آزاده مستقل،

انجمن دانشجویان مسلمان امریکای کانادا

M. J. S. S.  
P.O. Box 126  
New York, N.Y. 10185

# مصاحبه ماهنامه "هرالد" چاپ پاکستان با برادر مجاهد مسعود رجوی

THE HERALD

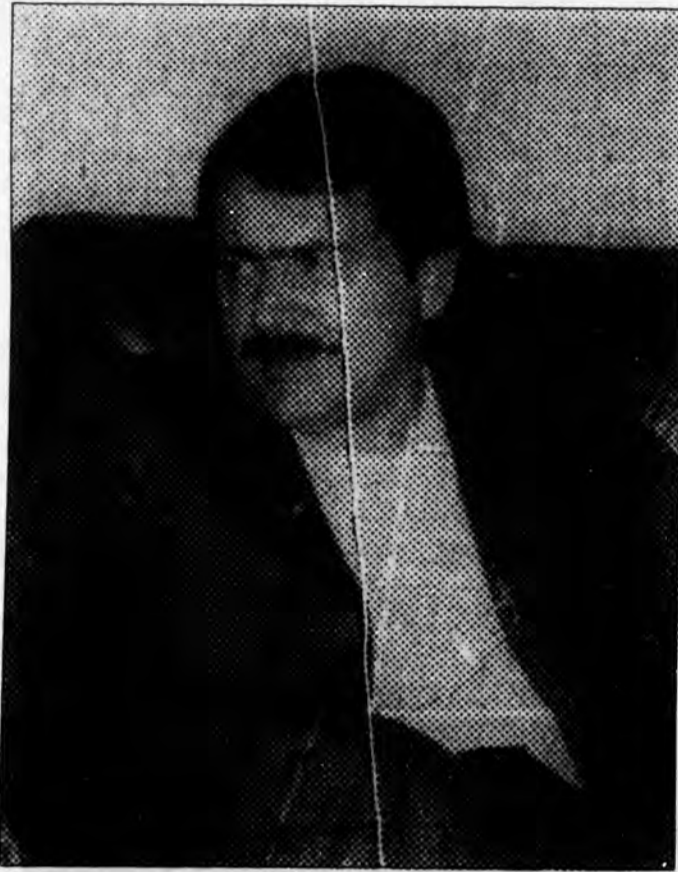
August 1983  
Price Rs. 10.00

## "The Most Dangerous Dictatorship is a Religious One"

—MASSOUD RAJAVI

مسعود رجوی:

"خطرناک ترین نوع دیکتاتوری، استبداد مذهبی است"



صلح آمیز ساقط کرد؟  
جواب: به هیچوجه، ما به اینگونه شوخیها اعتقاد نداریم. هنگامی که درباری از خون در ایران وجود دارد؛ حتی فکر کردن به امکان توافق و راه حل صلح آمیز غیرممکن است.

حتی در اوان دوران حکومت خمینی که کمی آزادی وجود داشت، او مجاهدین را می‌کشت، با وجود اینکه ما هیچگونه عکس‌العملی نشان نمی‌دادیم. اما سرانجام دو سال پیش در ۲۰ ژوئن/۱۹۸۱ به شروع جنبش مقاومت خود تصمیم گرفتیم و این خود یک نقطه عطف بود. قبل از آن ما تمام این جنایات را تحمل می‌کردیم. من بعلت عدم حمایت از ولایت فقیه (هژمونی ملاحا) از شرکت در انتخابات ریاست جمهوری محروم گشتم. همچنین در انتخابات پارلمانی با اینکه بعنوان یکی از کاندیداهای مجاهدین ۲۵-۳۰ درصد از کل آراء را در تهران بدست آوردم، اما ملاحا با تقلب به مجلس راه یافتند. در تمام این مدت، خمینی نقشه می‌کشید که چگونه قدرت را منحصر در اختیار خود بگیرد. حرف آخر ما این بود که بشرطی حاضر به دادن این فرصت به او هستیم که در ازای آن به مجلس و قانون اساسی احترام گذارد و حقوق دموکراتیک و آزادی مردم را به آنان بدهد. بعنوان نمونه، برعلیه شکنجه اعتراض کردیم و از وی خواستیم که به وکلا اجازه دهد تا در دادگاهها حضور داشته باشند. اما وی جواب منفی داد. چرا که اگر او دموکراسی یا لاقابل قسمتی از اسلام واقعی و اصول مدنی را پذیرفته بود، نمی‌توانست به حکومت خود ادامه دهد. این ملاحا واقعا قادر به اداره امور کشور نیستند. آنها در قرون وسطی زندگی می‌کنند. آنها انحصارطلب می‌باشند و کس دیگری جز خودشان را نمی‌پذیرند. خمینی می‌خواهد نوعی دولت دیکتاتوری منحصر به خود تشکیل دهد. بعد از مدت‌ها انتظار، یک تجمع بسیار عظیم در تهران برپا نمودیم که شخص خمینی دستور تیراندازی به سوی آنرا صادر کرد. علیرغم این شقاوتها؛ مقاومت سراسری شکل گرفت و بسیاری از هر دو طرف کشته شدند. ما این جنگ را آغاز نکردیم، او آن را به ما تحمیل کرد. حتی اگر در حال حاضر او

است از خود خمینی نقل قول کنیم که اخیرا گفت: "گرانی سرسام آور است". یکی از اعضای پارلمان نیز اخیرا گفته است که: "مردم مجبورند ۸۰٪ از درآمد خود را صرف گزایه مسکن کنند و ما سالیانه ۱۴ میلیون دلار مواد غذایی وارد می‌کنیم". همچنین شما باید به ضایعات جنگ نیز توجه داشته باشید. بهای این جنگ تا بحال بیش از ۳۰۰ هزار کشته و ۲ تا ۳ میلیون آواره بوده است. اینها شمای عمومی از ایران تحت سلطه خمینی است.

● سوال: آیا شما هیچگونه امکاناتی برای یک تغییر در اوضاع سیاسی در آینده‌ی نه‌چندان دور می‌بینید؟

جواب: این رژیم باید سقوط کند و هیچ راه حل دیگری وجود ندارد. اگر شما نظری به وقایع ۳ ساله‌ی اخیر بیفکنید و مبارزه‌ی سراسری را مطالعه کنید، با من در این نکته موافقت خواهید کرد. مقامات رژیم خمینی خودشان به از دست دادن بیش از ۴ هزار تن از رهبران مهم سیاسی و مذهبی و دیگر عوامل سرکوب اعتراف نموده‌اند. اگر به تهران بروید می‌بینید که سیاه خمینی جهت مقابله با مقاومت از تمام کوجهها و خیابان‌ها پاسداری می‌کند. بنابراین ما مطمئن هستیم که این رژیم در کوتاه مدت سقوط خواهد کرد.

● سوال: آیا معتقدید که می‌توان این رژیم را با شیوه‌ی

از اینکه شما کشور را ترک کردید بوجود آمده است؟

مسعود رجوی: البته تحولات بیشماری وجود داشته و رژیم کنونی را مشکلات فراوانی فرا گرفته است. در حال حاضر دو جنگ در ایران وجود دارد، یکی جنگ داخلی که جنگی است برعلیه مردم ایران و مقاومت و مجاهدین و دیگری جنگ خارجی با عراق که سرپوشی برای جنگ داخلی است. همچنین بسیاری بحران‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی وجود دارند. تضادهای داخلی رژیم نیز اوج گرفته و بنابراین خلاصه‌ی کلام اینست که رژیم کنونی از هیچ مشروعیتی برخوردار نیست. آنها فاقد حمایت مردمی هستند و فقط بواسطه‌ی خفقان مطلق و جنگ خارجی همچنان بر سر قدرت مانده‌اند. بیش از ۳۰ هزار نفر را اعدام کرده‌اند و در حال حاضر بیش از ۱۰۰ هزار زندانی سیاسی در زندان‌های مختلف ایران وجود دارد. اما علیرغم همه‌ی این فشارها و جنایات؛ مقاومت سراسری در شهرها، جنگل‌ها و مناطق کوهستانی و در کردستان در جریان است. از آنجائی که آنها قادر به حل مشکلات فزاینده‌ی خود نیستند، تضادهای درونی رژیم عمیق‌تر می‌شود. حالا کار به آنجا کشیده که هم‌پیمانان خود را از بین می‌برند و برعلیه یکدیگر می‌جنگند. اگر می‌خواهید راجع به اوضاع اقتصادی بدانید بهتر

بخطرات مخالفت در قبال سیاست‌های آیت‌الله خمینی از بدو بقدرت رسیدن رژیم جدید و در زمانی که این مخاصمه به تحول جدیدی رسید، رجوی باید ایران را ترک می‌نمود. او از چنگال مرگ نجات یافت، اما همسر جوان وی اشرف ربیعی یک چریک انقلابی و کسی که به‌مراه رجوی از زندان آزاد شده بود، توسط رژیم کشته شد که با آن بطور بی‌امان مبارزه کرده بود.

بمحض شروع مصاحبه، تفاهمی بیدرنگ با این رهبر آتشین طبع و پرشور احساس نمودم و گفتگو به آسانی جریان یافت. همچنانکه مسعود رجوی قلب خویش را گشود و به تفصیل در مورد تنها چیزی که زندگیش را وقف آن کرده است، به صحبت نشست.

زاهد حسین (خبرنگار):  
● سوال: برآورد شما در مورد اوضاع سیاسی کنونی ایران چیست؟ آیا تحولات قابل ملاحظه‌ای بعد

مهدی بازگان را مخفیانه بخش می‌کرد. دانشگاه تهران، جایی که وی مدرک خود را در رشته‌ی حقوق گرفت، فضائی مناسب برای رجوی فراهم نمود تا به بلوغ سیاسی و فکری خویش تحقق بخشد. پس از فارغ‌التحصیل شدن، وی در سال ۱۹۷۰ به اردوگاههای فلسطینی در اردن رفت تا آموزش‌های نظامی ببیند و پس از بازگشت به عضویت کمیته‌ی مرکزی سازمان زیرزمینی مجاهدین برگزیده شد. اما دیری نپائید که دستگیر گردیده و مورد محاکمه قرار گرفت و همراه دیگر رهبران سازمان محکوم به مرگ گردید. اما بعلت فشارهای قوی بین‌المللی بنحو معجزه‌آسایی نجات یافت و سایر دوستانش اعدام شدند. با مرگ دیگر رهبران مجاهدین، بار سنگینی از مسئولیت بر شانه‌های رجوی باقی مانده است.

سیمائی از یک مرد دلیر که نه بیرحمی ساواک، نه محکومیت به مرگ و نه ۸ سال اسارت در رژیم شاه، هیچکدام نتوانست مقاومتش را بشکند. او به‌مراه آخرین دسته از زندانیان سیاسی در اوج انقلاب ۱۹۷۹ ایران آزاد گردید. صورت جوان و بشاش مسعود رجوی بسختی نشان‌دهنده‌ی سمرات‌ها و مشقت‌هایی است که وی پشت سر نهاده است. برعکس بنظر می‌رسد که دشواری‌هایی که از سر گذرانده، عزم او را راسخ‌تر و تصمیم وی را برای مبارزه در راه آرمانی که آنهمه بخاطرش رنج کشیده، ارتقاء داده است.

اگرچه ۳۵ سال دارد، ولی رهبر جوان ایرانی سیاستمداری پخته و باتجربه است که به پیچیدگی‌های صحنه‌ی سیاسی ایران بخوبی اشراف دارد. مسعود رجوی درحالیکه به زبان انگلیسی با فصاحت و بالهجه‌ی مشخص فارسی صحبت می‌کند؛ به تفصیل در مورد اوضاع جاری سیاسی ایران، آینده‌ی انقلابی که وی در آن نقش فعالی دارد، اهداف شورای ملی مقاومت (که وی مسئول آن می‌باشد) و اعتقادات ایدئولوژیک خویش صحبت نمود.

مسعود رجوی در مورد بازگشت به ایران خیلی خوشبین است. اگرچه او با قاطعیت پیگیری طرح یک کودتا توسط هوادارانش در نیروهای مسلح را انکار می‌کند، اما تاکید می‌کند که خواهان خاتمه‌ی جنگ ایران و عراق است که به مفهوم بازگشت نیروهای مسلح از جبهه خواهد بود، نیروهایی که در میانشان از حمایت گسترده‌ای برخوردار است.

مسعود رجوی در مورد بازگشت به ایران خیلی خوشبین است. اگرچه او با قاطعیت پیگیری طرح یک کودتا توسط هوادارانش در نیروهای مسلح را انکار می‌کند، اما تاکید می‌کند که خواهان خاتمه‌ی جنگ ایران و عراق است که به مفهوم بازگشت نیروهای مسلح از جبهه خواهد بود، نیروهایی که در میانشان از حمایت گسترده‌ای برخوردار است.

مسعود رجوی درحالیکه هنوز دوران دبیرستان را در مشهد می‌گذراند وارد سیاست شد و در این شهر نوشته‌های آیت‌الله طالقانی، رهبر روحانی محبوب مجاهدین و همچنین

مسعود رجوی درحالیکه هنوز دوران دبیرستان را در مشهد می‌گذراند وارد سیاست شد و در این شهر نوشته‌های آیت‌الله طالقانی، رهبر روحانی محبوب مجاهدین و همچنین